

مدیر مسؤول: محمد مطهری فر
مدیر داخلی: محمد حسین جعفری
صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی
سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
کارشناسان اجرایی: عباسعلی بهاری و مهین زرنگ

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر حبیب احمدی
۲. دکتر هادی پورشفای
۳. دکتر محمد تقی راشد محصل
۴. دکتر محمدرضا راشد محصل
۵. دکتر غلامعلی سرمد
۶. دکتر مفید شاطری
۷. دکتر غلامحسین شکوهی
۸. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
۹. دکتر محمدصادق فرید
۱۰. دکتر احمد کامیابی مسک
۱۱. دکتر جواد میکائیکی
۱۲. دکتر محمد همایون سپهر
- دانشیار جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز
- استادیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند
- استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
- دانشیار علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن
- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- استاد علوم تربیتی دانشگاه تهران
- استادیار تاریخ دانشگاه بیرجند
- استادیار جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران
- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- استادیار مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

ویراستار ادبی: سید نورالله نصراللهی
صفحه آرا: انتشارات فکربرگر
قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال
ویراستار انگلیسی: اکبر آذرکمند
لیتوگرافی و چاپ: شرکت چاپ و نشر گلرو
شمارگان: ۱۰۰۰

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی
تلفن: ۴-۴۳۲۳۳۹۳-۰۵۶۱ دورنگار: ۴۳۲۳۲۷۷-۰۵۶۱

پست الکترونیک: Ershad.shora@yahoo.com - Daftareh.nashriyeh@yahoo.com

آراء و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسؤول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

- | | |
|-------------------------------|--|
| ۱. دکتر اقدس اصغری | استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد |
| ۲. دکتر محمد علی بیدختی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۳. دکتر هادی پورشافعی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۴. دکتر فاطمه جعفرنیا | استادیار دانشگاه پیام نور اردبیل |
| ۵. دکتر میترا راستگومقدم | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۶. علی زارعی | مربی دانشگاه بیرجند |
| ۷. دکتر محمدهادی شهاب | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۸. دکتر علی عسگری | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۹. دکتر زهرا عزیززاده بیرجندی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۰. دکتر جواد میکانیکی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۱. سید نورالله نصراللهی | مربی دانشگاه بیرجند |
| ۱۲. دکتر محمد جواد هاشم زاده | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۳. دکتر حسن هاشمی زرج آباد | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۴. دکتر علی یحیایی | استادیار دانشگاه بیرجند |



به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴

کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه

"مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان" حائز درجه‌ی علمی - ترویجی گردیده

است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی صادر شده است. فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی

علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com و پایگاه بانک اطلاعات

نشریات کشور به نشانی www.into@magiran.com پایگاه مجلات تخصصی نور به

نشانی www.noormags.com نمایه می شود.

شرایط پذیرش مقاله

فصلنامه علمی- ترویجی "مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان"، مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش در گستره‌ی خراسان که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱. ساختار مقاله دارای چکیده، مقدمه، بیان مسأله، روش‌شناسی، یافته‌ها، نتیجه، منابع و نیز ارجاعات دقیق و در صورت لزوم پیوست‌ها باشد.

۲. مقاله در محیط واژه پرداز Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۴ از طریق رایانامه به نشانی Daftarehnashriyeh@yahoo.com ارسال شود. صفحات مقاله حداکثر ۲۰ صفحه و هر صفحه ۲۴ سطر باشد.

۳. چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و چکیده انگلیسی هم، همراه مقاله باشد.

۴. معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی و اصطلاحات غیر رایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۵. جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300 dpi)، با شماره و عنوان گویا آورده شود.

۶. ارجاعات درون متنی با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۷. فهرست منابع در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۷-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۷-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). "گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان". *فرهنگ خراسان جنوبی*، سال اول، ش ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.

۷-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیک، جواد (۱۳۸۹). "اثرات مهاجرت‌های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت، ج ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۷-۴- پایان نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). "رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۷-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی. [چاپ نشده]

۷-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). "شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی". [پیوسته] قابل دسترس در:

<http://WWW.farhangshenasi.com/article/s/9/5/html>. [۱۳۸۸/۸/۲]

۸. نام و نام خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه و دورنگار نویسنده بر روی صفحه‌ی جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسؤول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۹. مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب‌نظر ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

فهرست مطالب

کتابخانه های هرات عهد تیموری و نقش آن در شکوفایی و ارتقاء علم و دانش	
محسن پرویش، عبدالرفیع رحیمی	۷
جایگاه اجوبه های علمای بیرجند در مطالعات تاریخ محلی	
زهره علیزاده بیرجندی، سمیرا عباسلو، محمد حسن الهی زاده	۲۹
گزارشی از بررسی باستان شناسی و نویافته های آثار تاریخی شهرستان بشرویه	
بهرام عنانی، مصطفی شریفی	۵۳
تحلیل مردم شناختی هنر فرت بافی مطالعه موردی: تربت جام	
محمد صادق فربد، عالیه رضاییان	۸۱
بررسی تطبیقی اوضاع اقتصادی - اجتماعی شهرهای نیشابور و تربت جام در دوره تیموریان	
راضیه فرستاده، زهرا شبانی ثانی	۱۱۵
مقایسه ی فرهنگ سازمانی دبیرستان های عادی و استعداد های درخشان شهر بیرجند	
بر اساس الگوی دنیسون	
نرگس قدسیان، هادی پورشافی	۱۳۳
تأثیر آشنایی با مهارت های زندگی بر نشاط اجتماعی دانشجویان مراکز تربیت معلم بیرجند	
عصمت میری، احمد خامسان، محمد رضانی، فریدون رضانی	۱۵۷



کتابخانه‌های هرات عهد تیموری و نقش آن در شکوفایی و ارتقاء علم و دانش

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۷

محسن پرویش^۱

عبدالرفیع رحیمی^۲

چکیده

دوران زمامداری جانشینان تیمور (۹۱۱-۸۰۷ ق.) را باید دوران اوج و شکوه کتابخانه‌ها دانست. یکی از مراکز آموزشی دوره تیموریان، کتابخانه‌ها بودند که در این دوره از رونق فراوانی برخوردار بودند. از آن‌جا که کتاب و ایجاد کتابخانه قبل از اختراع چاپ به رواج خط و هنر خوشنویسی بستگی تام داشت، بنابراین هر وقت که از طرف سران و زعمای حکومت و مردم اقبال و توجهی به خط و خوشنویسی مبذول می‌شد کتاب و کتابخانه رونق می‌گرفت. ویژگی منحصر به فردی که این مسأله را قوت می‌بخشید تداوم این شکوه و جلال در تمام دوره تیموریان در سراسر ایران و به ویژه خراسان است. از جمله دلایل رشد و رونق کتابخانه‌ها، استفاده‌ای است که محققان و مؤلفان از کتابخانه و منابع آن برای تألیف و تدوین آثار خود می‌کردند. غالب این آثار به سفارش امرا و یا دست‌اندرکاران کتابخانه‌ها صورت می‌پذیرفته است. از جمله مشهورترین نویسندگان و دانشمندانی که در کتابخانه‌های سلاطین تیموری به خلق آثار خود پرداخته‌اند، می‌توان به خواندمیر، شرف‌الدین علی یزدی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: کتاب و کتابخانه، تیموریان، هرات، امرا و وزرای تیموری.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. نویسنده مسؤول mohsen.parvish@yahoo.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین agabeigom@yahoo.com

مقدمه

هر چند اهمیت کتاب و کتابخانه در تاریخ ایران به گذشته‌های بسیار دور بر می‌گردد، اما این مقوله، با ورود آئین اسلام به ایران و پذیرش آن توسط ایرانیان و نیز تأکیدات متون و نصوص اسلامی، اهمیت کتاب و کتابت به جایگاهی بسیار منیع و والایی ارتقاء پیدا کرد. بدون تردید کتابخانه‌ها، یکی از مهمترین مؤسسات فرهنگی در تمدن اسلامی بودند که مسلمانان به آن افتخار می‌کردند. در این زمینه، می‌توان گفت که دوران شکوفایی و اوج هنر هرات بدون تردید به دوره تیموریان بر می‌گردد. به‌ویژه در دوره صدساله سلطنت شاهرخ، سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا، این شهر مرکز تجمع دانشمندان و هنرمندان و محل رونق و شکوفایی هنرهایی چون کتاب‌سازی، مینیاتوری، تذهیب و خوشنویسی بوده است. در عصر تیموریان دارالسلطنه هرات به صورت دارالعلم بزرگی درآمد و از اطراف و اکناف جهان، دانشجویان و دانشمندان و هنرمندان بدان کانون فرهنگ و ادب روی آوردند، به‌طوری که در این کانون عظیم هنری، در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران مکتبی پدیدار شد که به نام مکتب هرات مشهور گردید. در این زمان در هرات - به‌عنوان مرکز واقعی مدنیت - هنر خطاطی و کتاب‌آرایی توسعه یافته و به اوج تکامل می‌رسید. زمینه‌ی این پیشرفت در هرات و در زمان شاهرخ میرزا به وی امکان می‌داد که اهل علم و ادب و هنر و صنعت خراسان را از سایر ولایات تابعه‌ی تیموریان در هرات گردآورد.

مقاله‌ی حاضر در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که با توجه به جایگاه رفیع و منیع کتاب و کتابخانه در هرات عهد تیموری، این مقوله، چه نقشی در توسعه، گسترش و ارتقای علم و دانش و نیز فرهنگ داشته است؟

براساس فرضیه‌ی محقق، چون کتاب و کتابخانه یکی از ابزارهای اساسی توسعه و تولید علم و دانش است، طبیعتاً در دوره‌ی مذکور، حمایت و همت امیران، وزیران و عالمان آن دوره از کتاب و کتابخانه، موجب توسعه و ارتقای فرهنگ و تمدن جامعه ایرانی - اسلامی گردید.

اهمیت و جایگاه کتاب و کتابخانه در عهد تیموری

در تاریخ روابط دولت تیموریان با دیگر حکومت‌ها به دفعات دیده می‌شود که کتاب را به‌عنوان نفیس‌ترین و ارزشمندترین هدیه به همراه سفیران و نمایندگان می‌فرستادند. به نظر می‌رسد هر امیر یا وزیری که می‌خواست خود را ادب‌پرور و هنردوست نشان دهد، کتاب را تحفه‌ای مناسب می‌دانست و در عین حال هنر و خلاقیت کتاب‌آریان و نسخه‌پردازان دربار خود را به رخ دیگران می‌کشید. شاید بهترین نمونه در تأیید ارزش فوق‌العاده نسخه‌های نفیس در این دوره، ماجرای است که بنایی هروی نقل می‌کند. وی در بیان اوایل ظهور حسین بایقرا در صحنه سیاسی ایران و آن هنگام که در رویارویی با سپاه سلطان ابوسعید گورکانی (۸۷۳-۸۵۵ ق.) مجبور به فرار و ترک اردوی خود در خوارزم می‌شود، نقل می‌کند که یکی از سرداران ابوسعید پس از فتح اردوی او، آنچه به غنیمت برد، چند کتاب نفیس از کتابخانه حسین بایقرا بود (هینتس، ۱۳۶۲: ۱۸۸) و این نکته بسیار در خور تأمل است که برای یک سردار جنگی نیز، کالایی گران‌بها تر از کتاب در تشکیلات یک فرمانروای مغلوب وجود ندارد.

یکی از نخستین کتابخانه‌های هرات که با مشخصات مذکور همخوانی داشت، کتابخانه شاهرخ است. اطلاعات درباره کتابخانه شاهرخ اندک است و اغلب نمی‌توان درباره‌ی آن داوری کرد. شاهرخ در سال ۸۱۳ ق. که مدرسه و خانقاه هرات را در برابر قلعه اختیارالدین بنا کرد که در آن «نفایس کتب مشتمل بر اصول و فروع و محتوی بر معقول و مشروع در صنادیق پرداخته و معدّ و مهیا ساخته» (سمرقندی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۸۷) و در آن قرار داد و دانشمندانی چون جلال‌الدین یوسف، جلال‌الدین اوبهی، ناصرالدین لطف‌الله در آن به تدریس پرداختند. وی، مولانا خطاط بغدادی را کاتب مخصوص خود گردانید و طبیعتاً او سر دسته‌ی کاتبان کتابخانه همایونی بوده است. کتابت مجمع التواریخ سلطانی حافظ ابرو حاکی از آن است که او بخشی از کاتبان و کتاب‌های تبریز و بغداد و حتی شیراز را به هرات منتقل کرده است. بر این کتابخانه املاک فراوان وقف نمود تا حقوق استادان و اهل تحقیق، کارمندان و کتابداران را از محل عواید آن تأمین نماید (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: ۵۵۴). از آن‌جا که شاهرخ خود علاقه‌ی

وافری به ادبیات و فرهنگ ایران داشت، لذا بسیاری از تاریخ‌نگاران را به نگارش کتاب‌های سودمند برانگیخت و برای آنان در دارالسلطنه هرات کتابخانه بزرگی - آراسته به انواع کتب در زمینه‌های گوناگون - تأسیس کرد. در میان خطاطان چاپک‌دست دربار شاهرخ، مولانا هروی را می‌توان نام برد که نه تنها از خوشنویسان دربار شاهرخ بود بلکه در دربار بایسنقر میرزا نیز احترام و منزلتی کسب نمود. وی چندگاهی سمت کتابداری کتابخانه شاهرخ را در هرات برعهده گرفت (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۳۴).

گویا کتابخانه شاهرخ شهرت جهانی داشته است، چنان‌که آورده‌اند که در سال ۸۳۳ ق. فرستاده سلطان مصر، سلطان چخماق در دیدار با شاهرخ عرض می‌کند که سلطان مصر از کتابخانه شاهرخ پنج کتاب را خواسته است؛ از جمله تأویلات اهل سنت شیخ ابومنصور ماتریدی، تفسیر کبیر امام فخرالدین، شرح تلخیص جامعه و شرح کشاف مولانا علاءالدین پهلوان و نام کتاب پنجم مشخص نشده است. شاهرخ درخواست او را اجابت کرده و با وجودی که همه آن کتاب‌ها در کتابخانه وی موجود بود، همه را کتابت کرده و برای وی فرستاد (همان: ۷۲۵).

از دیگر کتابخانه‌های هرات که نقش بسیار مؤثری در تولید علم و دانش آن عصر داشت، کتابخانه بایسنقر میرزا است. غیاث‌الدین بایسنقر، معروف به بایسنقر میرزا و ملقب به بایسنقر بهادرخان، سومین پسر شاهرخ (۸۰۲-۸۳۷ ق.) سلطان قدرتمند تیموری است. به تصریح بیشتر مورخان دوره تیموری، تولد او در ۲۱ ذیحجه ۷۹۹ ق. و در شهر هرات بوده است (خوافی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۱۴۰؛ خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳: ۴۶۸) سرانجام بایسنقر در ۷ جمادی‌الاول سال ۸۳۷ ق. در باغ سفید هرات و در کنار کتابخانه باشکوه خود درگذشت و در گورستان متعلق به مدرسه گوهرشاد هرات دفن گردید. از وی سه پسر به نام‌های علاءالدوله، سلطان محمد، و ابوالقاسم بابر به‌جای ماند که هر یک حکومت کوتاه مدتی در برخی مناطق خراسان و ماوراءالنهر داشتند (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۱۴).

اهمیت و شهرت بایسنقر میرزا پیش از حکومت‌داری و سیاستمداری به‌دلیل عشق سرشار و علاقه بسیار وی به علم و ادب و کلیه فنون و هنرهای زیبا اعم از شعر، موسیقی،

نقاشی و معماری بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۳۵). شهر هرات در دوره تیموریان دارای کاخ‌های بسیار باشکوهی بود، ولی کاخ بایسنقر میرزا که به «باغ سفید» معروف شده بود شکوه و جلال دیگری داشت. این کاخ بیرون از شهر و درست در سمت شمال آن بنا گردیده بود. همان‌طور که اشاره شد در این باغ، بایسنقر میرزا کتابخانه‌ای داشت که هنرمندان معروف آن دوره به فعالیت‌های هنری خود مشغول بودند (اصفهانی، ۱۳۶۹: ۷۲؛ خوافی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۲۰۴). خواندمیر در مورد بایسنقر میرزا و هنرپروری و هنردوستی وی می‌گوید: «با وجود وفور جاه و جلال و کثرت حشمت اقبال به مجالست ارباب علم و کمال به غایت راغب بود و در تعظیم و تبجیل اصحاب فضل و هنر در هیچ وقتی از اوقات اهمال و اغفال نمی‌نمود و خردمندان کامل از اطراف و اکناف ایران و توران به هرات آمده، در آستان مکرمت آشیانش مجتمع بودند... و هر کس از خوشنویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کار خویش ترقی می‌کرد به همگی همت به حالش می‌پرداخت» (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳: ۶۲۲). بایسنقر علاوه بر اینکه خود از خوشنویسان و هنرمندان بود، اهل هنر را تشویق بسیار می‌کرد. ریاست کتابخانه بایسنقر را جعفر تبریزی برعهده داشت که پس از فتح تبریز همراه بایسنقر به هرات آمده بود. بایسنقر میرزا از بزرگان کتاب دوست جهان به‌شمار می‌رود و بر اثر تشویق و ترغیب او بی‌ظن‌ترین و نفیس‌ترین نسخ هنری جهان خلق شد. علاقه و اشتیاق وافر بایسنقر به جمع‌آوری نسخه‌های نفیس از سراسر آسیا موجب گردید که در مدت کوتاهی، آثار بسیاری از پیشینیان که از حمله مغول درامان مانده بود، با صرف هزینه‌های هنگفت خریداری و در کتابخانه جمع‌آوری شود. بخش دیگر مجموعه کتابخانه را کتاب‌هایی تشکیل می‌داد که در خود کتابخانه استنساخ گردیده بود.

تعداد هنرمندانی که در کتابخانه بایسنقر سرگرم فعالیت بودند، گاهی از صدها نفر تجاوز می‌کرد. عده‌ای هنرآموز جوان نیز در این کتابخانه مشغول هنرآموزی بودند. کتابخانه هرات در واقع مرکز هنر آن دوره بود. عده‌ای از متخصصین تاریخ هنر، این کتابخانه را «آکادمی هنر بایسنقری» نامیده‌اند. در این مرکز هنری، عده‌ای دور هم جمع شده به کارهای خوشنویسی، تذهیب، تصویر و جلدسازی مشغول بودند. تأسیس

این کتابخانه برای پیشرفت هنر نقاشی، امکانات وسیع‌تری فراهم ساخت و در سایه فعالیت‌های مداوم هنرمندان این کتابخانه، هنر کتاب‌آرایی راه ترقی و تکامل را در پیش گرفت.

از منابع دوره تیموری، چنین بر می‌آید که کتابخانه بایسنقر دو کارکرد اساسی داشته است، یکی کتابت کتب جدید و دیگری، امر کتابداری و خدمات وابسته به آن بوده است. دولتشاه سمرقندی در همین باب می‌نویسد: «گویند که چهل کاتب خوشنویس در کتابخانه او [بایسنقر میرزا] به کتابت مشغول بودند و مولانا جعفر تبریزی سرآمد کتاب‌نویس» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۶۴).

نسخه‌های نفیسی که از کتابخانه بایسنقر به‌جای مانده بهترین نمودار ترقی و تکامل فن کتاب‌سازی و هنر تجلید و تذهیب و نقاشی در ایران به‌شمار می‌رود. به‌عبارتی تأسیس کتابخانه بایسنقری با آن هنرمندان خوش ذوق، به رونق علم لغت‌شناسی و درک و دریافت متن آثار منثور و منظوم و پیشرفت هنر کتاب‌سازی و کتاب‌آرایی انجامید. به عقیده مارتین^۱ یکی از بزرگ‌ترین کارشناسان نقاشی و مذهب‌کاری مشرق زمین، بایسنقر میرزا برای ایران مانند ویلیام موریس^۲ (۱۸۹۶-۱۸۳۸ م.) شاعر و نقاش و نویسنده مشهور انگلیسی که از معاریف رجال صنایع مستظرفه آن ملت است، به شمار می‌آید که در چهارصد سال بعد در انگلستان به‌وجود آمد. آنها اسلوب جدیدی در فن کتابت اختیار کردند، ولی کتاب‌های شاهزادگان تیموری که به جنبه اشرافیت آنها تناسب داشت محکم‌تر و زیباتر بود. ظریف‌ترین کتاب‌های اروپایی و نسخ خطی موجود جز در بعضی موارد نادر با کتاب‌های شرقی زمان تیموریان از حیث ظرافت برابر نیست (براون، ۲۵۳۷، ج ۳: ۵۵۳-۵۵۴). بایسنقر میرزا بانی زیباترین مکتب کتاب‌سازی در ایران بوده است و در هیچ دوره‌ای به اندازه زمان او، نسخه‌های نفیس و زیبا نوشته و تصویر نشده است، به‌طوری که در کمتر کتابخانه‌ای در جهان ممکن است از کتاب‌های کتابخانه بایسنقر نسخه‌ای یافت نشود.

1. martin

2. william morris

کتابخانه سلطان حسین بایقرا

از دیگر کتابخانه‌های معروف هرات باید از کتابخانه‌ی سلطان حسین بایقرا نام برد. سلطان حسین بایقرا از سلاطین دانشمند و دانش‌پرور تیموریان است. وی آخرین پادشاه تیموری است که مدتی طولانی در شرق ایران حکومت کرد. بایقرا در محرم ۸۴۲ ق. در هرات به دنیا آمد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷: ۸). پدرش غیاث‌الدین منصور، فرزند بایقرا بود. این بایقرا [که فرزند شیخ عمر است] از نوادگان تیمور بود که به قولی در سال ۸۲۶ ق. در بادغیس به قتل رسید (گلاس، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۰۷-۲۰۶).

درباره وضعیت فرهنگی می‌توان گفت که اهمیت پادشاهی دراز مدت سلطان حسین بیشتر از جهت فرهنگی و تمدنی است، نه از جهت سیاسی. هرات تحت فرمانروایی وی، پایتخت و چراغ پر نور علم و مدنیت زمان شد. در آن مدارس، خانقاه‌ها و کتابخانه‌های متعدد بنا شد و دانشوران و هنرمندان و نویسندگان و سرایندگان از گوشه و کنار جهان اسلام بدان روی آوردند. شکل‌گیری دبستان معروف به مکتب هرات - در هنر، معماری، شعر، نقاشی، تزیین، تذهیب، خوشنویسی و کتاب‌آرایی - در این دوره اتفاق افتاد. هرات در این دوره به جایی رسید که برخی معتقدند هرات قرن نهم هجری از شهرهای معروف ایتالیای دوره رنسانس هرگز چیزی کم نداشته است. از اقدامات سلطان حسین بایقرا، برای پیشبرد فرهنگ، ایجاد بناهای عمومی از قبیل باغ، مسجد، مدرسه و خانقاه بوده است. به‌عنوان نمونه، عمارت مصلّا در نوع خود یک مجتمع آموزشی یا یک شهرک دانشگاهی بود.

فرمانروایی سلطان حسین بایقرا در هرات مقدمه دوران باشکوهی شد که می‌توان آن را رستاخیز هنر ایرانی عهد تیموری نام نهاد. رستاخیزی که باعث شد هنرهایی چون موسیقی، فلزکاری، آبگینه و چینی‌سازی و کاشی‌کاری ایرانی نیز تکامل یابد و بدین‌سان، مقدمات نهضت علمی، ادبی و هنری بزرگی فراهم آمد که در عهد صفوی به اوج خود رسید. خواندمیر (۱۳۷۲: ۱۸۳-۲۰۰). در خلاصه الاخبار به ذکر نمونه‌های مختلفی از مدرسه، مصلی، خانقاه، دارالشفّا و جز آن در هرات و سایر مناطق خراسان می‌پردازد که همگی در زمان حسین بایقرا و با حمایت‌های وی بنا گردیده است.

در سال‌های زمامداری او، کتابخانه‌ها از رونق کم‌نظیری برخوردار بودند. علاوه بر مدارس متعددی که در آنها کتابخانه احداث گردیده بود، دربار او در هرات نیز کتابخانه‌ای مجلل و باشکوه داشت و خوشنویسانی چون سلطان‌علی مشهدی، خواجه محمد حافظ، مولانا زین‌الدین محمود و سایر خوشنویسان زبده در آنجا کتابت کرده‌اند (همان: ۳۰۳). نقاشان متعددی نیز در این کتابخانه به کتاب‌آرایی مشغول بوده‌اند که بلند آوازه‌ترین آنها، کمال‌الدین بهزاد، نقاش نامدار اواخر تیموری و اوایل صفویه است. میرک نقاش، مولانا حاجی محمد، مولانا محمد اصفهانی، و قاسم‌علی چهره‌گشا از دیگر نقاشان کتابخانه حسین بایقرا بوده‌اند (همان: ۲۴۱-۲۴۲).

این کتابخانه بنام کتابخانه همایونی و کتابخانه سلطنتی هرات نیز معروف است. اساس کتابخانه در زمان شاهرخ میرزا پی‌ریزی شده بود اما توجه فرهنگ خواهانه سلطان حسین بایقرا در توسعه و انکشاف مزید آن مؤثر واقع شد و کتابخانه را علاوه بر تنظیم کتب در رسائل مرکز فعالیت‌های خوشنویسان، کاتبان، نقاشان، جدول‌کشان، زرکوبان و سائیرین که به امور مذکور منسوب بودند. رئیس کتابخانه حسین بایقرا، میرک نقاش بوده است (حبیبی، ۱۳۵۵: ۵۱). در کتاب منشأ الانشاء، منشوری از جانب حسین بایقرا با عنوان «فرمان کتابداری کتابخانه همایون» آورده شده، در بخشی از این فرمان، که با نثری متکلف و با ذکر مقدمه‌ای در اهمیت کتاب و کتابخانه تنظیم گردیده، چنین آمده است:

«بر ناظرانِ فوایدِ کتابخانه افکار، و متمتعان از فواید شعور، پوشیده نماند... روضه خزانه ما را که مَشَرَع و منبع عیون معارف و عوارف است، به واسطه ینابیع مجمل و مفصل، و اصول و فروع مختصر، و مطوّل و معقول و مسموع، بر خوبتر هیأتی نمودار گلستان فردوس و بوستان جنان گردانیدیم و مقالید اختیار ضبط و ربط کتابخانه همایون را که مفتاح کنز حقایق و ایضاح رمز دقایق است... به ید استحقاق [در اینجا نام مخاطب نامه افتاده است]... سپردیم» (نظامی باختری، ۱۳۵۷: ۲۰۴).

سلطان حسین بایقرا در یازدهم ذیحجه سال ۹۱۱ ق. درگذشت و در شهر هرات دفن گردید. با مرگ وی، سلسله تیموریان (۹۱۱-۷۷۱ ق.) در ایران منقرض گردید، اما

برخی شاهزادگان تیموری، حکومت‌های محلی و کوتاه مدتی را در نقاطی از خراسان و ماوراءالنهر در اختیار داشتند.

علاوه بر کتابخانه‌های مذکور که حقیقتاً با عظمت و باشکوه بوده و نقش بسیار مؤثری در بالا بردن سطح فرهنگ و تمدن آن عصر داشته‌اند، کتابخانه‌های دیگری نیز در آن دوره تأسیس گردیدند که هرچند در ظاهر، به گستردگی و عظمت کتابخانه‌های مذکور نبودند، اما از کارکردی مشابه آن‌ها یعنی ارتقای فرهنگ و تمدن و تولید علم و دانش برخوردار بودند.

کتابخانه امیرعلیشیرنوائی

نظام الدین امیرکبیر معروف به امیر علیشیرنوائی معروف‌ترین و کاردان‌ترین وزیر دوره تیموری و از بزرگ زادگان خاندان جغتایی، حاکم ماوراءالنهر و کاشغر و بلخ و بدخشان بود. امیر علیشیر که شیفته کتاب بود برای خود کتابخانه‌ای فراهم آورده بود که گذشته از جمع‌آوری نسخه‌های نایاب و نادر، نسخه‌هایی نیز توسط خطاطان شهیر چون سلطان‌علی مشهدی و محمد نور و خواجه عبدالله مروارید و امثالشان برای او می‌نوشتند و کتابخانه خود را بدان‌ها زینت می‌بخشید.

امیر علیشیر برای اداره کتابخانه نفیسیش دانشمندی را برگزیده بود که در فنون مختلف استاد بود. این کتابدار، مولانا حاج محمد ذوفنون نام داشته است. ذوفنون چند سالی رئیس کتابخانه امیر علیشیرنوائی بوده و کمر به خدمات ارزنده‌ای بسته بود. علاوه بر این کتابخانه‌ی بزرگ که جنبه عمومی داشت برای کلیه مدارس و مساجد، کتابخانه‌ای ذی‌قیمت فراهم کرده بود و هر یک از دانشمندانی را که از کتابخانه او استفاده می‌کردند از مقرری ماهانه بی نصیب نمی‌گذاشت (علیشیرنوائی، ۱۳۲۳: ۲۴۴؛ سام میرزا، ۱۳۸۴: ۱۷۹). خواندمیر (۱۳۶۲، ج ۳: ۱۸۴). در حبیب السیر در مورد ذوالفنون چنین می‌نویسد: «مولانا حاجی محمدنقاش، ذوالفنون زمان خود بود و پیوسته به قلم اندیشه، امور غریبه و صور عجیبه بر صحیف روزگار تحریر می‌نمود... از جمله مخترعات مولانا حاجی محمد، صندوق ساعتی است که در کتابخانه امیر نظام‌الدین علی‌شیر ترتیب نموده در آن صندوق صورتی تعبیه کرده بود که

چوبی در دست داشت و چون یک ساعت از روز می‌گذشت آن پیکر چوب را یک نوبت به نقاره‌ای که در پیش او بود می‌زد و بعد از گذشتن ساعت دوم، دو نوبت آن حرکت می‌کرد...». خواجه میرک نقاش نیز از دیگر هنرمندان شاغل در کتابخانه امیر علی شیر بوده است. از فرزندان حسین بايقرا می‌توان به فریدون حسین میرزا اشاره کرد که در هرات کتابخانه‌ای داشت که یک تعداد از علما و دانشمندان شهیر آن روزگار، با آن مرکز فرهنگی پیوند داشتند (واصفی هروی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۰۱۱) و کاتبان نقاشان و خوشنویسان ماهر دربار سلطان حسین میرزا را گاهی وادار می‌کرد تا برای کتابخانه او نیز نسخه‌هایی فراهم آورند. نسخه‌هایی که در این کتابخانه استنساخ شده بود امروز در کتابخانه‌های جهان موجود است. ریاست کتابخانه، اول بر عهده نصیرالدین خطاط بود که فرمان کتابداری وی در بدایع‌الوقایع واصفی هروی (قرن ۱۰ ق.) آمده است (افشار، ۱۳۵۳: ۱۶۶) کتابخانه فریدون حسین میرزا نیز کار مشابه کتابخانه‌های دیگر، در تولید علم و دانش آن عصر داشت.

از دیگر کتابخانه‌های هرات، کتابخانه فخری هروی است. فخری هروی اولین مترجم مجالس‌النفایس نوایی است که کتاب مذکور را بنام «لطایف نامه» از ترکی ترجمه و به نام شاه اسماعیل صفوی و پسرش سام میرزا که امارت خراسان را داشت مسجل کرد. وی در مقدمه ترجمه خود نام خویش را سلطان محمد بن امیر ضبط کرده است و کتب دیگری نیز به نام‌های جواهر العجایب، تحفه الحبيب و تذکره النساء از وی به یادگار مانده است. کتابخانه او در هرات به نام خودش معروف و مشهور بود و بیشتر کتب مورد ضرورت را در آن کتابخانه گرد آورده بود. کتابخانه مدرسه خواجه افضل‌الدین محمد نیز از دیگر کتابخانه‌هاست. خواجه افضل‌الدین محمد از وزرای بزرگ و صاحب بصیرت سلطان حسین بايقرا در سال ۸۷۸ ق. بر مسند وزارت تکیه زد. کارهای کشوری و لشکری را از حسن تدبیر خود بیشتر از پیشتر رونق داد و به دانش و دانشمندان عشق می‌ورزید و در صدد تأسیس مرکز نشر و پخش دانش بود تا آن‌که در بنا کردن مدرسه‌ای در بیرون درب عراق هرات توفیق یافت و علما و نقبای نخبه و خبره را به منصب تدریس و ارشاد دعوت کرد و در این مدرسه، کتابخانه بزرگی را نیز تأسیس نمود (علیشیر نوایی، ۱۳۲۳: ۱۱۹).

کتابخانه‌هایی که تا به حال از آن‌ها سخن به میان آمد، از همان آغاز تأسیس، غالباً تحت عنوان کتابخانه و با رسالت جمع‌آوری کتب و خدمات‌رسانی به اهل علم و دانش بنا گردیدند، اما در دوران مذکور، مدارس زیادی تأسیس شدند که داشتن کتاب و کتابخانه برای پیشبرد و تسهیل امور آن‌ها ضروری می‌نمود. در این جا، اشاره به جایگاه و نقش مؤثر این گونه مدارس نیز لازم به نظر می‌رسد.

کتابخانه‌های مدارس

شاید یکی از مهم‌ترین کتابخانه‌های مدارس، کتابخانه مدرسه جامی باشد. مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی سخنور و شاعر نامی که جزو محققان و نویسندگان بزرگ ایران است، در هرات کتابخانه‌ای معروف و مشهور داشت و خواهر زاده‌اش، خوشنویس معروف، محمد نور و هم‌چنین سلطان‌علی مشهدی و سلطان محمد خندان برای کتابخانه او نسخه‌برداری می‌کردند و به‌خصوص محمد نور آثار او را می‌نوشت و برای پادشاهان و امرای ایران و هند و عثمانی که تقاضای آثار مولانا جامی را داشته‌اند می‌فرستاد. کتابخانه جامی یکی از کتابخانه‌های بزرگ ایران در طول حیات فرهنگی این کشور دیرینه است. در این کتابخانه انواع کتب در زمینه‌های مختلف وجود داشت. جامی نه تنها به مؤلفان کتابخانه بلکه به کسانی که در این کتابخانه به تحقیق و پژوهش می‌پرداختند، مشاھره می‌داد (همایون فرخ، ۱۳۴۷: ۶۹).

مدرسه شاهرخیه نیز کتابخانه‌ای عظیم داشت که ریاست مدرسه و کتابخانه را خواجه علاءالدین چشتی، عارف معروف برعهده داشت (خواندمیر، ۱۳۷۲، ج ۳: ۷). ساختمان این مدرسه در سال ۸۱۳ ق. به اتمام رسید که از شکوه و عظمت بسزائی برخوردار بود (فصیحی خوافی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۱۹۶).

از مدارس بزرگ و مهم شهر هرات در سده‌های نهم و دهم قمری. مدرسه بدیعیه است. بنیانگذار این مدرسه، بیکه سلطان بیگم (۸۹۳ ق. / ۱۴۸۸ م.)، همسر سلطان حسین بایقرا و مادر بدیع‌الزمان میرزااست (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷: ۱۰۸؛ خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۸۲) که بنای آن را به بدیع‌الزمان نسبت داده؛ اما وی ظاهراً به تعمیر آن همت گماشته

بود، از آنجا که خودش پرورده حلقه‌های علمی و هنری هرات بود به فرهنگ و هنر و مراکز پخش و نشر آنها ابراز علاقه‌مندی نشان می‌داد؛ از آن رو، با تأسیس مدرسه و کتابخانه‌ای در جوار آن مدرسه همت گماشت (همانجا).

در روزگار رونق مدرسه بدیعیه، استادان دانشمند و مدرسان ناموری در این مرکز به تدریس مشغول بودند که از آن جمله عبارتند از: ۱. امیر صدرالدین ابراهیم مشهدی (۹۱۹ق.) که در زمره علمای مشهور آن زمان بود و سال‌ها در این مدرسه به تدریس اشتغال داشت (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷: ۲۸۷) ۲. مولانا فصیح‌الدین محمد نظامی که در دانش‌های معقول و منقول تبحر داشت و در ریاضی و حکمت از جمله سرآمدان عصر خود بود و مدتی سلطان حسین بایقرا نزد او دانش آموخت. از آثار وی می‌توان به حاشیه هدایه در حکمت، حاشیه تذکره شرح اربعین امام نووی، حواشی مطول و مختصر، و چند کتاب دیگر اشاره کرد (همان: ۲۸۸؛ خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۵۲-۳۵۳).

مدرسه گوهرشاد آغا نیز در هرات، از مدارس مشهور این دوره بود که در کمال تکلف و زیبایی بنا شد. مولانا سوسنی و کمال‌الدین مسعود از مدرسان این مدرسه بودند و هر روز بیش از صد طالب علم از محضر آنها بهره می‌بردند (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۲: ۲۷۱). تعداد کتابخانه‌های مدارس هرات را در قرن نهم هجری بیش از ۳۰ باب نوشته‌اند که ریاست بعضی از آنها را عارفان و عالمان نامداری بر عهده داشتند (همایون فرخ، ۱۳۴۷: ۱۱۲-۱۲۰).

سازمان کتابخانه‌ها

یکی از نکات قابل توجه در خصوص کتابخانه‌های هرات، نظام تشکیلاتی آن‌ها بوده است که برخی از اصول و قواعد آن، هنوز هم در بسیاری از کتابخانه‌های دنیا به کار گرفته می‌شود. سازمان کتابخانه‌ها نیز چنین بود که هر کتابخانه را کتابداری بود که کتاب‌ها و دیگر نفایس به او سپرده می‌شد. کتابداران از میان دانشمندان و هنرمندانی چون کمال‌الدین بهزاد انتخاب می‌شدند. غیر از کتابدار عده‌ای دیگر از معتمدان شهر به عنوان وکیل و مشرف در کتابخانه‌ها به خدمت اشتغال داشتند و دربانانی بر در کتابخانه

ها گماشته می‌شدند تا تنها طالبان علم را اجازه ورود دهند. در کتابخانه‌های بزرگ وراقانی بودند که کتاب‌هایی را که در کتابخانه نبود از کسانی که آن کتاب‌ها را در اختیار داشتند به امانت گیرند و نسخه‌برداری کنند و صحافانی برای جلد کردن کتاب‌ها در خدمت کتابخانه‌ها بودند (شعبانی، ۱۳۸۰: ۱۱).

مهم‌ترین ویژگی این کتابخانه‌ها هنری بودن آنهاست. به این معنی که کتابداران شاغل در کتابخانه‌ها، هر یک به هنری از هنرهای کتاب‌آرایی مشغول بودند. کتابخانه‌های فراوانی که از قرن سوم هجری به بعد در سراسر کشور پدید آمد طبعاً نیازمند کتابداران کارآزموده‌ای بود، اما برای تربیت کتابدار، آموزش‌های خاصی پیش‌بینی نشده بود. کتابداران کتابخانه‌های بزرگ مدارس، مساجد و سلطنتی غالباً از میان کتابشناسان، نویسندگان، و هنرمندان برجسته و معروف انتخاب می‌شدند چنان‌که از برخی منابع تاریخی بر می‌آید، آگاهی اجمالی بر دانش‌های روز، کتابشناس بودن، و نیز رعایت امانت و پاکدامنی، شرایط علمی و اخلاقی لازم کتابداران به‌شمار می‌رفت (سبائی، ۱۳۷۲: ۲۷۱-۲۷۲). از خطاطان کتابخانه‌ها می‌توان به مولانا عبدالجمیل؛ و از صحافان و جلدسازان به مولانا میرقریشی، میرسعید متخلص به فغانی، و خواجه قوام‌الدین مجلد اشاره کرد خواندمیر (۱۳۶۲، ج ۴: ۳۴۹). در حبیب السیر از شخصی به نام فصیح‌الدین صاحب دارا یاد می‌کند که از فضلی استرآباد بوده و پس از فوت امیر علیشیر نوایی، متصدی کتابخانه بزرگ وی گردید.

منصب کتابداری

در هر کتابخانه‌ای یک یا چند نفر کتابدار، وراق و جلدساز و نیز صاحبان مشاغل و مناصب دیگری حضور داشتند که در ثبات و بقاء کتابخانه بسیار مؤثر بودند. منصب کتابداری از مناصب مهمی بود که مسؤولیت نگهداری، مرتب نمودن، و امانت دادن کتاب‌ها به متقاضیان را بر عهده داشت. این نکته که در مواقع بسیاری مؤسسان و بانیان کتابخانه‌های معروف آن دوره، برای تصدی منصب ریاست کتابخانه از عالمان و دانشمندان برجسته‌ای استفاده می‌نمایند که شهره‌ی آفاق بودند، نشان از جایگاه

رفیع آن منصب می‌باشد. مثال بارز چنین انتخابی، انتخاب آقا میرک هروی به ریاست کتابخانه سلطنتی است، از این انتخاب معلوم است که سلطان حسین بایقرا خواسته بود هنرمندانی را برای این شغل برگزیند که در هنرهای مختلف ممارست داشته باشند تا بهتر بتوانند بر هنرمندان دو بخش کتابخانه مدیریت کنند. آقا میرک هروی در تذهیب و تصویر و تحریر (خطاطی) از هنرمندان چیره‌دست به‌شمار می‌رفت. بعضی از هنرمندان نام‌آور کتابخانه، همچون بهزاد، از خویشان و شاگردان او محسوب می‌شدند. آقا میرک در کتابه‌نویسی بر سلطان‌علی مشهدی هم پیشی داشت. ریاست او، که هم بر نقاشی و تذهیب تسلط داشت و هم بر خطاطی و تحریر، می‌توانست منشأ عمل سازنده‌ای در انسجام دو بخش کتابخانه - صورت‌خانه و کتابت‌خانه - داشته باشد، و از ظاهر امر پیداست که چنین پیشرفتی در امور کتابخانه به وقوع پیوسته بود.

گفتنی است که بهزاد ظاهراً از سال ۸۸۵ ق. که فرمان کلانتری کتابخانه سلطنتی را از سلطان حسین بایقرا دریافت کرد، به جای آقا میرک هروی در صدر کتابخانه قرار گرفت. در منشأ الانشاء احمد خوافی، سندی هست که طبق آن ناصرالدین منصور (میر مصور بعدی) به ریاست مصوران و مذهبان و جمیع هنرمندان صورت‌خانه انتخاب شده؛ چون «در صورت‌خانه، به ارباب تذهیب و تصویر ید بیضا نموده، هنرمندی در هروله خیال، در ارباب کمال دست برده» بود (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۵۲) و هم‌چون کمال‌الدین بهزاد، در تحریر هم مهارت داشت. به‌نظر می‌رسد که منصور پس از دریافت این فرمان، که نوعی امیری بر مصوران بود، به «میرمصور» شهرت یافت. به هر تقدیر، پیداست که پس از بهزاد، وی ریاست صورت‌خانه را برعهده گرفت. قوام‌الدین تبریزی مشهور به قوام‌الدین مجلد که کار اصلی او مثبت‌کاری روی جلد بود از او به‌عنوان یکی از هنرمندان و کتابداران کتابخانه بایسنقر در هرات نام برده است (فکری سلجوقی، ۱۳۴۶: ۹۰).

هنر صحافی و وراقی

از دیگر مسؤولیت‌های مهم برخی از کتابخانه‌های معروف آن دوره، صحافی بود. فنون کتاب‌سازی و کتاب‌آرایی در تمام دوران اسلامی در ایران رواج داشته و گروه زیادی بدان حرفه‌ها اشتغال داشته‌اند. مثلاً وراقی و صحافی در دوره اسلامی از پیشه‌های مهم بود. در بسیاری از شهرها این حرفه چندان رواج داشت- که بازاری مخصوص به آنها موسوم به «بازار وراقان و صحافان» وجود داشته است (افشار، ۱۳۴۴: ۱۱). هنر مجلدگری و صحافی نیز چندان معتبر بود که در بعضی از شهرها، نام بازار صحافان، هم‌طراز نام بازارهایی بود که صاحبان پیشه‌های مهم‌تر در آنها کسب و کار داشتند. در دوره تیموری به‌رغم آن‌که کار صحافی و جلدسازی در مکان‌هایی به‌جز کتابخانه‌ها هم انجام می‌پذیرفته، ولی جلد‌های نفیس بر جای مانده و صحافان مشهور این عصر، حکایت از آن دارد که تحولات عمده در این هنر، در کتابخانه‌ها و به‌ویژه در آن گروه از کتابخانه‌هایی صورت گرفته که وابسته به دربار شاهان و شاهزادگان بوده است. به‌نظر می‌رسد کار صحافی در قرن نهم هجری قمری در گونه‌های متفاوت انجام می‌شده است به‌طوری که کتابخانه‌ها محل فعالیت صحافانی بوده که در دربار سلاطین و شاهزادگان و امیران به هنرآفرینی مشغول بوده‌اند. به بیان دیگر، این گروه جزو کارکنان کتابخانه به‌شمار می‌آمده‌اند. مستندترین مطلبی که در این خصوص وجود دارد، گزارش یا عرضه‌داشت جعفر بایسنقری، خوشنویس نامی و رئیس کتابخانه بایسنقر در هرات است که خطاب به مقام مافوق خود نوشته و در آن از صحافان و پیشرفت کار ایشان هم گزارش می‌دهد (پارسای قدس، ۱۳۵۶: ۴۳). طبیعی است که این گروه به ساخت جلد‌های نفیس برای نسخه‌های ارزشمند می‌پرداختند که تعداد قابل توجهی از این نسخه‌ها در موزه‌های معتبر دنیا نگهداری می‌شود. علاقه و ذوق هنری بایسنقر نیز مورد اشاره همه مورخان قرن نهم قمری و سده‌های بعد بوده است. دوست محمد هروی به نقل از نجیب مایل در این باره می‌نویسد:

بایسنقر میرزا استاد سید احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام‌الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده و در هرات مستقر کرد و از آنها خواست تا جنگی شبیه جنگ

سلطان احمد جلایر با همان قطع و مواضع تصویر برای او ترتیب دهند و کتابت آن را نیز بر عهده مولانا فریدالدین جعفر نهاد (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۹۶۲).

یادداشتی به خط جعفر بایسنقری در دست است که از کارکرد کتابخانه سلطنتی هرات حکایت دارد و این که کتابخانه هرات هم چون کتابخانه ربع رشیدی و یا کتابخانه سلاطین آل جلایر کارکردی دو سویه داشته است در این یادداشت آمده «کتابخانه که جهت نقاشان بنیاد نهاده تکمیل یافته و نقاشان و کاتبان نزول کرده» (کریمزاده تبریزی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۹۱). از این عبارت پیداست که عمارت ویژه‌ای از برای کارکنان کتابخانه بنا شده و هنرمندان در آن جا مشغول به کار شده‌اند.

علاوه بر کتابخانه‌ی بایسنقری، در کتابخانه‌ی عظیم شاهرخ میرزا نسخه‌های خطی فراوانی گرد آمده بود. در این کتابخانه، نسخه‌های خوشنویسی شده و مزین تهیه می‌شدند. بر خلاف امیر تیمور که به قصد سیطره بر چین لشکرکشی و در راه هلاک می‌شود، شاهرخ با مصلحت پسرش بایسنقر و به هدف برقراری روابط دوستانه‌ی فرهنگی با سرپرستی غیاث‌الدین نقاش گروهی را به چین می‌فرستد. این گروه در کنار انجام وظایف رسمی و دولتی، با صحافان و شیوه‌ی ساختن مقوا با اصول جدید آشنا می‌شوند (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۸۰۳).

کتابخانه امیر علیشیر نوایی نیز که از مهمترین کتابخانه‌های زمان خود محسوب می‌گردید و مشتمل بر تعداد زیادی از نفایس کتب و رسائل بوده، به‌وسیله ماهرترین خوشنویسان و تذهیب‌کاران نوشته شده و تزیین گردیده بود (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۹).

از فعالیت‌های دیگری که در کتابخانه‌ها انجام می‌پذیرفته، نگارش آثاری بوده که به سفارش امرای تیموری و یا دست‌اندرکاران کتابخانه نوشته می‌شده است. بدیهی است با توجه به قرار داشتن کتابخانه‌ها در دربار سلاطین، دسترسی به مجموعه آنها کاری آسان نبوده است و اشخاصی اجازه استفاده از کتابخانه را نداشته‌اند که یا خود صاحب منصبی بوده و یا این که به‌دستور مقامات، مشغول تحقیق و تألیف بوده‌اند. مرکز علمی و فرهنگی که در نیمه‌ی دوم قرن ۱۵ میلادی در ایران تهیه نسخ خطی و هنر کتاب‌سازی و کتاب‌آرایی سهم نمایانی داشته است، کتابخانه‌ی بزرگ دربار سلطان حسین بایقرا

است. تعدّد و رونق کتابخانه‌ها در زمان این پادشاه ادیب و شاعر سبب گردیده تا آثار مربوط به وی به نحو قابل توجهی بیشتر از دیگر شاهان باشد. فخری هروی (۱۳۴۴: ۳۹). در مورد سلطان حسین بایقرا چنین می‌آورد: «در کار سلطنت آن حضرت، فضلا و هوشمندان تاریخ دوپست نامه نوشته‌اند و در میان اهل عالم اظهر من الشمس است». خواندمیر در خلاصه الاخبار از نقاشان و هنرمندان عصر خود هم‌چون بهزاد که در کتابخانه سلطان حسین میرزا کار می‌کردند نام برده است. به هر تقدیر، با روی کار آمدن سلطان حسین بایقرا در هرات و علاقه وافر او به هنر و هنرپروری و فضل و دانش و ادب، بار دیگر موجبات شکل‌گیری کتابخانه سلطنتی را فراهم آورد و حضور دانشوران دیگری چون امیر علی‌شیر نوایی در هرات و تشویق و ترغیب هنرمندان و ادیبان و سخنوران بر ابعاد فعالیت‌های هنری افزود و کیفیت آثار هنری را ارتقا داد. کتابخانه سلطنتی با جذب هنرمندان از مناطق مختلف تشکیلاتی منسجم یافت و در دو بخش صورت‌خانه و کتابت‌خانه آن، با حضور هنرمندان ماهر و متبحر، آثاری ماندگار در قلمرو تصویر و کتابت پدید آمد.

آثار دیگری نیز از کتابخانه بایسنقر برجای مانده است. از جمله نسخه‌ای از تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء تألیف حمزه بن حسن اصفهانی (۳۶۰-۲۸۰ ق.) در کتابخانه بریتانیا و دیگر دو صفحه بزرگ از مرقع بهرام میرزا صفوی در کتابخانه توپ‌کاپی سرای که هر دوی این آثار به خط جعفر تبریزی بوده و عبارت «برسم خزانه الکتب السلطان الاعظم الاعدل الاکرم بایسنقر بهادرخان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه» در آنها نوشته شده است (بیانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۰۵۴).

خط و خوشنویسی هم در کتابخانه‌های هرات به صورت جدی انجام می‌شد. این هنر در زمان سلطان حسین بایقرا به اوج خود رسید که مهم‌ترین دلیل آن توسعه کتابخانه‌های بزرگ در شهر هرات و نگاشتن کتاب در زمینه‌های علمی، تاریخی، هنری و مذهبی بود که می‌بایست در کتابخانه سلطنتی و سایر کتابخانه‌ها جای گیرد. در کتابخانه‌های هرات فن کتابت و خوشنویسی با جدیت و اهتمام زیاد بیش از گذشته تدریس می‌شد. هنرمندان این فن و حرفه مورد توجه خاص سلطان و مشاور مشهورش امیر علیشیر

نوایی و سایر بزرگان بودند، به گونه‌ای که امروزه نمونه‌های بسیار نفیسی از خوشنویسی این دوران در دست است (دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۲: ۴۰۵-۴۰۶). شاید یکی از مشهورترین خوشنویسان کتابخانه‌های هرات، سلطان علی مشهدی باشد که به قول میرزا سنگلاخ (۱۳۹۱: ۸۴) «در حسن و جمال، بدیع الزمان بود». ابوسعید تیموری با شنیدن آوازه سلطان علی او را به هرات دعوت کرد و پس از قتل وی، سلطان حسین بایقرا او را در کتابخانه سلطنتی به کار گماشت (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۸۶).

نتیجه

از آن جایی که امر آموزش و ایجاد و گسترش مراکز علمی، آموزشی در دوره تیموری مورد توجه گروه‌های مختلف از جمله سلاطین و شاهزادگان، وزراء و امرا قرار گرفت، شاهد تأسیس و گسترش مراکز آموزشی از جمله کتابخانه‌ها و مدارس و مکاتب هنری مختلف در قلمرو آنها مخصوصاً هرات می‌باشیم.

در این شهر نهادهای آموزشی فراوانی وجود داشت که در آن طلاب و دانشجویان به آموزش می‌پرداختند. در کتابخانه‌ی برخی از پادشاهان، امرا، و وزرای هنردوست، همیشه گروهی از کاتبان، نسخه‌پردازان، نقاشان، تذهیب‌کاران، و صحافان مشغول به کار بودند. امر آموزش اختصاص به مکان خاصی نداشت و در هر مکانی که عهده‌ای طلاب دور هم جمع می‌شدند مدرسی نیز حضور پیدا می‌کرد و به تدریس آنها می‌پرداخت که این نشانگر اهمیت علم و دانش در این دوره بوده است. وجود وزرای دانشمند و با تدبیر نیز موجب دلگرمی و تشویق نویسندگان و هنرمندان بود و برخی از آنها خود عالم، هنرشناس، و شیفته دانش و هنر بودند. باید به این حقیقت اذعان کرد که در آن دوره، در هرات کتابخانه‌هایی تأسیس گردید که تقریباً تمام کتب مورد احتیاج علاقه‌مندان به علم و دانش در آن‌ها گرد آمده و به سهولت قابل دسترسی بود. در کتابخانه‌های مذکور بیش از هر چیز کتاب‌هایی را می‌توان یافت که هر روز دانشمندان به آن‌ها مراجعه و در تهیه و تدوین آثار خود از آن‌ها استفاده می‌کردند.

منابع

۱. اسفرازی، معین الدین محمد زمچی (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات*. به کوشش محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
۲. اصفهانی، میرزا حبیب ا... (۱۳۶۹). *تذکره‌ی خط و خطاطان*. رحیم چاوشی اکبری. تهران: مستوفی.
۳. افشار، ایرج (۱۳۴۴). *سیر کتاب در ایران*. تهران: امیرکبیر.
۴. ----- (۱۳۵۳). "کتابداری در کتابخانه‌های قدیم ایران". *بررسی‌های تاریخی*، سال نهم، ش ۲ (خرداد و تیر): ۱۵۱-۱۷۰.
۵. براون، ادوارد (۲۵۳۷). *تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی*، ج ۳. ترجمه و حواشی به قلم علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
۶. بیانی، خانبابا (۱۳۵۰). "شاهنامه بایسنغری و حافظ ابرو مورخ دربار تیموری". *بررسی‌های تاریخی*، سال ششم، ش ۳ (مرداد و شهریور): ۱۵۷-۱۸۲.
۷. بیانی، مهدی (۱۳۶۳). *احوال و آثار خوشنویسان*. تهران: علمی.
۸. پارسای قدس، احد (۱۳۵۶). "سندی مربوط به فعالیت‌های هنری دوره تیموری در کتابخانه بایسنغری هرات". *هنر و مردم*، سال پانزدهم، ش ۱۷۵ (اردیبهشت): ۴۲-۵۰.
۹. حافظ ابرو (۱۳۸۰). *زبدۀ التواریخ*، ج ۱. با مقدمه و تصحیح سید کمال حاج سید جوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۵). *هنر عهد تیموریان و متفرعات آن*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۶۲). *حبیب‌السیر فی الاخبار افراد البشر*. به تصحیح محمد دبیر سیاقی. تهران: خیام.
۱۲. ----- (۱۳۷۲). *مأثر الملوک به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی*. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۳. سام میرزا (۱۳۸۴). *تحفه سامی*. تهران: اساطیر.

۱۴. دانشگاه کمبریج (۱۳۸۲). *تاریخ ایران: دوره تیموریان*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.
۱۵. سباعی، محمد مکی (۱۳۷۲). *نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی*. ترجمه علی شکویی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۶. سمرقندی، دولت‌شاه بن بختیشاه (۱۳۳۸). *تذکره الشعراء*. به کوشش محمد رضانی. تهران: کلاله خاور.
۱۷. سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق (۱۳۶۰). *مطلع السعیدین و مجمع البحرین*. ج ۲. به تصحیح محمد شفیع. لاهور: چاپخانه گیلانی.
۱۸. شعبانی، احمد (۱۳۸۰). *کتابخانه و کتابداری*. آبادان: پرسش.
۱۹. علیشیر، نوایی (۱۳۲۳). *مجالس النفایس*. به کوشش علی اصغر حکمت. تهران: کتابخانه منوچهری.
۲۰. فخری هروی، محمدبن امیر (۱۳۴۴). *تذکره روضه السلاطین*. به کوشش عبدالرسول خیامپور. تهران: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۲۱. فصیحی خوافی، احمد بن محمد (۱۳۳۹). *مجمل التواریخ*. به کوشش محمود فرخ. مشهد: طوس.
۲۲. فکری سلجوقی، عبدالرئوف (۱۳۴۶). "دیباجه‌ی دوست محمد کتابدار هروی در احوال هنروران". *مجله آریانا*. ش ۲۷۱ (خرداد و تیر): ۸۸-۹۶.
۲۳. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۶۳). *لب التواریخ*. تهران: گویا.
۲۴. کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۶). *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران*. ج ۳. تهران: مستوفی.
۲۵. گلاس، اریکا (۱۳۶۲). *بایقر*. دانشنامه جهان اسلام، ج ۲. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی: ۲۰۶-۲۰۷.
۲۶. مایل هروی. نجیب (۱۳۷۲). *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی: واژگان نظام کتاب‌آرایی*. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۲۷. میرخواند، محمدبن سید برهان‌الدین خاوندشاه (۱۳۳۹). *روضه الصف*. تهران: کتابفروشی‌های مرکزی.
۲۸. میرزا سنگلاخ (۱۳۹۱ق.). *تذکره الخطاطین*. تهران: چاپ سنگی.
۲۹. نظامی باخزری. عبدالواسع بن جمال‌الدین (۱۳۵۷). *منشأ الانشاء*. به کوشش رکن‌الدین همایون‌فرخ. تهران: دانشگاه ملی ایران.
۳۰. واصفی هروی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹). *بدايع الوقایع*. به کوشش الکساندر بولدیروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۱. همایون فرخ، رکن‌الدین (۱۳۴۷). *کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل نگارش.
۳۲. هینتس، والتر (۱۳۶۲). *تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.

جایگاه اجوبه‌های علمای بیرجند در مطالعات تاریخ محلی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۵

زهره علیزاده بیرجندی^۱

سمیرا عباسلو^۲

محمد حسن الهی زاده^۳

چکیده

در میان آثار قلمی و تألیفات علمای بیرجند، رساله‌ها و کتبی با نام اجوبه به چشم می‌خورد. اجوبه‌های علمای بیرجند، که مشتمل بر سؤالات شرعی، حقوقی، قضایی، اقتصادی و مباحث اجتماعی و همچنین پاسخ‌هایی است که علما به این سؤالات داده‌اند این اجوبه‌ها از جنبه‌های گوناگون حائز اهمیت می‌باشند. علاوه بر اهمیت اجوبه‌ها به عنوان میراث فرهنگ دینی، این گونه آثار در بردارنده‌ی اطلاعات تاریخی، اجتماعی و سیاسی در خور توجهی هستند. در مقاله‌ی حاضر تلاش شده است براساس مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و با اتکاء به اسناد و نسخ خطی معتبر، سهم اجوبه‌های علمای منطقه در مطالعات تاریخ محلی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. در این بررسی آخوند ملاعلی خراشادی، آخوند ملا محمدحسن هردنگی، شیخ محمدباقر آیتی گزاری که هم دارای اجوبه بوده‌اند و هم از چهره‌های شاخص در میان علما به لحاظ حل و فصل مسائل شرعی و شأن اجتماعی می‌باشند گزینش گردیده‌اند.

واژگان کلیدی: بیرجند، تاریخ محلی، اجوبه علما، محمدباقر آیتی، محمدحسن هردنگی، آخوند ملاعلی خراشادی.

۱. Zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir .

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بیرجند. Samiraabbaslu@yahoo.com

۳. عضو هیأت علمی دانشگاه بیرجند.

۱. استادیار دانشگاه بیرجند. نویسنده مسؤول

مقدمه

در مطالعات تاریخ محلی بیرجند، کمبود اطلاعات پیرامون حیات اجتماعی و اقتصادی مردم این منطقه، دشواری‌های جدی را برای محققان تاریخ محلی به وجود آورده است. متون تاریخی، اسناد آرشیوی، روزنامه‌ها و برخی نسخ خطی می‌توانند تا حدودی راه‌گشای محققان این حوزه باشند. یکی از راه‌های دستیابی به اطلاعات در باب تاریخ محلی، متون دینی و آثار و تألیفات مربوط به متولیان دین و علمای مذهبی است. در میان آثار قلمی علمای این منطقه، اجوبه‌ها یکی از منابع در خور توجه برای مطالعه‌ی وجوه و زوایای گوناگون حیات اجتماعی و اقتصادی مردم بیرجند به‌شمار می‌آید. با توجه به اهمیت آثار مذکور، این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که اجوبه‌های علمای بیرجند چه جایگاهی در مطالعات تاریخ محلی دارند؟ در باب پیشینه‌ی این موضوع، تا کنون مقاله یا کتاب و پژوهش مستقلی نگاشته نشده است.

تعریف اجوبه

قبل از پرداختن به موضوع اصلی، لازم است که توضیحی در مورد اجوبه^۱ بیان گردد. اجوبه‌ها، مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌های فقهی هستند که تحت عنوان سؤال و جواب و یا اجوبه‌المسائل و یا جواب‌المسائل، گردآوری و تنظیم شده‌اند. این آثار مکتوب باقی مانده از محدثان و فقهای شیعه در بردارنده‌ی بخش قابل توجهی از معارف اسلامی و فرهنگ اصیل شیعی است. منشأ و خاستگاه پیدایش اجوبه‌ها و تقریراتی از این دست، به ائمه اطهار (ع) باز می‌گردد (اباذری، ۱۳۹۰: ۷۴).

به منظور بررسی جایگاه اجوبه‌ها در تاریخ محلی، سه عالم مهم منطقه بیرجند به نام های آخوند ملاعلی خراشادی، آخوند محمدحسن هردنگی و شیخ محمدباقر آیتی، که از چهره‌های شاخص در میان علمای این منطقه از لحاظ حل و فصل مسائل شرعی و شأن اجتماعی بوده‌اند، انتخاب شده و اجوبه‌های آنان را براساس مضمون و محتوایشان در حول موضوعات اعتقادی و شرعی، اقتصادی، حقوقی و ارثی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. اجوبه: (تک: جواب)، پاسخ‌ها (پرتو، ۱۳۷۳: ۵۰).

آخوند ملا علی خراشادی (م ۱۲۹۷ ق.)

علی بن محمد ولی قاینی خراشادی از علمای بزرگ و مجتهدین به نام منطقه قاین در عصر قاجار می‌باشد. ایشان در میان مردم منطقه با نام آخوند ملاعلی معروف بوده است. امیر علم خان حشمت الملک در کمال احترام با ایشان رفتار می‌کرد و رابطه خوبی بین این امیر و عالم وجود داشت. آخوند نیز از هرگونه مساعدت به حکومت کوتاهی نمی‌کرد و هرگاه برای ولایت قاین مسأله‌ای پیش می‌آمد وی به دربار تهران مراجعت می‌کرد و آن را اصلاح می‌نمود. او نقش مهمی در ترویج احکام شریعت و مساعدت مردمان بی‌بضاعت داشت (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۱: ۵۴).

آیت الله شیخ محمدحسین آیتی (۱۳۷۱: ۲۸۰) در کتاب بهارستان خود، از ایشان به عنوان عالم علامه و جامع به علوم تبحر و تحقیق نام برده است.

خانلرخان در سفرنامه خود از او بسیار یاد می‌کند و او را به دلیل برخورداری از حسن اخلاق، بشاشیت و شوخ طبعی می‌ستاید (اعتصام الملک، ۱۳۵۱: ۱۷۹).

هم‌چنین در جایی دیگر از کتابش به واگذاری امور شرعی بیرجند به ملاعلی توسط امیر علم خان اشاره می‌کند: «... قدری با امیر در باب امور شرع بیرجند حرف زدم قرار شد آخوند ملاعلی را بیاورند و امور را به ایشان تفویض کنند...» (همان: ۱۷۹). آخوند سرانجام در ۱۲۹۷ ق. چشم از جهان فرو بست (آیتی، ۱۳۷۱: ۲۸۱). از ملاعلی خراشادی تألیفات بسیاری در زمینه رساله‌های سؤال و جواب به جای مانده است که هیچ یک از آن‌ها به چاپ نرسیده‌اند و به صورت نسخه خطی می‌باشند در ذیل به مختصری از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- هدایه المتدینین: این اثر قرن سیزدهم هـ.ق به احتمال قریب به یقین با خط مؤلف نگارش یافته است و دارای ۱۴۱ برگ و از نوع کاغذ الوان و مشتمل بر یک مقدمه، چند فصل و خاتمه می‌باشد. در مقدمه این کتاب به تعاریف مختلف نماز، احکام آن و نیز معانی لغوی آن پرداخته است و نویسنده با اشاره به آیات و احادیث و کتاب‌های گوناگون، گفته‌های خود را تصدیق می‌نماید. این کتاب از صفحه ۸۶ به صورت سؤال و جواب می‌باشد.

۲- منجی العالمین: این رساله نیز توسط علی بن محمد ولی خراشادی در قرن ۱۳ ق. نوشته شده است. در مقدمه کتاب آورده که به «جهت اجابت التماس برخی محبین» نگاشته شده به همین منظور به «منجی العالمین» معروف گردیده است. دارای یک مقدمه و دو باب و یک خاتمه می‌باشد و در مقدمه آن، به بلوغ و شرایط تکلیف پرداخته است. این نسخه خطی دارای ۳۵ برگ از نوع کاغذ الوان، و زبان عربی نگاشته در این نسخه، بسیار سطحی و در حد متوسط رو به ضعیف می‌باشد. منجی العالمین بنابر شواهدی که در متن وجود دارد می‌تواند از تقریرات درسی آخوند باشد که توسط یکی از شاگردان وی نگاشته شده است. رساله موجود در بردارنده‌ی احکامی در مورد نماز و طهارت و از صفحه ۱۶ آن به صورت سؤال و جواب در احکام و مسائل شرعی آمده است.

۳- مجموعه سؤال و جواب: اثر دیگر این عالم بزرگ می‌باشد که دارای ۱۷۶ برگ و دو برگ الحاقی در خاتمه می‌باشد. نوع کاغذ این اثر از نوع نازل فرنگی الوان است. امتیاز ویژه این اثر در مقدمه‌اش می‌باشد که به‌طور مفصل در ۲۲ برگ به ذکر نام ناصرالدین شاه و امراء قاجار چون حسام السلطنه والی خراسان، امیر علم خان حاکم منطقه قائنات و شورش‌های موجود در منطقه چون شورش فرقه اسماعیلیه پرداخته است که از حیث تاریخی دارای اهمیت بسیاری می‌باشد. این نسخه خطی ارزشمند به صورت سؤال و جواب و در باب مسائل مختلف اجتماعی، و در خاتمه دارای افتادگی و از نشانه‌های متعدد می‌توان گفت نوعی از تعزیرات^۱ می‌باشد که توسط مستعین گردآوری گردیده است.

مسایل تاریخ اجتماعی موجود در سه اجوبه فوق را می‌توان در این سه دسته خلاصه نمود:

- مسایل شرعی و اعتقادی شامل سؤالاتی در باب نماز، طهارت، زکات، وضو، حج، حجاب، حلال و حرام بودن، بلوغ و ویژگی‌های آن، وقف اموال، نمازهای واجب و تقدم شان بر یگدیگر، استعمال طلا و نقره، نجاست و چگونگی پاک کردن آن، آیات و احادیث و ادعیه مختلف و مسائل مطرح در آن‌ها، حق الناس، اسراف و تبذیر، خیانت در اموال مردم، دروغ‌گویی، پرسش از پیشامدهای طبیعی و حوادث خارق‌العاده، اعتقادات و

۱. نهادی است که در آن جا میزان مجازات افراد خاطی تعیین و اجرا می‌شود (دهخدا، ذیل «تعزیر»).

باورهای عامیانه مردم، امر به معروف و نهی از منکر، مراسم تشییع و دفن، مسائل غذایی و تغذیه و غیره می‌باشند.

سؤالات بسیاری در اجوبه‌های آخوند خراشادی به صورت عربی می‌باشند و این نشان دهنده‌ی این است که احتمالاً سؤال کنندگان نیز به این زبان واقف بوده‌اند. از سوی دیگر، می‌توان گفت شاید این سؤالات از جانب مردم عادی نبوده است، بلکه از جانب علمای دیگری یا شاگردان این عالم بوده است که از آخوند می‌پرسیدند، که بیان‌گر آگاهی این عالم و جایگاهش در میان سایر علما و صاحب رأی بودن اوست. نمونه‌هایی از این سؤالات در ذیل بیان شده است:

سؤالات طرح شده به نوعی پیوندی با یکی از ابعاد حیات اجتماعی مردم دارند. چنان‌که سؤال ذیل به نوعی از تقید مردم در رعایت احکام شریعت در باب خوراکی‌ها و طهارت آن‌ها حکایت می‌کند.

سؤال ۱: تخم‌مرغ هرگاه در آن خون قلیل دیده شود پاک است یا نه؟ جواب: حکم به نجاست مشکل است (خراشادی، ۱۲۴۸ق: ۱۹۹).

سؤال ۲: چه سبب دارد که اهل سنت با آن‌که قائل شده‌اند به منع از داخل کردن چیزی در نماز و قرآن، جایز داشته‌اند گفتن آمین را بعد از حمد و اهل تشیع بعد از حمد، الحمدلله رب العالمین می‌گویند؟ جواب: چون اهل تشیع جزم دارند به حصول هدایت مسئوله در آیه شریفه اهدنا الصراط المستقیم لهذا می‌گویند الحمدلله رب العالمین و اهل سنت چون که در شک در حصول آن می‌باشند لهذا می‌گویند آمین و الله هو العالم (همان: ۲۷۵).

این سؤال ناظر به اختلاف در میان فرقه‌های اسلامی در انجام تکالیف دینی می‌باشد. سؤال ۳: زنی در میان هفت مرد نشسته بود و می‌گفت دو تا از برادر و دو تا برادرزاده و یکی داماد و یکی دیگر بنده و یکی شوهر من است و همه از یک مادرند چگونه می‌شود؟ جواب: این زن کنیز خود را به غلام تزویج کرده و پسری از او حاصل شده و طلاق از غلام گرفته زن پدر آن زن شده و دو پسر از او به هم رسیده و باز طلاق از پدر آن زن گرفته به برادر مادری آن زن شده و دو پسر از او به هم رسیده بعد از طلاق از او به

مرد اجنبی شوهر نموده نیز از او دو پسر به هم رسیده و آن زن زوج یک پسر شده و دختر خود را که از شوهر سابقش داشته زن آن پسر دیگر کرده (خراشادی، بی‌تا: ۲۰). این سؤال از نمونه سؤالات نادری است که بیشتر به معما شباهت دارد و احتمال دارد که این گونه سؤالات از سوی شاگردان مرحوم آخوند پرسیده شده باشند یا به احتمال ضعیف‌تر، از سوی علمای دیگری یا حتی افرادی که قصد سنجش هوش و ذکاوت آخوند ملاعلی خراشادی را داشته‌اند، مطلب دیگری که از دل این سؤال می‌توان استنباط کرد نوع ازدواج‌ها و پیوندهای سببی و نسبی در آن روزگار است. که خود مبحث جالبی برای مطالعات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به‌ویژه در ارتباط با اقسام خانواده‌ها در آن دوران می‌باشد. (همان: ۴۰).

سؤال ۴: چه معنی دارد این حدیث «من عرف الحق لم یعبد الحق»؟ جواب: قیل معنا لم یجد الحق من العبود الی السجود (همان: ۶۱).

سؤال ۵: چگونه می‌شود دختر و پسری در حین رضاع دو سال تمام از یک پستان و شیر یک مرد [زن] شیر خورده باشند شرایط رضاع محقق شده باشد مع ذلک محرم یکدیگر نباشند و بر یکدیگر حرام نشوند؟ جواب: هرگاه شیر از زنا به هم رسیده باشد یا بدون حمل حاصل شده باشد یا مدت مدیده از وضع حمل گذشته باشد و شیر منقطع شده باشد بعد ذلک [ناخوانا] نموده باشد بر چنین رضاعی محرمیت و حرمتی مرتبت [مرتبط] نمی‌شود (همان: ۸۱).

سؤال فوق نوعی از روابط اجتماعی و نحوه‌ی ارتباط با محارم و غیر محارم را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که جامعه‌قاینات به دلیل بافت مذهبی، دغدغه‌هایی از این قبیل را داشته است.

سؤال ۶: بیان فرمایید که بر شوهر؛ دادن تنباکو و چای و قهوه به زن واجب است یا نه؟ جواب: واجب نیست (همان: ۲۴۵).

سؤالاتی که مضمون اقتصادی دارند، مباحثی نظیر مسائل ملکی و ارضی، اقطاعات، وقف، داد و ستد و امور تجاری و معاملات، اجاره‌بها، واحدهای سنجش (من، زرع)، مشاغل (بنایی و ساختمان‌سازی)، دام و طیور، زراعت و کشاورزی، در این دسته جای

می‌گیرند.

سؤال ۱: هرگاه کسی ملکی را وقف کند بر فقرا باید به جمیع فقراء داد یا نه؟ جواب: اگر مقید [قید] کرده آن را به فقراء محلی، به مقتضای آن باید عمل نمود و اگر علی‌الاطلاق وقف کرده بلاخلاف بلکه اجماعاً صرف آن به جمیع فقراء واجب نیست و نیز صرف به جمیع فقراء جرح عظیم بلکه تکلیف مالایطاق است و بلا اشکال تتبع غایب از بلد وقف واجب نیست بلکه اقتضای جایز است بر فقراء حاضرین در بلد (خراشادی، ۱۲۴۸ق: ۱۱۳).

سؤال ۲: کسی اجیر^۱ کسی شده که حوضی بسازد که طولش و عرضش و عمقش هر یک ده زرع باشد اما حوض ساخته شده است که هر یک از طول و عرض و عمقش پنج زرع است آیا چقدر اجره دارد؟ جواب: اجیر مزبوره عمل نکرده [ناخوانا] مستأجر علیه است زیرا که مبلغ حوض مفروض به طور تکسیر [ناخوانا] زرع است بعد از ضرب ده زرع طول در ده زرع عرض و ضرب این دو در ده زرع عمق و مبلغ مرحمت عمل اجیر صد و بیست و پنج زرع است بعد از ضرب پنج زرع طول در پنج زرع عرض و ضرب این بیست و پنج در پنج زرع عمق پس اگر اجیر مزبور را مستحق اجره بدانیم باید نصف آن به او داده شود (همان: ۱۴۶).

سؤال ۳: کسی بیست حیوان از شتر و گاو و گوسفند خریده است به بیست ریال از قرار شتری سه ریال و گاوی یک ریال و گوسفندی نیم ریال عدد هر یک از این‌ها چند است؟ جواب: ممکن است که یک شتر و پانزده گاو و چهار گوسفند باشد یا دو شتر و ده گاو و هشت گوسفند (خراشادی، بی تا: ۲۳).

مورد فوق هم نمونه‌ی دیگری از سؤالات معماگونه است که آخوند به آن پاسخ داده و این مطلب نشان می‌دهد که علما علاوه بر تسلط بر احکام دین و علوم شرعی می‌بایست در زمینه‌ی ریاضیات و حساب و سایر علوم دیگر تبحر داشته باشند.

اقتصاد بیرجند در آن روزگار بر بنیان زمین‌داری و زراعت به شیوه‌ی سنتی، تولیدات و صنایع دستی، قالیبافی، بازرگانی، تجارت‌های محدود (خارجی) و تولیدات دامی بود.

۱. کسی که طبق قرارداد در برابر کاری که انجام می‌دهد مستحق اجرت است.

به همین دلیل، بیشتر سؤالات مطرح شده مردم این منطقه از علما در حوزه‌ی اقتصادی و ملکی حول همین محورها و برحسب همین مقتضیات سیاسی و اقتصادی بود. برای نمونه:

سؤال ۴: زید عمرو را وصی خود کرده است که ملک مرا به فروش به ده تومان و نعلش مرا در بابت قیمت آن به نجف اشرف دفن نما و عمرو ملک مذکور را از برای خود به همین مبلغ خریده است اما وارث زید با عمرو منازعه دارد و می‌گوید که این بیع صحیح نیست و عمرو می‌گوید صحیح است قول کدام یک مسموع است؟ جواب: بسم الله تعالی: قول عمرو مسموع است (همان: ۲۷۳).

- مسائل ارثی و حقوقی که مشتمل بر مسائلی چون میزان عدالت و شرایط یک فرد عادل برای این‌که بتواند در میان مردم حکم کند، عقد و نکاح، مشکلات عده، طلاق، زنا، وضعیت ارث و نحوه‌ی تقسیم آن، جهازیه، مهریه، نفقه، اجرت المثل^۱، سزای اعمال مختلف (زنا، دزدی، شراب‌خواری و غیره)، جراحات و جنایات، دیات و قصاص، تجاوز و همچنین در مورد شهادت دادن و شرایط آن در محاکم قضایی، مسائل خانوادگی (رعایت حقوق طرفین، تکالیف و وظایف زن و مرد و نقششان در اجتماع، مسائل زناشویی و ...) و غیره. برای نمونه:

سؤال ۱: هرگاه زید بر عمرو دعوی کند و یک شاهد اقامه نماید و قبل از آن‌که قسم یاد کند بمیرد و وارثش بخواهد قسم کند آیا اعاده شاهد واجب است یا نه؟ جواب: مسأله محل اشکال است و آن این است که وارث مدعی است و مدعی نمی‌تواند به پیش از اقامه شاهد قسم یاد نماید پس باید اعاده واجب باشد و این‌که وارث قائم مقام مورث است پس باید اقامه او کافی باشد لکن احتمال اول اقوی است نظر به عموم ادله و عدم قیام دلیل مقرر بر قیام وارث مقام مورث (خراشادی، ۱۳۴۸: ۸۹).

سؤال ۲: پسر عم و پسر پسر عم کدام وارث است؟ جواب: با وجود پسر عم وارث او است و پسر پسر عم محروم از ارث است (همان: ۱۸۴).

سؤالات دیگری که در این اجوبه‌ها به چشم می‌خورد، سؤالات مربوط به طلاق است.

۱. اجرت همانند مثل این‌که شخصی بدون تعیین اجرت کاری انجام دهد که باید اجرت آن را با نظر عرف محل به او داد.

همان‌طور که در منابع مختلف آمده در نظام خانوادگی دوره‌ی قاجار، حق طلاق از آن مرد بود و درخواست طلاق می‌توانست با بهانه یا بدون آن توسط مرد صورت بگیرد (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵). در این دوره مسائلی که بیشتر منجر به طلاق می‌گردید نازایی و خروج از جاده عفاف و عیوب جسمی بود اما گاهی دلایل دیگری چون بد قدم بودن زن و غیره نیز مطرح می‌شد و مرد خیلی راحت می‌توانست زن را طلاق دهد. در مواردی نیز زن می‌توانست درخواست طلاق دهد و آن عدم دریافت نفقه، انحراف اخلاقی مرد یا ناتوانی جنسی و مسائلی دیگر از این دست بود (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۲۶). که در اینجا به نمونه‌ای از این مسائل از اجوبه‌های آخوند خراشادی اشاره شده است. که در بردارنده‌ی بخشی از تاریخ اجتماعی و مسائل و مشکلات خانوادگی مطرح در بیرجند آن دوران می‌باشند.

سؤال ۳: شوهر زن خود را که مدخول بود مطلقه به طلاق رجعی کرده در بین عده رجوع نموده و بعد از چند روز نوشته است که از رجوع خود گذشتم آیا زوجیت به مجرد این باطل می‌شود یا محتاج به طلاق است؟ جواب: زن بعد از رجوع زوجه او شده ازاله علاقه زوجیت موقوف بر طلاق مجرد است و یا عدم طلاق زوجیت مستحبی است (همان: ۱۹۵-۱۹۶).

سؤال ۴: کسی جنایت بر کسی کرده بدون آن که جراحتهی به او برسانیده باشد و مع ذلک ثلث دیه بر او لازم شد؟ جواب: این کس پا بر شکم آزادی زده که به آن نجاست از او بیرون آمده است پس بر جانی قصاص به همان نحو یا الزام به ثلث دیه (خراشادی، بی تا: ۲۲).

اجوبه فوق نیز از سؤالات معما گونه است که بیشتر در اجوبه‌های آخوند خراشادی دیده می‌شود. خراشادی براساس حکم جاری شده نوع جرم را بیان کرده است و این مطلب تنوع سؤالات و شیوه‌های گوناگون طرح سؤال در اجوبه‌ها را نشان می‌دهد.

سؤال ۵: کسی به مسلمانی گفت ای یهودی و ریش او را کنده است و قرمساق به او گفته و دشنام دیگری هم داده چه باید کرد؟ جواب: از برای یهودی گفتن او را تأدیب باید کرد به بیست تازیانه و از برای قرمساق گفتن، اگر مراد مجرد اذیت است او را تأدیب

باید کرد و اگر مراد معنی متعارف قرمساق باشد او را حد قذف باید زد و از برای دشنام دیگر تأدیش باید کرد مگر آن که دشنامش نسبت به زنا یا لواط باشد که در این صورت حد قذف که هشتاد تازیانه است لازم می‌آید و از برای کندن ریش اگر تمام ریش را کنده اگر تا یک سال عود نکند تمام خون‌بهای او [آن] شخص باید بدهد و اگر عود کند ثلث خون‌بها و اگر تمام را ازاله نکرده آن قدر کنده را مساحت می‌کنند و به حساب آن از خون‌بها می‌گیرند (همان: ۳۱).

محتوای این اجوبه در بردارنده اطلاعاتی در مورد روابط اجتماعی مشاجرات و درگیری‌های لفظی و فیزیکی میان آحاد جامعه می‌باشد.

سؤال ۶: دو زن در تاریکی زاییده‌اند یکی دختری و دیگری پسری و در خصوص پسر با یکدیگر نزاع دارند پسر متعلق به کدام یک است؟ جواب: در حدیث است که جناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند که شیر هر کدام که سنگین‌تر است پسر از او است و احتمال اعمال قرعه در این مقام قائم است قویاً (همان: ۸۱).

این اجوبه نشان می‌دهد که فرزند پسر در باور عامه تا چه اندازه مهم بوده که برسر آن نزاع صورت می‌گرفته در ضمن نحوه‌ی حل و فصل اینگونه اختلافات را می‌توان یافت. یکی از مسائل مهمی اجتماعی که در این اجوبه‌ها به چشم می‌خورد. سؤال‌های مربوط به برده، غلام، کنیزان و حقوق آن‌ها، نحوه‌ی مجازات و خلاصه همه احکام مربوط به این قشر است. اما باید توجه داشت که دوران قاجار نحوه‌ی برده‌داری در ایران به شکل اروپا نبود و برده‌ها فقط در امور خدماتی به کار گرفته می‌شدند. مردم مسلمان ایران با توجه به توصیه‌های قرآن در این مورد همواره روابط خوبی با بردگان و کنیزان خود داشتند. به‌طوری که حتی گفته شده وضعیت آن‌ها بسیار شبیه به فرزند خوانده در خانواده‌ها بود و به آن‌ها اجازه می‌دادند که در دارایی اربابان‌شان بعد مرگ یا قبل از آن شریک شوند. حتی در برخی موارد دادن بخشی از دارایی مالک به وی در صورت ازدواج او با زنی آزاد امر غیر معمول نبود (مارتین، ۱۳۸۹: ۲۶۲-۲۶۷). از این رو مسائل و مشکلات بسیاری در این زمینه برای مردم این منطقه پیش می‌آمد که برای حل این مسائل خود از عالمان‌شان یاری می‌خواستند. در این‌جا به موردی از این نوع سؤالات که

بیان گر وضعیت اجتماعی این منطقه می‌باشد اشاره شده است:

سؤال ۷: غلامی خواست گلوله بر گنجشک زند بر پای طفلی خورد و شکست چه باید کرد؟ جواب: چون که جنایت مفروضه بر سبیل خطا واقع شده است لهذا دیه آن بر آقای غلام لازم نیست بلی [ناخوانا] است ما بین دادن دیه و بین آن که غلام را به ولی طفل واگذار که دیه را از او استیفا نماید (همان: ۱۷۵).

آخوند ملا محمدحسن هردنگی (۱۲۶۰-۱۳۲۷ ق.)

آخوند ملا محمدحسن هردنگی از علما بزرگ منطقه قهستان بوده و در مراکز علمی قائنات، شخصیت علمی آن مرحوم بر احدی از دانشمندان آن عصر پوشیده نبوده است و فضلا وقت از محضر درس وی تلمذ می‌کردند (راشد، ۱۳۴۵: ۲؛ علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

ایشان در سال ۱۲۶۰ ق. در قریه مبادی از توابع هردنگ قیس آباد متولد شد و در ۲۷ ذیعقده ۱۳۲۷ ق. پس از یک عمر زندگی شرافتمندانه به رحمت ایزدی پیوست. آرامگاهش هم اکنون در قبرستان عمومی دهکده مزبور بر فراز تلی باقیست (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۱: ۱۰۷). علاوه بر این دارای مرتبه اجتهاد بود و در صرف و نحو عربی، لغت و معانی، بیان و بدیع، عروض و منطق، تفسیر، کلام، رجال و درایه استاد بوده است. و بر هندسه و هیأت قدیمه نیز دستی داشت (غوث، ۱۳۹۱: ۴۰۰).

براساس اسناد موجود او مدت ۴۰ سال به عنوان هیأت امنای یکی از بلوک‌های نه‌گانه قهستان و مدت ۱۸ سال را مسؤولیت قضاوت و متولی موقوفات حاکم شرع بوده است و از سال ۱۳۱۳ ق. تا سال ۱۳۲۷ ق. به عنوان نایب آیت الله سید اسماعیل صدر موسوی در امورات حسبیه و با اجازه نقل حدیث روایت از سوی ایشان در ایالت قهستان مطرح بودند (غوث، ۱۳۹۱: ۴۰۱؛ علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۱: ۱۰۷). وی در سال ۱۲۸۳ ق. متأهل شد و در سال ۱۲۹۹ ق. به محل تولد خود که قریه مبادی بود بازگشت و در آن‌جا مدرسه‌ای را تأسیس کرد و در آن علوم مختلفی چون فقه، اصول، نجوم، هیأت، حساب و هندسه را تدریس می‌نمود (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

پس از فوت سید ابوطالب قاینی در سال ۱۲۹۳ ق. تا پایان زندگی‌اش مدت ۳۴ سال در بیرجند و قاین به تدریس طلاب و شاگردان زیادی پرداخت و از محضر درس او مجتهدان بسیاری پا گرفتند. از جمله شاگردان او می‌توان به دایی ایشان (میر مکرم) و دامادها و خواهرزاده‌هایش اشاره کرد (غوث، ۱۳۹۱: ۴۲۵).

ملا محمدحسن علاوه بر این که در میان مردم ارزش و احترام زیادی داشت در میان حکومت و حکومتیان نیز از جایگاه و شأن بالایی برخوردار بود. دستگاه حکومتی همواره از او حمایت می‌کرد. (همان: ۴۲۳-۴۲۵).

از القابی که سایر علما درباره او به کار برده‌اند، می‌توان به جایگاه او در حل و فصل مسائل اجتماعی و پاسخ‌گویی به سؤالات آحاد جامعه پی برد (همان: ۴۳۹-۴۴۰).

یکی از مهم‌ترین آثار هردنگی که در این جا مورد توجه است مجموعه "سؤال و جواب" او می‌باشد. که در پایان رساله اعتقادات و رساله توحید آمده است. هیچ‌کدام از آثار مذکور به چاپ نرسیده و به صورت نسخ خطی موجودند. این آثار در بردارنده‌ی اطلاعات بسیاری در زمینه اجتماعی می‌باشند که نگارنده در این مقاله آثار او را به سه دسته تقسیم بندی و برای هر کدام نمونه‌ای ذکر نموده است:

اجوبه‌های ملا محمدحسن هردنگی دو گونه اند: ۱. برخی از اجوبه‌ها مشتمل بر سؤال و جواب است. ۲. و در برخی دیگر صرفاً جواب آمده است، اما براساس محتوای جواب می‌توان به سؤال پی برد. در مورد این گونه اجوبه‌ها باید افزود که احتمالاً یا در جایی دیگری به مسأله اشاره شده، در صفحه‌ای جداگانه و یا این که عالم پاسخ دهنده صبر می‌کرد تا مجموعه‌ای از سؤال‌ها جمع شود آن گاه به آن‌ها پاسخ دهد. در اجوبه‌های مذکور مسائل متنوعی از مباحث اعتقادی و شرعی گرفته تا مسائل حقوقی، قضایی و اقتصادی طرح شده است.

با بررسی این مسائل می‌توان به فضای فکری، دغدغه‌های دینی، نگرش مردم، باورها و اعتقادات، گروه‌های نژادی، زبانی و مذهبی، روستایی و شهری، شکل زندگی و سکونت، ساختارهای طبقاتی، تعلیم و تربیت، اوقات فراغت و بیکاری، قانون‌ها و قواعد اخلاقی، آداب و رسوم، مناسک، جشن‌ها و سوگ‌های عمومی و خصوصی، افسانه‌ها و اساطیر رایج

و تمامی مسائل مبتلا به مردم را در این حوزه دست یافت و به درک روشنی از تاریخ اجتماعی آن دوره رسید. نمونه‌هایی از اجوبه‌های هردنگی در ذیل آمده است:

نمونه اجوبه ۱ سؤال ۱: زید مثلاً تولیت حسینیّه صاحب جای را سو غصب کرده و از تصرف عمرو متولی بیرون کرده است، مر [مردمی] که تولیت را مال عمرو در تصرف زید عرض می‌دانند و عالمند به این که عمرو راضی به این که بروند در این حسینیّه غصب بنشینند و گوش به روضه بدارند و شربت و قهوه میل نمایند آیا مباح است بر آن‌ها رفتن و صرف شربت یا نه بینوا توجروا؟ جواب: بسم الله الرحمن الرحيم در صورت مفروضه مباح نیست در غصب است و غصب الایات شرعیه عوامه و خاصه نیز مثل غصب اعیان است فی ۸ محرم الحرام من سنه ۱۳۰۸ (آرشیو اسناد خاندان هردنگی، سند شماره ۲).^۱

نمونه اجوبه ۲ سؤال ۱: [آیا اصول دین و مذهب قابل تقلید می‌باشند؟] اول باید دانست که اصول دین و مذاهب قابل تقلید نیست بی‌آنکه در این دو اعتقاد مطلوب است و تقلید عمل به قول غیر است از دون ذلیل و اعتقاد در مهیت آن مأخوذ نیست پس عمل نمی‌شود در این دو تقلید کرد برای آن که مقصود اصلی از این دو نه عمل بلکه اعتقادات است و این مذهب مشهور اصحاب است و آیات و اخبار در مذمت تقلید بسیار وارد است تنها خداوند در مقام مذمت کفار می‌فرماید انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون و ایضاً می‌فرماید و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا و می‌فرماید ان الظن لایغنی من الحق شیئاً و از این قبیل آیات بسیار است که همین را معضل و مشکلات را تسهیل نمود ... (آرشیو اسناد خاندان هردنگی).

نمونه‌هایی از اجوبه‌های هردنگی متضمن پاسخگویی به مشکلات ارثی و دعوای خانوادگی است. در واقع این شیوه‌ی مرسوم‌ی بوده و مردم غالباً برای حل و فصل دعاوی خود و معضلات روزمره‌شان به علما مراجعه و از آنها کسب تکلیف می‌نمودند (الگار، ۱۳۶۹: ۱۹).

در این‌جا به نمونه‌هایی از سؤال‌های مربوط به مسائل حقوقی و قضایی منطقه بیرجند اشاره می‌شود. از آن‌جایی که به طور کتبی دادنامه یا مجموعه‌ای که شامل

۱. شماره‌گذاری اسناد آخوند ملا محمدحسن هردنگی براساس آن‌چه در آرشیو اسناد خانوادگی ایشان بوده است می‌باشد.

آرای قضایی علما باشد وجود ندارد (وحدتی شبیری، ۱۳۷۷: ۵۲) این اجوبه‌ها می‌توانند زوایایی از این موضوعات را برای محققان تاریخ محلی روشن نمایند. و با بررسی آن‌ها، به اطلاعات مهمی چون دستیابی به معضلات، درگیری‌های حقوقی و تعاملات اجتماعی آحاد مردم آن خطه دست یابند.

نمونه اجوبه ۲ سؤال ۲: عالمان ارجمند میرعلی بیگ را مرقوم آن‌که در باب زوجه پسر محمدقلی را والده و عشره و زوجه اخیش بر ضعیفه داده‌اند و جناب مستطاب علام فهم عزیز مکرم مهربان آخوند ملا محمدحسن زید فضله ضرب‌های ضعیفه سیده را به شش تومان را [ناخوانا] دیه کرده‌اند لهذا مقرر کرده بود باید مبلغ مزبور را از ضاربین گرفته و تسلیم ضعیفه سیده نماید البته از قرار مرقومه تخلف نورزد فی شهر ذی‌الحجه سنه ۱۳۰۱ (آرشیو اسناد خاندان هردنگی، سند شماره ۰۰۱).

نمونه اجوبه ۱ سؤال ۲: زید فوت می‌شود و بعد از فوت او عمرو سندی بیرون می‌آورد که من از زید طلبکارم، وارث زید می‌گوید که من نمی‌دانم وجه این سند را به پدرم داده یا نه، وجه تو را می‌دهم لکن قسم یاد کن که این وجه را به پدرم داده‌ای. آیا می‌شود عمرو را چنین قسمی باور نمود در صورتی که هرگاه عمرو قسم را رد نماید وارث قسم می‌خورد که این وجه را به پدرم نداده‌ای؟ جواب: بسم الله تعالی شأنه عمرو باید ثابت کند طلب خود را از زید به بیته و قسم نیز بخورد و اگر بخواهد وارث زید را قسم بدهد اگر دعوای علم ایشان را به طلب دارد می‌تواند ایشان را قسم نفی العلم دهد نه آن‌که طلب ندارد بتا و جزماً و الله العالم (همانجا).

نمونه اجوبه ۱ سؤال ۳: مصالحه شرعیه نمود زید تمام حقوق و مهریه خود را که در ذمه عمرو داشتند عیناً و دیناً به انضمام و اجرت المثل زمان گذشته به فرزند بطنی خود و هم خیار فسخ را با خود به نفس‌ها گذاشتند که اگر مصالح لها خلاف رأی ایشان و والد خود رفتار می‌نماید اختیار با ایشان باشد و صیغه جاری شد. مرقوم بفرمایید که صلحی که به این صورت واقع شود و مقید خود مصالحه باشد به ارث برده می‌شود یا مال مصالح لها به تنهایی است؟ جواب: بسم الله الرحمن الرحیم ظاهراً مقصود از سؤال آن است که خیار حق است که قابل از برای انتقال به سوی وارث باشد یا حکم است و یا حق است

که قابل از برای انتقال نباشد. گویا در خصوص مورد سؤال از قراری که از خارج مسموع شده غیر از این اشکال، اشکال دیگری هم هست و آن این است که بعضی از ورثه اجازه نموده اند و برخی نه، پس بهتر آن است که سؤال از تجزیه خیار هم بشود که بر فرض آن که خیار حق قابل انتقال باشد آیا قابل تجزیه هم هست یا خیر و کیفیت استحقاق قابل بودن از برای تجزیه و تقسیم باشد هم مثل خود استحقاق دشوار است. پس از هر دو سؤال فرموده تا جواب عرض نمایم ذی‌الحجه ۱۳۱۰ ق. (همان: ۳۱).

دقت در فتوای اجوبه‌هایی از این دست ما را با مباحث حقوق زوجه و مسائل مربوط به آن آشنا می‌سازد. از طریق بررسی این اجوبه‌ها می‌توان به اطلاعاتی در زمینه دعوای خانوادگی، مقدار مهریه‌ها، میزان دیه‌ها و غیره رسید. در ذیل به نمونه‌ای از این سؤال و جواب‌ها اشاره شده است که این جوابیه توسط ملا محمدحسن هردنگی نشان می‌دهد که علمای آن دوره، وظایفی را که امروز بر عهده‌ی برخی نهادهای جدید چون پزشکی قانونی و دادگاه‌های خانواده است را انجام می‌دادند.

نمونه اجوبه ۱ سؤال ۴: تب خوردگی^۱ زوجه مرحوم میر محمدحسین بیک ملاحظه شده سه موضع که چوب خورده بود و آثار سیاهی داشت طولاً به قدر سه گره و کمتر و عرضاً به قدر دو عرض ناخن بود. و از تقریر میر محمدحسین معلوم است که میر محمدعلی پسر میر محمدحسین ضرب را وارد آورده بر زوجه پدر خود و گویا چند نفر دیگر هم بوده‌اند صاحبان حکم شرعی دعوی [ناخوانا] [بالای سند] ناخن دست زوجه میر محمد حسین هم جراحت عارضه داشت. جواب: دیه سه موضع مایل سیاهی چهار مثقال و نیم طلای سکه‌دار است و جراحت ناخن باید قصاص شود اگر تراضی بر دیه حاصل شد نصف شتر که معادل پنج مثقال طلا است دیه می‌شود (همان: ۱۲۴).

برخورداری از زمین و به تبع آن دارا بودن سهم آب، ملاک ثروت، اعتبار و وجهه اجتماعی محسوب می‌شده است و آحاد جامعه آن روز تلاش بر این داشتند که بتوانند این دو ابزار ثروت و قدرت اجتماعی را به‌دست بیاورند. از این رو بخش عمده‌ای از دعاوی حقوقی مطرح در اجوبه‌ها به مسائل ملکی باز می‌گردد. مسائل ملکی به لحاظ ویژگی‌های

۱. تَبَّ tapp: کتک، ضربه (این واژه تَاب نیز تلفظ می‌شود) (رضایی، ۱۳۷۳: ۱۳۵).

اقتصادی ایران و جایگاه اقتصاد کشاورزی در جامعه‌ی آن روزگار، محوریت ویژه‌ای در اجوبه‌ها دارد (فوران، ۱۳۸۶: ۱۸۹). نمونه‌هایی از اجوبه‌های ملکی در ذیل آمده است: نمونه اجوبه ۱ سؤال ۱: صاحب اختیارا در باب نیمروز آب که از مرحومه جده در مختاران مخلف شده، مرقوم فرمایید که به ارث بر ورثه تقسیت شد یا نه که نمی‌دانیم به چه قرار آمد که نشد حقیقت و مرقوم خواهید [ناخوانا]؟ جواب: مطاعاً مدظله در باب نیمروز مختاران و فیما بین فرموده‌اند که مرحوم جده مرحوم والد شما علی الله بقسمه فروختند در عوض سهم ضعفا خود چون تمام ملک شرعی بوده و وارث به عرف و جلوگیری قسط خود شدند در حرف جناب مستطاب علام فهام چند [ناخوانا] مدظله تقسیم کردند بر سر پنج وارث جد شما و قسمت هر وارث چهار ضمان الاربع حق‌شان خلاصه میان واقع سهمی است که عرض شد ما فی امرکم من مطاع مطاعاً سطوری که عرض شد اگر شما در شبه [ناخوانا] لحظه جناب قبله [ناخوانا] موجود است (آرشیو اسناد خاندان هردنگی، سند شماره ۰۱۶).

نمونه اجوبه ۲ سؤال ۱: استخباری در باب زراعت سالارهای اکبرآباد اراضی دشت الونک را فرموده بودید بلی گودال پهلوی چاه عبدالی خالی و بند نوروز و قدری هم اراضی پشت جوی بندی را زراعت کرده‌اند بعضی از زراعتین و خلاف شرع است زمینی که دو قسم اول را از دشت زراعت شده است در سابق و قسم آخر اگر چه زراعت سابقه آن را نمی‌دانم ولی عرفاً حریم دشت است و تصرف غیر خلاف شرع و قدری هم از اراضی تحت دشت را پل بست قدیمه است کربلائی عبدالرضا بیک مانع زراعت شده و های و هوئی هم کرده که اگر زراعت بسته شما را خواهیم زد ولی زراعت تا آمدن حقیر نکرده‌اند همین منع کردن آن صورت شرعی ندارد زیرا که اراضی دشت است [ناخوانا] قل الحاصل فی شهر رجب المرجب سنه ۱۳۰۳ (آرشیو اسناد خاندان هردنگی، سند شماره ۰۰۶).

شیخ محمد باقر آیتی (۱۲۷۶-۱۳۵۲ ق.)

محمدباقر فرزند ملا محمدحسن بن اسدالله از فقهای بزرگ شیعه می‌باشد. پس

از آموختن مقدمات علوم در روستای محل تولد خویش^۱ به مشهد رفت و در مدرسه میرزا جعفر فقه، اصول و حکمت را آموخت. در این دوران به کلاس‌های درس میرزا علیرضا مدرس سبزواری، حاج میرزا هدایت الله مجتهد ابهری نیز رفته است. اما یکی از مهمترین اساتیدش در این مدرسه سید ابوطالب بن ابی تراب حسینی قاینی بودند. پس از مدتی رهسپار عراق گردید و در آنجا در کلاس اساتیدی چون میرزا حبیب‌الله رشتی، میرزا محمدحسن شیرازی، شیخ محمد استرآبادی، محمدحسن مامقانی، میرزا حسین نوری و شیخ جعفر شوشتری حضور یافت و کسب فیض نمود. و سرانجام در سن ۲۲ سالگی به درجه اجتهاد رسید (خسروی، ۱۳۹۱: ۳۲).

ایشان در سال ۱۳۰۵ ق. از مکه بازگشت و در شهر بیرجند ساکن شد. تبحر و اشراف آیتی در امور فقهی به حدی بود که خود در این مورد می‌فرمود: «برای من میسر است بدون مراجعه به کتب فقهی، فقه را از طهارت تا دیات با اشاره به فتاوی فقه‌های بزرگ در هر مسأله بنویسم». او آگاهی فراوانی در زمینه کتب مذاهب و آرای مطرح در میان ملل و نحل مختلف و مسائل ما بین فرق گوناگون داشت چنان‌چه در مرقومات دولتی هرات از او به عنوان مفتی الفریقین یاد می‌شد (آیتی، ۱۳۷۱: ۳۰۶-۳۱۱).

شیخ محمدباقر، حاکم شرعی مردم بیرجند بود و به امور مختلف فرهنگی، اجتماعی این منطقه توجه داشت. از سوی دیگر، با حکمای محلی نیز در ارتباط بود و حکام محلی به واسطه مقام و منزلت بالای علمی و اجتماعی ایشان به او احساس نیاز می‌کردند و در مسائل مختلف خود به او مراجعه می‌نمودند. علاوه بر این او تصدی اوقاف منطقه را نیز داشت و این مسأله باعث ارتباط بیشتر او با مردم می‌شد (خسروی، ۱۳۹۱: ۳۸).

آیتی صاحب آرا و فتاوی ارزنده‌ای می‌باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به وجوب عینی، نماز جمعه، وجوب بقا بر تقلید میت اعلم، جواز طلاق شخص مفقوده بعد از چهار سال، عدم تفضیل در ارث زوجه بین ذات الولد و غیر آن که موجب خیار بودن عسر و فقر زوج برای زوجه می‌شود اشاره کرد. (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۰۵).

از آیت‌الله شیخ محمدباقر آیتی کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی در زمینه فقه، اصول،

۱. گازار، روستایی بین بیرجند و قاین می‌باشد.

تفسیر، حدیث، تاریخ، رجال، درایه، شعر، ادب و غیره باقی مانده است که اکثر این آثار، به خط خودش در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی وجود دارند (خسروی، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۴). اما آثاری که با عنوان رساله‌های پرسش و پاسخ باشند خیلی محدود هستند ولی قابل تأمل بسیاری می‌باشند از جمله این آثار:

- أجوبه المسائل الواردة من ماورالنهر (خسروی، ۱۳۹۱: ۴۵).

- جامع الفقه، که کتابی در فقه و به زبان فارسی در اجوبه مسائل مختلف می‌باشد (تهرانی، ۱۳۷۲: ج ۵/۶۴).

در اجوبه‌های آیتی نیز اطلاعات مهمی در زمینه حقوقی و ارثی، روابط خانوادگی، موقوفات و سایر مباحث اجتماعی موجود است که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

سؤال ۱: هند پس از فوت شوهرش زید، سندی را که به خط و خاتم [مهر] زید است را اظهار و ارائه می‌دارد که در آن به صراحت مرقوم است که هند زوجه دائمه من است و مهرش فلان مبلغ و یقین است، که این خط، خط زید است و گمان اشتباه و التباس نمی‌رود ولی ذکری از عاقدین در آن نیست و کسی دیگر رسم آن را شهادت و مهر ننموده آیا در این صورت به این سند عمل می‌شود و چهاریک و یا هشت یک از مخلفات [اموال] را می‌برد یا خیر. مسئله دیگر زوجان ممتعان [هر دو زوج] مرحومه شده‌اند و هند مرحومه در ایام حیات [حیات] حق خود را که از زید شوهر باو [به او] رسیده است بطور تزلزل و عدم تصرف صلح نموده [داده است]، و آن کس همان خط و مهر زید را بوصف معروض در متن ارائه داده است و مطالبه حق مصالحه را می‌کند آیا این صورت ثانویه با آن صورت اولیه فرق دارد یا خیر؟ جواب: بسم الله تعالی. سند مزبور بمجرد حجه نیست و محتاج است به مرافعه مثل مسئله دیگر والله العالم [دو مسأله‌ای که مطرح شد نیاز به مرافعه در محضر شرعی دارد و سندی را که ارائه نموده‌اند به تنهایی نمی‌تواند ملاک قرار بگیرد] (آرشیو اسناد شخصی محمد باقر آیتی، سند شماره ۱۱).

سؤال ۲: پدری به فرزند خود تمام مایملک را صلح نمود [داده] مقید به شرایطی و فرزند در حیات پدر فوت شده [است] و از او دو نفر وارث مثلاً باقی مانده که یک سوم

این اموال به این دو نفر رسیده است. این دو نفر هم تمام این اموال را به جد خود با توجه به شرایطی داده‌اند، از قبیل این شروط که این اموال به هیچ کس دیگر انتقال نیابد و هیچوقت وقف نشود و تمام منافع آن پس از فوت جد به اینها برسد، تا اینکه یکی از این دو نفر در زمان زندگی جدش از دنیا رفته است و از او وارثی مانده است، پس از مرگ جد منافع اموال باقی است؛ در این صورت این منافع به فردی که زنده مانده است می‌رسد و یا وارثانی که از فرد مرده وجود دارند نیز از این اموال حق می‌برند؟ جواب: صلح این دو پسر به جد خودشان بشرط آنکه بعد از فوت جد به این دو نفر برگردد از اصل نزد فقها اعلام باطل است، و صلح پدر به پسر موقوف با توجه به شرایطی اشکال ندارد و باید مطابق با کتاب خدا باشد (آرشیو اسناد شخصی محمدباقر آیتی، سند شماره ۳۱). - اثر مهم دیگری در این زمینه «لَبَّ الْخُطَابِ فِي رَدِّ شَبَهَاتِ أَهْلِ كِتَابٍ» است. که شامل ۹۹ برگ و به زبان فارسی می‌باشد. در صفحه آغازین این نسخه خطی آمده است، که این رساله لَبَّ الْخُطَابِ فِي رَدِّ شَبَهَاتِ أَهْلِ كِتَابٍ نام دارد و بیان شده است که این رساله، به منظور آسان کردن کار طلاب مبتدی و جواب‌گویی به احکام و فرایض دینی، آشکار کردن بدعت‌های موجود در دین و روش‌های مقابله با آنها توسط محمد باقر بن مولی محمدحسن متولد بیرجند به شیوهی سؤال و جواب نگاشته شده است. این اثر حاوی اطلاعات زیادی در زمینه اجتماعی می‌باشد. نسخه اصل این کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۴۱۱ و در کتابخانه ملی ایران نیز موجود می‌باشد. این کتاب در بردارنده‌ی اطلاعات بسیاری در زمینه‌های ذیل است:

۱- مسائل دینی و اعتقادی مردم: مسائلی هم‌چون دعوت به حکمت و برهان در دین اسلام، وجود و عدم، وجوب عینی و کفائی، نفی شریک برای خداوند، استحاله‌ی تعدد قدما، سؤالاتی در مورد پیامبر (معصومیت، معجزاتش و غیره)، تعریف واژه‌های خاصی چون طبع و دهر، ملت و دین، منهاج و شریعت، معجزه و سحر و توضیح معانی آنها (آیتی، بی‌تا: ۷۰) آیتی در بحث واجب‌الوجود بودن خداوند ابتکار به خرج داده و پاسخ یکی از سؤال کنندگان را با سؤالاتی از خودش در باب بدیهیاتی مثل سؤال از اعضای بدن انسان و ویژگی‌های هستی چون حرکت و نحوه‌ی خلقت زمین و ستارگان پاسخ

گفته است (همان: ۱-۸) و بدین سان مباحث را برای همه مردم قابل فهم ساخته است.

۲- مسائل جدید و علوم مختلف: مثل سؤالاتی در باب حرکت زمین و آسمان پاسخ گفته است و در همین مورد نیز به جایگاه عبدالعلی بیرجندی در منطقه اشاره دارد و نشان می‌دهد که در منطقه حتی او را در حد خواجه نصیر طوسی می‌دانستند (همان: ۶)

۳- مسائل کلامی و اعتقادات سایر ادیان: شامل سؤالاتی در مورد تثلیث نصاری و باورهایی که در مورد گرایش‌های دینی موجود در جامعه و دلایل تحریف کتب مقدس می‌باشد (همان: ۸-۳۳).

مهمترین مسأله‌ای که در این رساله به چشم می‌خورد جدال با اهل کتاب و هدایت و ارشاد مردم است. ایشان با پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح شده در این زمینه و آوردن تمثیل‌ها سعی بر آن دارد به هدایت گروه‌هایی از مردم بپردازد که برخی باورهای اهل کتاب، بر آن‌ها اثر گذارده است. او با دلایل بسیار به رد شبهات موجود در میان اهل کتاب، می‌پردازد. حتی در جایی از رساله، به نقش مهم علما به عنوان دفع کننده شبهات وارده بر دین اشاره دارد و جایگاه آن‌ها را در این زمینه، با توجه به آیات و احادیث موجود حتی بالاتر از مجاهدین در میدان مجاهده با کفار دانسته است (همان: ۳). نمونه هایی از این سؤال و جواب‌ها از رساله مذکور در اینجا آورده شده است:

سؤال ۱: آیا مجادله در دین و ارشاد بطریق مسلمین جایز است یا نه؟ جواب: برای علماء حقّانی و عارفان بطرق استدلال و مبانی در شبهات از اهل جهالات جایز بلکه واجب است و بر ناقصان چیزندان و خورد ستان ضعیف الایمان حرام است بلکه حواله دهند بعلماء کاملین و متکلمین ماهرین چنان‌چه در فروع واجب متکلمان به فقهای متبحرین (همان: ۱).

سؤال ۲: فرق میان معجزه و سحر را بیان کنید؟ جواب: معجزه آن است که به واسطه کمال نفس بدون توسط آلات آن اسباب باشد که حاضرین اطلاع بر آن نیابند و مقرون به ادعا باشد و حکمت الهیه حقیقت او را روشن می‌سازد و کاذب را رسوا می‌کند چنان که در حکایت موسی سحر شده و هاکذا در آن‌چه در تواریخ ذکر می‌شود و از قبیل اسباب است نه اعجاز (همان: ۷۰-۷۱).

نتیجه

از تحلیل و بررسی اجوبه‌های ارائه شده در مقاله حاضر، می‌توان به اهمیت این آثار و جایگاه اجوبه‌های علمای قاینات در مطالعات تاریخ محلی بیرجند پی برد. این اجوبه‌ها دارای قابلیت و ظرفیت زیادی برای بازگویی بسیاری از مسائل مطرح در تاریخ منطقه بیرجند می‌باشند و از طریق آن‌ها، می‌توان به زوایای مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی منطقه بیرجند دست یافت که به شرح ذیل می‌باشند:

۱- مضامین اعتقادی و احکام شرعی شامل نماز، روزه، حجاب، غسل، حلال و حرام، طهارت و غیره؛

۲- مباحث اقتصادی شامل داد و ستدها، دام‌ها و طیور، شراکت، مسایل ملکی و ارضی، معاملات و اقطاع، وقفیات و غیره؛

۳- مباحث حقوقی شامل جرائم و جنایات، حکم‌ها و مجازات‌ها، رفتارهای اجتماعی و قواعد اخلاقی، وراثت و ارث، حقوق افراد، دعاوی افراد و شیوه حل و فصل آن‌ها توسط علما و غیره؛

۴- مباحث مربوط به نحوه‌ی برخورد با سایر فرق و گروه‌های مذهبی شامل ردّ شبهات، مجاهده با کفار، تحریف کتب مقدس، اهل کتاب و غیره.

تمامی مباحث مطرح شده در بالا بخش‌هایی از حیات اجتماعی مردم این خطه و معضلات و مسائلی که با آن‌ها مواجه بوده‌اند را تشکیل می‌دهند. از این‌رو، اجوبه‌های علمای بیرجند برای محققان تاریخ‌های محلی بسیار کارآمد می‌باشند. در مقایسه‌ای که بین اجوبه‌های این سه عالم شده است اجوبه‌های آخوند ملاعلی خراشادی از لحاظ حجم و تنوع سؤالات نسبت به اجوبه‌های دو عالم دیگر برتری دارند و به مباحث بیشتری اختصاص دارند که در اجوبه‌های دیگر مشاهده نمی‌شود. مباحثی چون حجاب، مسائل زناشویی و خانوادگی، تغذیه، ورزش‌ها، بازی‌ها، وضعیت کنیزان و غلامان، افکار عمومی، روابط اجتماعی و مشاجرات مردم و غیره.

ولی آن‌چه در اجوبه‌های این سه عالم مشترک است تعدد سؤالات مربوط به مسائل ملکی و ارضی نسبت به سایر مسائل می‌باشد که نشان از اهمیت این موضوع در منطقه‌ی

بیرجند می‌باشد. بنابراین تمامی نمونه‌های ارائه شده از ظرفیت بالایی برای انعکاس رخدادهای تاریخی این منطقه برخوردارند و سؤال‌های مطرح شده در این اجوبه‌ها، بیانگر دغدغه‌ها، ارزش‌ها، معضلات، روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نگرش‌ها و باورهای مذهبی این منطقه است.

منابع

۱. آیتی، محمدحسین (۱۳۷۱). *بهارستان در تاریخ تراجم رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۲. اباذری، عبدالرحیم (۱۳۹۰). *تبارنامه حوزه و روحانیت از صدر اسلام تا پهلوی اول*. تهران: سلمان فارسی.
۳. اعتصام الملک، میرزا خانلرخان (۱۳۵۱). *سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام الملک*. به کوشش منوچهر محمودی. تهران: منوچهر محمودی.
۴. الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
۵. پرتو، ابوالقاسم (۱۳۷۳). *واژه‌یاب فرهنگ برابرهای پارسی واژگان بیگانه*، ج ۱. تهران: اساطیر.
۶. پولاک، ادوارد (۱۳۶۸). *ایران و ایرانیان*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
۷. تهرانی، آقابزرگ (۱۳۷۲). *مصنفات شیعه: ترجمه و تلخیص الذریعه الی تصانیف الشیعه*. به اهتمام محمد آصف فکرت، ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۸. جرّ، خلیل (۱۳۷۲). *فرهنگ عربی - فارسی لاروس: ترجمه کتاب المعجم العربی الحدیث*. ترجمه‌ی حمید طبیبیان. تهران: امیرکبیر.
۹. خسروی، فاطمه (۱۳۹۱). "آیت الله شیخ محمدباقر آیتی گزاری و تحولات اجتماعی و فرهنگی بیرجند از ۱۲۶۶-۱۳۱۳ش". پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند.

۱۰. دروویل، گاسپار (۱۳۴۸). *سفرنامه دروویل*. ترجمه جواد محیی. تهران: گوتنبرگ.
۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). *دانشگاه تهران دانشکده ادبیات و علوم انسانی سازمان لغت‌نامه*.
۱۲. راشد، محمدحسین (۱۳۴۵). کتاب منتشر نشده آخوند ملا محمدحسن هردنگی.
۱۳. رضایی، جمال (۱۳۷۳). *واژه‌نامه گویش بیرجند*. به اهتمام و هزینه محمود رفیعی. تهران: روزبهان.
۱۴. علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۰). *تاریخ برگزیدگان و مشاهیر بیرجند*. تهران: فکر بکر.
۱۵. ----- (۱۳۹۱). *عالمان دین در خراسان جنوبی*. تهران: فکر بکر.
۱۶. غوث، کمال (۱۳۹۱). *گنج‌نامه ناحیه هردنگ*. به سفارش حوزه هنری خراسان جنوبی. تهران: فکر بکر.
۱۷. فوران، جان (۱۳۸۶). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۸. مارتین، ونسا (۱۳۸۹). *دوران قاجار، چانه‌زنی اعتراض و دولت در ایران قرن ۱۹*. ترجمه‌ی افسانه منفرد. تهران: کتاب آمه.
۱۹. مدرس تبریزی، میرزا محمد علی (۱۳۶۹). *ریحانه الادب فی التراجم المعروفین بالکنیه و اللقب یا کنی و القاب*. تهران: کتابفروشی خیام.
۲۰. وحدتی شیرازی، حسن (۱۳۷۷). "پرسش‌ها و پاسخ‌های فقهی". *مجله آینه پژوهش*، ش ۴۹ (فروردین و اردیبهشت): ۵۰-۵۳.

اسناد

۱. آرشیو اسناد خاندان هردنگی (ملا محمدحسن هردنگی).
۲. آرشیو اسناد شخصی محمد باقر آیتی.

نسخ خطی

۱. آیتی، محمد باقر (بی تا). لب الخطاب فی ردّ شبهات اهل کتاب.
۲. خراشادی، علی بن محمد ولی (۱۲۴۸ ق.). هدایه المتدینین.
۳. ----- (بی تا). سؤال و جواب.
۴. ----- (۱۳۳۰ ق.). منجی العالمین.

گزارشی از بررسی باستان‌شناسی و نویافته‌های آثار تاریخی شهرستان بشرویه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۰

بهرام عنانی^۱

مصطفی شریفی^۲

چکیده

شهرستان بشرویه در شمال غربی استان خراسان جنوبی قرار دارد که از نظر موقعیت طبیعی، شمال و جنوب آن را به ترتیب کویر نمک و کویر لوت، شرق آن تپه‌های شنی و تل‌های ریگ روان و غرب آن را کوهستان‌های شتری در بر گرفته است. برای اولین بار تاریخ‌نویسان و سفرنامه نویسانی همچون مقدسی و ناصر خسرو در قرون ۴ و ۵ قمری به این حوزه اشاراتی نموده‌اند. طی بررسی باستان‌شناسی صورت گرفته در سال ۱۳۹۱ ش. در مجموع ۱۶۵ اثر تاریخی در این شهرستان شناسایی و معرفی شده، که دارای تنوع زیادی می‌باشند. این آثار شامل قلاع باستانی، خانه‌های قدیمی، برج‌های دیدبانی، آب‌انبارها و حوض‌انبارها، مساجد، پل‌ها، کاروانسراها، آسیاب‌ها و محوطه‌های باستانی می‌باشند. در این بین محوطه باستانی کنند با قدمتی مربوط به دوران اشکانی، کهن‌ترین اثر تاریخی محسوب می‌گردد. همچنین قلعه دختر رقه و پل ترناو، که قسمتی از این آثار متعلق به دوران ساسانیان است، از جمله آثار زیبا و شاخص این شهرستان به‌شمار می‌روند. آثار باستانی بشرویه اکثراً در قرون میانی و متأخر دوران اسلامی بنا گردیده‌اند. طبق متون تاریخی و شواهد باستان‌شناسی، بشرویه در مسیر کاروان‌رو یزد به مشهد مقدس بوده و این مسیر سالانه تعداد زیادی از زوّار حرم امام رضا (ع) را به خود می‌دیدد. از این‌رو، دو کاروانسرای زیبا و بزرگ به همراه حجم وسیعی از حوض‌انبارها و آب‌انبارها، که در راستای نیاز بومیان و زوّار ساخته شده‌اند، در این شهرستان دیده می‌شود. در این پژوهش از روش‌های میدانی و کتابخانه‌ای با نمونه‌برداری غیراحتمالی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی، بشرویه، بافت تاریخی، دوره اسلامی.

مقدمه

طرح پژوهشی بررسی شناسایی آثار باستانی شهرستان بشرویه برای نخستین بار در بهار ۱۳۹۱ تقدیم اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی گردید که با موافقت و حمایت اداره کل مربوطه در شهریور و مهر ۱۳۹۱ بخش میدانی این بررسی به انجام رسید. طی سالیان گذشته برخی از ابنیه تاریخی این شهرستان، که غالباً در شهر بشرویه نیز قرار داشته، در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده‌اند. اما بشرویه در هیچ برهه زمانی، هدف بررسی باستان‌شناسی نبوده و از این‌رو، لزوم بررسی جامع از تمام نقاط این شهرستان امری ضروری به‌نظر می‌رسید. بشرویه به دلیل آب و هوای گرم و خشک و کویری بودن، کمتر مورد توجه باستان‌شناسان بوده، در واقع مقاله حاضر، نتیجه اولین پروژه بررسی باستان‌شناسی این شهرستان می‌باشد. متأسفانه تاکنون مطالعات اندکی در زمینه باستان‌شناسی استان خراسان جنوبی صورت پذیرفته که این امر طی سال‌های اخیر، بر اثر تلاش‌های مجذانه‌ای در حال رفع است. بنابراین شناخت ما از ظرفیت‌های باستان‌شناسی این استان بسیار محدود است. شهرستان بشرویه نیز از این موضوع مستثنی نیست. اندک اطلاعات ما در خصوص تاریخ این منطقه مربوط می‌شود به اشارت سفرنامه نویسانی که از بشرویه عبور کرده‌اند و تعدادی آثار تاریخی که در دهه گذشته ثبت شده‌اند. بنابراین ارائه فرضیاتی در خصوص مسائل باستان‌شناسی این شهرستان قدری با دشواری روبرو می‌شود. در این راستا با توجه به عدم اطلاعات پایه در خصوص وضعیت باستان‌شناختی این منطقه، دو پرسش اساسی مطرح گردید.

پرسش‌ها

- ۱- پراکندگی آثار و محوطه‌های باستانی در منطقه بشرویه به چه صورت است؟
- ۲- اهمیت منطقه در کدام دوره تاریخی بیشتر بوده است؟

فرضیات

- ۱- به نظر می‌رسد آثار و محوطه‌های باستانی در این منطقه بیشتر در حاشیه کویر و در کنار رودها و چشمه‌ها تمرکز داشته باشند.
- ۲- اهمیت این منطقه در قرون متأخر اسلامی (قرون ۱۰ به بعد) بیشتر از سایر ادوار بوده است.

۱- جغرافیای طبیعی

شهرستان بشرویه در شمال غرب استان خراسان جنوبی واقع شده است (شکل ۱). این شهرستان از شمال به بردسکن، از غرب به شهرستان طبس، از جنوب به بخش دیهوک از توابع شهرستان طبس و از شرق به شهرستان فردوس محدود می‌شود. شهرستان بشرویه دارای مساحتی معادل ۵۹۹۳ کیلومتر مربع است که از نظر مختصات جغرافیایی در ۵۳° و ۳۳° عرض شمالی و ۲۵° و ۵۷° طول شرقی جغرافیایی واقع شده است. ارتفاع متوسط شهرستان بشرویه از سطح آب‌های آزاد حدود ۸۸۰ متر و جمعیت آن طبق آخرین آمار ۱۳۸۵ برابر با ۲۳۴۷۴ نفر است.

شهرهای تون و طبس تا سال ۱۳۳۰ ش. تحت نظر یک حاکم اداره می‌شد و بشرویه هم به عنوان قصبه‌ای تحت نظر حاکم این منطقه بوده است. در سال ۱۳۱۶ ش. بشرویه قصبه‌ای بود پر جمعیت که حدود چهار هزار نفر در آن ساکن بودند و مرکز ولایتی بود کوچک که در سمت شرقی خاک طبس واقع شده و جزء حوزه حکومتی طبس به شمار می‌رفت (ریاضی، ۱۳۱۶: ۱۱۵). این شهرستان تا آبان ۱۳۸۷ ش. یکی از بخش‌های شهرستان فردوس به حساب می‌آمد تا آنکه در این سال به شهرستان ارتقا پیدا کرد. بشرویه دارای دو بخش به نام‌های مرکزی و ارسک، چهار دهستان به نام‌های کردند، ارسک، علی جمال و رقه و دو نقطه شهری به نام بشرویه و ارسک است (شکل ۲).

این شهرستان از دو قسمت کم وسعت کوهستانی در غرب و پهنه وسیع کویر و بیابان و ریگ‌زار در شمال، جنوب و شرق تشکیل شده است. بلندترین نقطه آن روی قلّه علی جمال در غرب حوضه با ۲۴۴۵ متر ارتفاع از سطح دریا و پست‌ترین نقطه آن در

کوپر نمک با ۷۶۹ متر ارتفاع از سطح آب‌های آزاد قرار دارد.

منطقه بشرویه با استناد به میزان بارندگی سالانه، که حدود ۱۱۳ میلی‌متر می‌باشد و میانگین درجه حرارت سالانه ۱۸/۹ درجه سانتی‌گراد، به لحاظ اقلیمی در زمهری مناطق گرم و خشک قرار دارد. حداکثر و حداقل مطلق درجه حرارت هوا در ایستگاه بشرویه ۴۷ درجه سانتی‌گراد (در تیرماه) و ۱۲/۵ درجه سانتی‌گراد (در دی ماه) گزارش شده است. درجه حرارت بالا در روزهای فصول گرم، اختلاف زیاد بین شب و روز، تابش شدید نور خورشید و خشکی نسبی هوا از ویژگی‌های اقلیمی مناطق حاشیه کویری محسوب می‌گردند. درجه حرارت حوزه‌های مختلف این مناطق به موقعیت جغرافیایی، ارتفاع از سطح دریا، جهت و خصوصیات باد بستگی دارد (غفاری، ۱۳۸۱: ۶۲). متوسط رطوبت نسبی سالانه ۵۶/۹ درصد می‌باشد که حداکثر رطوبت، مربوط به دی‌ماه با ۷۶/۲ و حداقل رطوبت مربوط به خردادماه با ۳۰/۴ درصد است. روستاهای شمال بشرویه گرم‌ترند و روستاهای غربی و جنوب‌غربی که ارتفاع بیشتری دارند از درجه حرارت ملایم‌تری برخوردار هستند (حسینی بمرود، ۱۳۸۷: ۱۷).

دوره خشکسالی در منطقه طولانی بوده و در حدود ۷ ماه ارزیابی شده است. خطوط میانگین همباران سالانه منطقه، کمتر از ۵۰ میلی‌متر در قسمت جنوب‌غربی اطراف کوپر پرورده، تا بیش از ۲۰۰ میلی‌متر در ارتفاعات کوه شتری در غرب منطقه متغیر می‌باشد. متوسط بارندگی سالیانه ۱۱۳ میلی‌متر و متوسط دمای سالانه منطقه، کمتر از ۱۲/۵ درجه سانتی‌گراد در قله کوه غربی (کوه‌شتری)، تا بیش از ۲۰ درجه سانتی‌گراد در کوپر پرورده نوسان دارد. بارندگی در این منطقه بیشتر از اوایل آبان‌ماه شروع می‌شود و حداکثر تا نیمه اردیبهشت ادامه دارد و از آن به بعد، به ندرت باران می‌بارد. متوسط بارندگی در ایستگاه هواشناسی منطقه ۱۰۹/۷ میلی‌متر در سال می‌باشد (همانجا). جهت بادهای گذشته منطقه از جنوب به شمال غربی و شمال شرقی است در حالی که بادهای طوفان‌زای جدید، از شمال غرب به جنوب شرق می‌وزد (همان: ۱۵)

مراعات منطقه در غرب شهرستان از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار است و مراعات شرق بشرویه که در مجاورت کوپر قرار دارد، دارای پوشش مناسبی نمی‌باشد. از مجموع مراعات

بشرویه بیش از ۱۱۰۰۰۰ دام، که شامل گوسفند و بز می‌باشند و تعداد ۲۵۰۰ نفر شتر تعلیف می‌کنند. سطح جنگل‌های طبیعی که شامل گونه‌های بنه، بادامشک، انجیر کوهی و گونه منحصر به فرد الچن می‌باشد، در حدود ۴۵ هکتار مساحت این شهرستان را به خود اختصاص داده است.

در بشرویه رودخانه دائمی وجود ندارد، ولی بر اثر باران و نزولات جوی رودخانه‌های فصلی فتح‌آباد، جگرکوه، نخاب، کال اصفاک و کلاوگی شکل گرفته‌اند. آب مورد نیاز کشاورزی این منطقه از قنات، چشمه و چاه تأمین می‌شود. طبق آمار موجود در حال حاضر، تعداد ۲۰۲ حلقه چاه عمیق، ۱۲ چاه نیمه عمیق، ۱۳۳ رشته قنات و ۸۲ چشمه در منطقه وجود دارد که سالانه حدود ۲۳۶ میلیون متر مکعب آب زیرزمینی از آن‌ها استخراج می‌گردد. مطالعات ژئوفیزیک نشان می‌دهد که ضخامت آبرفت در بیشتر نقاط به ۱۵۰ متر می‌رسد. عمق برخورد به سطح آب زیرزمینی در دامنه ارتفاعات حدود ۴۰ متر، در مرکز دشت حدود ۱۰ متر و در حاشیه کویر کمتر از ۵ متر گزارش شده است. جهت آب زیرزمینی از جنوب و غرب به سمت شرق (حاشیه کویر) می‌باشد (همان: ۲۲).

۲- وجه تسمیه

کلمه بشرویه از دو جزء "بُش" و "رویه" تشکیل شده است. واژه بُش در فرهنگ‌های لغت فارسی به صورت‌های مختلفی معنی شده است. در لغت‌نامه دهخدا این کلمه به معنی کاکل آدمی (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۸۱۰) و در فرهنگ زبان فارسی به معنای کاکل، یال و گردن آمده است.

واژه بُش را برخی از مواقع به صورت بُش نیز ضبط کرده‌اند که معنای آن در فرهنگ معاصر فارسی به صورت بند فلزی که به چیزی مانند صندوق می‌زدند آمده است. همین واژه در لغت‌نامه دهخدا به صورت بشاش گشاده‌روی و خوش و بش کردن معنا شده است. هم اکنون لفظ بشرویه در بین مردم مرسوم است و بسیاری بر آن اعتقادند که علت این نام‌گذاری آن است که اینجا محل رویش گیاه بُش بوده است. این گیاه به بوته‌ای خودرو از تیره گیاهان کم‌آب کویری و بیابانی اطلاق می‌شود که هم‌اکنون نیز در

این منطقه می‌روید و تلفظ نام آن نیز بدین صورت است.

ایرادی که بر این نظر وارد می‌شود آن است که با این مفهوم لفظ بُش به ضم باء به معنی بوته و گیاه به کار نرفته، بلکه آنچه با این معنا آمده بش به فتح باء و سکون شین است که به زراعت دیمی و اصلاً گیاه دیم اطلاق می‌شود. خصوصیتی که به مقدار زیاد با ویژگی‌های گیاه «درمنه» محلی سازگار است. بنابراین از تلفیق نظر لغت‌نامه نویسان و اهالی بومی به خوبی استنباط می‌شود که هر دو از نظر معنا و مفهوم با یکدیگر مشترک و صرفاً از جهت لفظ با یکدیگر اختلاف دارند. لذا دور از ذهن نیست که فرض کنیم ابتدا کلمه بشرویه با فتح باء و سکون شین استعمال می‌شده و بعداً به مرور زمان به صورت امروزی درآمده است (پناهی، ۱۳۷۳: ۷).

۳- بشرویه در سفرنامه‌ها

بی‌گمان قدیمی‌ترین سند تاریخی در مورد منطقه بشرویه اشارهای است که مقدسی در ذیل توضیح سرزمین قهستان آورده است: «... قصبه‌ی آن قاین و شهرهایش تون، جنابد، طبس عناب، طبس خرما، رقه، خور، خوشت و کری می‌باشند». هر چند که در پاورقی همین صفحه مصحح کتاب می‌نویسد: «معرفی قوهستان که معرب کوهستان است، در معجم البلدان از همین کتاب مقدسی نقل شده، ولی به جای چهار نام رقه، خور، خوست و کری واژه «طریثیت» آمده است که معرب ترشیز می‌باشد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۳۷).

ناصر خسرو در مسیر بازگشت خود از مکه در مسیر طبس به تون از رقه عبور می‌کند و درباره آن می‌نویسد: «چون از طبس دوازده فرسنگ بیامدیم، قصبه‌ای بود که آن را رقه می‌گویند. آب‌های روان داشت و زرع و باغ و درخت، بارو و مسجد آدینه؛ و دیه‌ها و مزارع تمام دارد. نهم ربیع الآخر از رقه برفتیم و دوازدهم ماه به شهر تون رسیدیم. میان رقه و تون بیست فرسنگ است» (۱۳۶۲: ۱۲۰).

پناهی (۱۳۷۳: ۱۴۵) در پایان‌نامه‌ی خود مطلبی با استناد به نشریه شماره یک تحقیقاتی دانشکده هنرهای زیبا در مورد تاریخچه بشرویه، برگرفته از سفرنامه

ناصرخسرو دارد و چون امکان دستیابی به این شماره مجله در خود دانشکده هنرهای زیبا هم نیست، عیناً به ذکر آن مطلب از همان پایان‌نامه می‌پردازیم: «... قدیمی‌ترین اطلاعاتی که درباره‌ی بشرویه در دست می‌باشد، مربوط به قرن پنجم قمری است. ناصرخسرو در سفرنامه‌ی خود از آن نام برده و می‌نویسد: زمینی به نام بُش بوده که شهر در آن بنا شده است. در آن زمان این شهر به نام میدان گله‌حوض نامیده می‌شد و در محلی مرتفع قرار داشته است. ظاهراً مردم در دهات دامنه کوه زندگی می‌کردند و مرکز جمعیت دهی به نام رقه بوده».

بریون^۱ (۱۳۶۳: ۴۹) در کتاب معروف خود منم تیمور جهانگشا، به نقل از امیر تیمور گورکانی و قبل از سفر او به بشرویه می‌نویسد: «بعد از نیشابور در خراسان شهرهای بزرگ دیگر وجود داشت مثل سبزوار و بشرویه، که اولی در شمال خراسان بود و دیگری در نیمروز. نسبت به بشرویه توجه نداشتیم مگر به مناسبت اینکه می‌گفتند تمام سکنه آن شهر واقع در نیمروز خراسان دانشمند هستند و در آن شهر کسی نیست که از علوم برخوردار نباشد، ولی با این که همه دانشمند می‌باشند برای تأمین معاش زحمت می‌کشند. شنیده بودم خارکنان بشرویه که از صحرا خار جمع‌آوری می‌نمایند و به شهر می‌آورند که بفروشند مانند مفتی شهر، از علوم برخوردارند و همچنین خربنده‌ها (چهارپا داران) دانشمندی هستند که می‌توانند کتاب‌های عربی را بخوانند و معنی کنند و من میل داشتم که آن مردم دانشمند عجیب را ببینم و بدانم که آیا آنچه راجع به آنها گفته‌اند واقعیت دارد یا اغراق است».

۴- اهداف و روش کار (روش‌شناسی)

هر پژوهش علمی خواه به صورت میدانی باشد و خواه اسنادی، مستلزم هدف و روش انجام کار مستدل و قاعده‌مند است که پژوهشگر را به سوی دوری از اشتباه در نتایج سوق می‌دهد. بررسی باستان‌شناسی شهرستان بشرویه نیز خارج از این ضابطه نیست و دارای اهداف و روش کار مشخصی می‌باشد. در این بررسی، سعی شده جدا از شناسایی

تمامی آثار تاریخی این شهرستان در خصوص تنوع آثار و تمرکز آن در دوره‌های زمانی خاص اطلاعاتی حاصل گردد. بررسی مذکور به صورت پیمایشی فشرده و با بهره‌گیری از روش‌های سنتی و نوین بررسی‌های باستان‌شناسی در مناطق وسیع و نیز با روش نمونه‌برداری غیراحتمالی^۱ به انجام رسید. در ثبت و ضبط محوطه‌ها و آثار شهرستان، هم از نام‌های محلی مرتبط بهره گرفته شد و هم کد خاصی به آن داده شد تا در صورت استفاده در نرم‌افزارهای آماری، نتایج بهتر و ضابطه‌مندی حاصل گردد. شماره‌گذاری آثار بدین ترتیب بود که حرف اول اسم لاتین شهرستان بشرویه به صورت B در ابتدای کد آمده، سپس حرف اول اسم لاتین بخش مرکزی یا ارسک به صورت M و یا E در پایان شماره محوطه، که با ۰۰ (دو صفر) شروع می‌شد، در ادامه آمد. بدین ترتیب، در بخش مرکزی شهرستان بشرویه نخستین اثر با کد B-M-001 شماره‌گذاری گردید که به عنوان اولین اثر در بخش مرکزی شهرستان بشرویه است.

لازم به ذکر است که نقشه جانمایی آثار شهرستان بشرویه با کمک GPS تهیه گردیده و در بخش پیوست‌های گزارش نهایی آمده است. این نقشه جانمایی تمامی آثار شناسایی شده در این بررسی را نشان می‌دهد.

۵- تعداد، انواع و پراکندگی آثار باستانی بشرویه

در پایان بررسی باستان‌شناسی بشرویه، ۱۶۵ اثر تاریخی از این شهرستان شناسایی و معرفی شده است که دارای تنوع زیادی می‌باشند. این آثار عبارتند از ۴۴ خانه قدیمی، ۱۸ قلعه، ۶ بند، ۲۵ برج دیدبانی و حفاظت از زمین‌های کشاورزی، ۱۶ آب‌انبار و حوض‌انبار، ۲ درخت قدیمی چند صد ساله، ۴ مسجد، ۲ کاروانسرا، ۳ مقبره یا آرامگاه، ۳ حسینیه، ۲ حمام، ۲ مدرسه، ۹ کوره، ۲ سازه آبی، ۵ پل، ۱ پایاب، ۱ میل راهنما، ۱۲ آسیاب، ۱ قبرستان دوران اسلامی، ۱ باغ قدیمی و ۶ محوطه باستانی. در این بین محوطه باستانی کُرد با قدمتی در حدود دوران پارتنی (اشکانیان) کهن‌ترین اثر تاریخی محسوب می‌گردد. همچنین قلعه دختر رقه و پل ترناو، که قسمتی از این آثار متعلق به دوران

۱. نمونه‌برداری که در آن دقت برداشت داده‌های منقول حد ممکن برسد، بدین صورت که از همه داده‌ها به تناسب پراکندگی‌شان نمونه‌برداری می‌شود.

ساسانیان است، از جمله آثار زیبا و شاخص این شهرستان به‌شمار می‌روند. با گذری اجمالی بر تمامی آثار باستانی بشرویه در خواهیم یافت سه نوع از این آثار از لحاظ کمیت در درجه بالاتری هستند که عبارتند از: بافت قدیمی، قلاع و برج‌های حفاظتی (دیدهبانی) و سازه‌های آبی. جدا از این سه گروه، پل ترناو و محوطه تاریخی کردند نیز از ارزش تاریخی بسیاری برخوردارند.

۶- بافت قدیمی

بشرویه از جمله اندک شهرهایی در ایران است که دارای بافت سنتی درون‌شهری می‌باشد (تصویر ۱). فارغ از شهر بشرویه، روستای نیگنان و شهر ارسک (تصویر ۲) از توابع شهرستان بشرویه نیز از این بافت تاریخی برخوردارند. شالوده شهری بشرویه نشان می‌دهد که این شهر، از ابتدای گسترش آن در دوره تیموری، با رشدی نسبتاً سریع به‌عنوان یک شهر مطرح شده است. مهم‌ترین سند کالبدی مدنیت بشرویه از همان دوران کهن، وجود میدان تقریباً مستطیل شکل آن در مرکز شهر و در میانه راسته اصلی بازار قدیم بشرویه بوده است. با تخریب‌های اساسی و احداث خیابان در دوره پهلوی و ایجاد میدانی جدید در وسط آن پس از انقلاب، اکنون تنها یکی از زوایای قائمه میدان باقی مانده است. معابر بشرویه در مسیر قنات‌هایی که از سمت کوه‌های رقه در جریان است، شکل گرفته و مهم‌ترین معبر قدیمی بافت، کوچه حسینییه رباطی و راسته بازار اصلی بشرویه بوده است که پس از عبور از میدان اصلی شهر، در جهت غرب ادامه یافته و از شهر خارج می‌شده است.

شهر قدیم بشرویه، چهار محله اصلی به نام‌های میان‌ده، پایین محله، مقری و سرپل دارد. این بافت، که با خانه‌های خشت و گلی و بادگیرهای مختلف معروف است، یکی از وسیع‌ترین بافت‌های تاریخی در خراسان جنوبی محسوب می‌گردد. معماری نفیس تیموری و صفوی در بومی‌ترین اشکال خود در اینجا مشاهده می‌شود، به‌گونه‌ای که کامل‌ترین سیر تحول معماری مسکونی در این خانه‌های قدیمی قابل مشاهده است. هم‌اکنون این بافت که مجموعه‌ای از بناهای مذهبی، اماکن عمومی و منازل مسکونی با

اشکال مختلف است، با شماره ۷۸۳۶ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. در اینجا به دلیل محدودیت در حجم نوشتار، اختصاراً به بناهای شاخص محله میان‌ده، از معروف‌ترین محله‌های بشرویه، اشاره می‌شود.

۶-۱- محله میان‌ده

این محله یکی از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین محله‌های بافت قدیمی بشرویه است که بسیاری از بناهای شاخص آن همچنان دست نخورده باقی مانده‌است. از بناهای شاخص محله میان‌ده می‌توان موارد زیر را نام برد:

۶-۲- مسجد میان‌ده

این اثر در میدان مرکزی محله میان‌ده و در مجاورت بناهای تاریخی شاخص این محله^۱ و شهرستان بشرویه قرار دارد. طبق کتیبه سنگی سردر ورودی مسجد، تاریخ ساخت بنا ۱۰۳۰ قمری و بانی آن شخصی به نام حاجی حسین نامدار می‌باشد. در اطراف حیاط مرکزی با تعبیه ۱۲ ستون آجری، که طاق‌هایی جناغی را بر خود حمل می‌کنند، رواق‌هایی با سقف‌های گنبدی تشکیل داده‌اند. تنها ایوان مسجد در سمت غرب آن قرار دارد و یک محراب نیز بر دیواره انتهایی آن تعبیه گردیده است. سقف ایوان با دو تویزه^۲ که دو پوشش گنبدی و نیم گنبدی را به خود حمل می‌کنند، تشکیل شده است. دور ایوان را کتیبه‌ای به خط ثلث و کوفی حاوی سوره جمعه، فرا گرفته است. همچنین معمار چیره‌دست مسجد با چیدن آجر به اشکال مختلف هندسی (خفته و راسته) بر سقف، هنر خود را به نمایش گذاشته‌است (تصویر ۳).

۶-۳- حسینیه حاج علی اشرف

اجرای شعائر و مراسم ویژه آیینی (خصوصاً مراسم عزاداری و جشن میلاد مذهبی)

۱. مانند آب‌انبار میان‌ده، حسینیه حاج علی اشرف، مدرسه علمیه ملا عبدالله تونی بشروی و خانه ملا عبدا. تونی

بشروی

۲. دنده‌های اصلی پوشش تاق، قوسی که با گچ و نی می‌سازند.

برای مردم بشرویه مهم بوده و وقف کردن خانه‌های شخصی برای کارکردهای مذهبی مانند حسینیه و خانه روضه، بسیار معمول است. حسینیه حاج علی اشرف در محله میان ده و در مجاورت مسجد میان‌ده قرار گرفته و چون توسط حاج علی اشرف، از علمای دوره افشاریه، ساخته شده است، به این نام مشهور گردید. فضای داخلی بنا به صورت هشت ضلعی طراحی شده و دو ایوان در سمت شرق و غرب و رواق‌هایی در دو جناح دیگر تعبیه شده است. ایوان غربی مرتفع و در انتهای آن شبستانی قرار گرفته که در سال‌های اخیر احداث و به آن الحاق شده است. سقف ایوان‌های شرقی و غربی با کاربندی گچی تزئین یافته و به این روش، شکل نیم شمشه‌ای در آنها ایجاد شده است. حجره‌های حسینیه به صورت دو طبقه و هر طبقه دارای رواق‌هایی با چهار چشمه طاق ساخته شده‌اند. در چهار گوشه بنا نیز چهار چشمه طاق و شش اتاق در اطراف وجود دارد. در میان حسینیه، مخزن آبی که به حوض آب نیز خوانده می‌شود، وجود داشته که علاوه بر رفع نیاز به آب، از جنبه تبرک نیز برخوردار است. یک منبر چوبی نیز در شبستان حسینیه قرار دارد که دارای تزیینات مشبک می‌باشد و بر کنار آن کتیبه‌ای برجسته به این مضمون وجود دارد: هوالموفق - واقف حاجی علی اشرف عمل استاد محمد سنه ۱۱۶۷. با توجه به نوشته کتیبه، وقف این بنا توسط حاج علی اشرف و ساخت آن به دست استاد حسن می‌باشد.

۶-۴- آب‌انبار میان‌ده

آب‌انبار میان‌ده، که طبق کتیبه موجود بر روی بنا سال ساخت آن ۹۷۶ قمری می‌باشد، در کانون مرکزی محله قرار گرفته است. اثر فعلی شامل یک سردر با طاق جناغی و منبع ذخیره آب می‌باشد. سردر آن به صورت ایوان مرتفع ایجاد شده که در جهت وزش باد غالب شهر بنا گردیده و در قسمت انتهایی، تزیینات آجرکاری با نقش لوزی‌های به هم چسبیده مشهود است. راه‌پله اثر به طور کامل تخریب شده که ورود به منبع را غیر ممکن ساخته است. منبع ذخیره آب به صورت هشت ضلعی بوده که دیواره‌های آن با آجر و ساروج ساخته شده است. گنبد آن نیز به صورت مدور ایجاد

گردیده که در ساقه گنبد دارای دریچه‌هایی با فواصل معین جهت تهویه هوا و نورگیری ساخته شده است. هر ضلع در مجموع هفت دریچه را دارا می‌باشد. همچنین بر فراز آب انبار، بادگیری مرتفع قرار گرفته و این خصیصه آن را از سایر آب‌انبارها متمایز ساخته است. استفاده از این آب‌انبار با شیوه برکه‌ای و به‌وسیله سطل و طناب میسر بوده که در دوره قاجار با ایجاد پله و پاشیر، یک دسترسی تازه از پشت آن تعبیه شده است (تصویر ۴).

۶-۵- مدرسه علمیه

مدرسه و یا حوزه علمیه در سال ۱۱۳۰ قمری توسط حاج عبدالغنی بشروی بنا گردیده که روبروی مسجد میان‌ده واقع شده است. ورودی این بنا دارای طاق جناغی بوده که درون آن با استفاده از گچ، مقرنس‌کاری شده است. فضای ورودی با طاق قوسی به سمت داخل هدایت می‌شود که در طرفین آن، دو سکوی آجری قرار دارد. صحن بنا به‌صورت مستطیل شکل است که دو ایوان زمستانه و تابستانه در قسمت‌های شمال غربی و جنوب شرقی ایجاد شده است. این ایوان‌ها دارای قوس جناغی می‌باشند که به‌وسیله سه طاق تویزه کوچک در ابتدا، وسط و انتهای ایوان و دو طاق ضربی بر روی این سه طاق تویزه پوشیده شده‌اند. این پوشش در انتهای ایوان زمستانه متفاوت می‌باشند. ایوان تابستانه این مدرسه، دارای تزیینات آجرکاری زیبایی است. این آجرکاری‌ها در قسمت جلوی ایوان و در لچکی‌های فوقانی ایوان به‌صورت مورب و در قسمت انتهای ایوان و در طاق ضربی بین تویزه‌ها به‌صورت خفته و راسته تزئین شده‌اند. دورتا دور صحن دارای ۱۳ حجره بوده که این حجره‌ها، محل تدریس طلاب می‌باشد. حجره‌ها در قسمت جلویی دارای پیشخوانی با طاق جناغی می‌باشند (تصویر ۵).

۶-۶- منزل ملاعبدالله تونی بشروی (موزه مردم‌شناسی)

این خانه، با معماری اصیل خود، زادگاه یکی از عالمان بزرگ ایران در دوره صفوی به نام ملاعبدالله تونی بشروی بوده است. هم‌اکنون این خانه توسط یکی از فرهیختگان

شهر بشرویه خریداری و تبدیل به یکی از غنی‌ترین موزه‌های مردم‌شناسی استان شده است. این بنا چهار ایوانی بوده و چهار گوشه حیاط به صورت پخ، با زاویه ۴۵ درجه نسبت به اضلاع اصلی قرار گرفته است. ایوان ضلع شمالی، که از لحاظ تزئینات زیباترین ایوان است، دارای تزئینات رسمی‌بندی و گچبری می‌باشد. این خانه همچون دیگر منازل نفیس بشرویه، دارای اتاق بادگیر و اتاق مهمان‌سرا با تزئینات گچ‌بری زیبا می‌باشد.

۶-۷- منازل مستوفی

این منازل، که در غرب محله میان‌ده واقع گردیده، متعلق به اوایل دوره قاجاریه و دارای ایوان‌های مجلل و ستون‌دار می‌باشند. سردر اتاق‌ها و راهروهای اطراف حیاط با نوعی تزئینات رسمی‌بندی، معروف به قاشقی، تزئین شده است. آنچه این خانه‌ها را از سایر بناهای مشابه متمایز کرده، سه بادگیر مرتفع و متوالی می‌باشد. بر دهانه هر یک از چشمه‌های بادگیرها، نقوشی با گچ ساخته شده است. مجاور این خانه‌ها، یک ساباط^۱ ارزشمند وجود دارد که نام خود را از خانه مستوفی گرفته و یکی از معدود ساباط‌های بازمانده از مجموعه ساباط‌های قدیمی خراسان جنوبی است.

۷- قلاع و برج‌های دفاعی

بشرویه در حدود ۱۸ قلعه و ۲۵ برج حفاظتی دارد که نشان از ناامن بودن منطقه از دست غارتگران در بعضی از اعصار تاریخ دارد. به گفته اهالی کهن‌سال روستاهای این شهرستان، تا حدود ۵۰ سال پیش مردمان برای حفاظت جان و مال خود به این قلعه‌ها و برج‌ها پناه می‌بردند. میرزا خانلرخان (۱۳۶۴: ۲۵۱) در این باره می‌گوید:

«... بشرویه به قدر سه هزار خانه‌وار سکنه دارد. قلعه و بارو و برج و ارگ دارد».

همچنین مک گرگور^۲ (۱۳۶۶: ۱۳۵-۱۳۹) در این راستا می‌نویسد: پیش‌تر این مردم در معرض قتل و غارت بلوچ‌ها بوده‌اند، ولی اکنون مرد مسلحی در بشرویه مشاهده نمی‌شود. در این مسیر، بشرویه اولین محلی است که در آن برج‌هایی مشاهده می‌شود

۱. کوچه سرپوشیده مابین خانه‌ها

که به منظور پناهگاه ساخته شده است، البته بعدها در نواحی مرکزی ترکمان نشین، بیشتر به آنها برخوردیم. این برج‌ها به تعداد زیاد و به‌طور پراکنده در زمین‌های اطراف اینجا مشاهده می‌شود. گفته می‌شود غارتگرانی که به این روستا یورش می‌بردند، بلوچ‌های سیستانی بوده‌اند که این موضوع در نظر اول غیرممکن به نظر می‌رسد.

به‌طور کلی در حوزه جغرافیایی بشرویه، برج‌ها و قلاع زیادی به چشم می‌خورد که در حال حاضر یا بسیار آسیب دیده‌اند و یا آنچه باقی مانده، تبدیل به محل نگهداری احشام گردیده، و از این حیث نیازمند توجهی جدی است. برج‌های حفاظتی، سازه‌هایی استوانه‌ای شکل هستند که قطر پایه آنها بیشتر از قطر قسمت فوقانی‌شان است. این برج‌ها از خشت خام ساخته شده و فاقد تزیینات وابسته به معماری می‌باشند. سازه‌های مذکور در دو و یا سه طبقه ساخته می‌شده‌اند که در طبقات بالایی، پنجره‌های کوچکی برای دیدهبانی و تیراندازی تعبیه شده است. اکثر این برج‌ها ظرفیت سه الی چهار نفر را دارند که معمولاً در میان زمین‌های کشاورزی و اطراف روستا بنا گردیده‌اند. البته تعدادی از این برج‌ها با مساحت بیشتر در میان روستاهای کم جمعیت همانند ده سفید (تصویر ۱۰) ساخته شده‌اند، که در زمان غارت، مردم روستا بدان‌جا پناه گیرند. اما در خصوص قلعه‌ها، موضوع کاملاً متفاوت است. قلعه‌ها تماماً چهار ضلعی هستند که در اکثر موارد چهار برج در چهار گوش آنها تعبیه شده است. عموماً این قلعه‌ها حیاط مرکزی دارند، به استثناء قلعه روستای هوگند و زیرک که فاقد حیاط می‌باشند. مصالح به‌کار رفته در ساخت قلاع خشت خام و گل می‌باشد و از گچ برای تزئین استفاده کرده‌اند. دور تا دور حیاط مرکزی اتاق‌هایی وجود دارد که محل اسکان، پخت و پز و انبار آذوقه دام بوده است. در بیشتر موارد، قلعه دارای شاه‌نشینی است که از لحاظ وسعت و تزیینات در مرتبه بالاتری نسبت به سایر قسمت‌ها می‌باشد. این قلعه‌ها تا چندین دهه پیش قابل سکونت بوده و مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. از شاخص‌ترین و زیباترین آن‌ها می‌توان به قلعه عزیز آباد (تصویر ۶)، غنی‌آباد (تصویر ۷)، طرح‌د (تصویر ۸)، خانیک، صفار (تصویر ۹)، چهار برج، موتور رضایی و نیگنان اشاره کرد. تاریخ ساخت این برج‌ها و قلعه‌ها به دوران صفویه بر می‌گردد که تا دوران معاصر نیز ادامه پیدا می‌کند؛ به استثناء

قلعه دختر رقه که سابقه ساخت اولیه آن به دوران ساسانی می‌رسد و در دوران سلجوقی توسط اسماعیلیان گسترش می‌یابد. در ذیل به شرح مختصر این قلعه می‌پردازیم. در فاصله ۱۲ کیلومتری غرب بشرویه، در مجاورت آسیاب دهنه، بر بالای کوهی به ارتفاع تقریبی ۳۰۰ متر از سطح زمین‌های اطراف، قلعه‌ای قرار گرفته که از سه طرف مشرف بر پرتگاه تقریباً غیر قابل عبوری است و فقط از سمت جنوبی آن راه عبور وجود دارد. موقعیت آن طوری انتخاب شده که بر تمامی دشت مجاور مسلط است، به‌طوری که از فاصله چند کیلومتری آثار آن کاملاً مشهود است.

قلعه دختر رقه دارای چند حصار تودرتو و غیر منظم بوده که بر اساس عوارض کوه ساخته شده است. در میانه‌ی راه دسترسی به قلعه، فضای چهارگوش مخروطه‌ای وجود دارد که احتمالاً می‌بایست مخزن آب‌انباری باشد که آب در آن، برای فصول خشک ذخیره‌سازی می‌شده است. حصارهای قلعه داری برج‌های مدور، تیردان و دیوارهای بسیار مرتفع بوده است. بر بالای قلعه، برج‌هایی به ارتفاع تقریبی سه الی چهار متر با دیوارهای به هم پیوسته و چند محفظه و اتاقک وجود دارد. در محدوده حصار اول، فضایی دیده می‌شود که احتمالاً مجموعه سربازخانه‌ها متشکل از اتاق‌های کوچک در دو طرف یک راهرو و مکانی برای نگهداری تسلیحات و استراحت نیروهای محافظ قلعه بوده است. نمونه این فضای معماری را در برخی از قلاع اسماعیلیه می‌بینیم. البته از پوشش سقف آن چیزی باقی نمانده است. در محدوده حصار دوم، شاهد فضاهای متعددی از جمله دالان‌های عریض و مسقف با پوشش آجری و سنگی، برج‌های مدور دیده‌بانی با منفذهایی جهت تیراندازی، تالارها و اتاق‌های وسیع هستیم. در مرتفع‌ترین قسمت قلعه، فضایی تقریباً مستطیل شکل وجود دارد که حیاط آن توسط لاشه سنگ احاطه شده است. در لابه‌لای این سنگلاخ‌ها، دو فضای مدور تقریباً بزرگ ایجاد شده که محل نگهداری آب باران است. مصالح اصلی جهت ساخت این قلعه از خشت، سنگ‌ریزه، سنگ‌های ساده، تراشیده شده و ملات گچ بوده است (سلیمانی رباطی، ۱۳۸۹: ۱۰۱). باقی ماندن فضاهای متعدد از جمله دالان‌های عریض و مسقف، برج‌های مدور دیده‌بانی، تالارها و اتاق‌های وسیع و آب‌انبارها باعث گردیده که قلعه دختر بشرویه یکی از سالم‌ترین قلاع

کوهستانی خراسان جنوبی و شرق ایران به‌شمار آید.

در مورد سابقه تاریخی آن دو نظر وجود دارد: یکی آنکه قلعه مزبور در شمار سلسله قلاعی است که به همین نام از دوران ساسانی باقی مانده و نمونه‌هایی از آن در دیگر شهرهای ایران دیده می‌شود و همگی از نظر بافت بر بالای بلندی‌ها و نقاط صعب‌العبور قرار دارند و اغلب شیوه بنای مربوط به قبل از اسلام و خصوصاً عهد ساسانی را داشته و با توجه به نظرات افراد بومی، بیشتر جنبه تقدّس و دفاعی داشته است. بر اساس این اعتقادات محلی منطقه، این قلعه قدمت هزاران ساله دارد (برخی معتقدند در گذشته گبرها^۱ در آن زندگی می‌کرده‌اند) که البته از نظر علمی فاقد مستندات و پژوهش‌های مستدل می‌باشد. نظر دیگر مربوط به دورهٔ فعالیت اسماعیلیان در جنوب خراسان، به خصوص ناحیه قهستان است و این قلعه احتمالاً در زمره پناهگاه‌هایی است که این فرقه در منطقه تون و طبس داشته‌اند و در نیمه قرن هفتم قمری با حمله مغول از رونق افتاده است. این نظر نیز با توجه به سبک معماری بنا، قوی به نظر می‌رسد. به خصوص این که مسیر حرکت و جاده ارتباطی تون به طبس نیز سابقاً از همین جا می‌گذشته و از نظر دفاعی شرایط ممتازی داشته است (تصویر ۱۱). همچنین تعداد ۱۳ قطعه سفال شاخص از این قلعه برداشت گردید که از نظر لعاب در دو گروه لعاب‌دار و بدون لعاب جای می‌گیرند. گونه‌های لعاب‌دار چهار قطعه بوده که دارای لعاب یک‌رنگ آبی فیروزه می‌باشد. سفال‌های بدون لعاب سه قطعه را شامل می‌شود که دارای نقوش خراشیده شانه‌ای بر روی اسلیپ^۲ نخودی است. از گونه‌های برداشت شده چهار قطعه دست‌ساز با شاموت^۳ آلی (کاه) و بقیه سفال‌ها چرخ‌ساز با شاموت کانی و خمیره نخودی قرمز می‌باشد. این سفال‌ها از نمونه‌های متعلق به سده‌های میانی اسلامی، قرن هفتم و هشتم قمری است.

۱. در بسیاری از مناطق خراسان به زرتشتی‌ها اطلاق می‌گردد.

۲. slip نوعی پوشش گلی است؛ بدین صورت که سفال را پس از ساخت درون دوغاب ساخته شده فرو می‌برند.

۳. مواد تشکیل دهندهٔ سفال

۸- سازه‌های آبی

بشرویه به دلیل واقع شدن در حاشیه کویر دارای اقلیم گرم و خشک و نسبتاً کم آب می‌باشد. با این وجود، از دیرباز بومیان منطقه تدابیر مهمی در مدیریت بهره‌برداری از آب در این منطقه اندیشه‌اند. از جمله این تدابیر می‌توان به حفر قنات، ساخت آب‌انبار و آسیاب‌های بسیار اشاره کرد. انتقال آب از قنات‌ها به شهر مستلزم کانال‌کشی و استفاده از تن‌پوشه‌های سفالی بوده که شناسایی حدود نه کوره پخت کَوَل (تن‌پوشه) دال بر این مدّعاست. همچنین احداث بیش از شش بند آبی در مسیر رودهای فصلی به منظور کنترل و استفاده از آب آن برای کشاورزی بر این موضوع صحّه می‌گذارد.

۸-۱- آسیاب‌ها

وجود آسیاب‌های آبی فعال، یکی از نوادر میراث فرهنگی در کشور است که مانند آن، امروزه در کم‌تر جایی از مناطق کویری دیده می‌شود. آسیاب‌های هفت‌گانه در مسیر یک قنات قدیمی از رَقّه به بشرویه و با مهندسی بسیار بالا در یک شیب ملایم کویری شکل گرفته‌اند که بیش از نیمی از آن‌ها هنوز مشغول به کار بوده و آرد سنتی با کیفیت بالا تولید می‌کنند. در مجموع ۱۲ آسیاب تاریخی در بشرویه شناسایی شده‌اند که بیش از نیمی از آن‌ها در حال استفاده می‌باشند. از جمله شاخص‌ترین این آسیاب‌ها می‌توان به آسیاب دهانه (تصویر ۱۲)، میرزا، سنگی و علی آباد اشاره داشت.

۸-۲- پل‌های ترناو

این پل‌ها یکی از شاهکارهای جالب معماری است که در دل گذاری^۱ قرار گرفته است. که علاوه بر فن‌آوری سنتی بسیار بالا، که نشان از اهمیّت تاریخی منطقه دارد، با یکی از ویژگی‌های بسیار بکر طبیعت همراه گشته و منظره بدیعی را خلق کرده است. این پل‌ها شامل دو سازه معماری سنگی است که ارتباط جریان آب قنات را میان دو سوی یک درّه برقرار می‌کرده و یک دهانه اصلی دارد که به یاری دو پایه قطور مربع

۱. در لهجه‌های محلی به برخی جاها و مکان‌های تقریباً مرتفع و شیب‌دار گذار گفته می‌شود.

شکل استقرار یافته و ۲۲ متر ارتفاع دارد. پایه‌های پل‌ها که از سنگ لاشه، ساروج و گچ ساخته شده، بر روی بستر سنگی قرار گرفته‌اند. احتمالاً قدمت پل کوچک‌تر به دوران ساسانی و پل بزرگ‌تر به دوره سلجوقی می‌رسد. سبک معماری پل جدید با پل قدیمی متفاوت است. در پل قدیمی تاق‌ها هلالی و سنگی است، حال این‌که پل جدید تاق‌های جناغی و نمای آجری دارد. علاوه بر این، بر بدنه این پل درگاه‌ها و تاقچه‌هایی تعبیه گردیده که به‌نظر می‌رسد علاوه بر تأمین نور فضاهای معماری تعبیه شده در پایه، نوعی زیبایی منظر را نیز القاء می‌کرده است. وظیفه این پل انتقال آب از یک سوی درّه به سمت دیگر و انتقال آب به مسیر قنات مجازی^۱ بوده است که آب را با گذر از ۶۰ حلقه چاه به روستای فتح آباد می‌رسانده است. نوع مصالح به‌کار رفته در بدنه و پایه‌های پل، قابل مقایسه با پل‌های دوره ساسانی است (تصویر ۱۳).

۹- محوطه کُرنَد

این محوطه در ابعاد تقریبی ۷۵×۱۷ متر و با وسعت ۱۱۳۵ متر مربع، در امتداد جهت شرقی - غربی میان کوه‌های مرتفع در شمال شرق روستای کُرنَد واقع شده است (تصویر ۱۴). موقعیت این اثر بر اساس مختصات GPS، ۳۳ و ۵۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۷ و ۹ دقیقه طول شرقی و ارتفاع ۱۲۶۵ متر از سطح دریا می‌باشد. وجود کوه‌های مرتفع و رودخانه‌های فصلی بهترین شرایط را برای شکل‌گیری این محوطه، فراهم آورده‌اند. هم‌اکنون این اثر به‌طور کامل فرسایش یافته و به همین دلیل ناهمواری‌هایی در سطح آن مشاهده می‌شود. قسمت غربی تپه نسبت به سطح زمین‌های اطراف، حدود یک متر ارتفاع دارد. امروزه بخش‌هایی از تپه توسط اهالی منطقه جهت ایجاد زمین‌های کشاورزی خاک‌برداری شده است. در سمت شمال شرق سطح تپه، آبراه‌ای ایجاد گردیده که باعث برش و شسته شدن سطح محوطه شده است. همچنین اخیراً در سطح محوطه یک جاده خاکی در امتداد جهت شرقی - غربی احداث گردیده است. سفال، تنها داده فرهنگی منقول به‌دست آمده از سطح محوطه می‌باشد. تراکم سفال در قسمت

۱. سازه‌ای مشابه با کارکرد قنات. بدین صورت که چندین حلقه چاه و کانال در دیوار رودخانه و دره حفر گشته تا آب را از چشمه به سمت روستا هدایت کند.

غربی تپه از سایر نقاط چشمگیرتر است.

این محوطه در سال ۱۳۸۷ توسط فرجامی (۱۳۸۷: ۱۰۸) مورد تعیین عرصه و پیشنهاد حریم قرار گرفته است. در این حفّاری گمانه‌هایی در قسمت شرقی و غربی ایجاد شده و طی آن قبوری ظاهر گشته است. طبق گزارشات موجود از این کاوش، داده‌های سفالی (تصویر ۱۵) و شیوه‌های تدفین گورهای نمایان شده، این محوطه متعلق به دوره پارتنی (اشکانیان) می‌باشد.

نتیجه

بشر از دیرباز مناطقی را که از لحاظ تأمین منابع آبی و زمین‌های مرغوب غنی به‌نظر می‌رسید برای استقرار انتخاب می‌کرده است. همان‌طور که ذکر آن رفت، اکثر مناطق بشرویه به سبب آب و هوای گرم و خشک کویری و شرایط سخت زندگی، کمتر مورد توجه گروه‌های انسانی در اعصار دور بوده است. اما این وضعیت در کوهپایه‌ها متفاوت‌تر بوده و به‌دلیل منابع آب کافی، قدمتی کهن را دارا است. شرایط موجود در اواسط دوران اسلامی به‌دلیل قرارگیری بشرویه در مسیر کاروان‌رو یزد به مشهد مقدس و عبور زوّار امام رضا (ع) از این مسیر، تغییر کرده و همراه با رشد علوم و فنون آن عصر در بهره‌برداری از منابع آبی و انطباق هر چه بیشتر با شرایط سخت محیطی، شاهد رشد و گسترش این شهرستان می‌باشیم.

در پاسخ به این پرسش که پراکندگی آثار و محوطه‌های باستانی، در منطقه اجرای طرح به چه صورت است، می‌توان اظهار داشت مناطقی که از منابع آبی کافی برخوردارند سابقه تاریخی کهن‌تری دارند و آثار بیشتری در آن قسمت‌ها مشاهده شده است. نواحی کوهستانی، کوهپایه‌ها و دشت‌هایی که سفره‌های زیرزمینی پرآب‌تری دارند و امکان بهره‌برداری از آنها آسان‌تر است، از جمله این مناطق به‌شمار می‌روند. این شیوه در قرون میانی و متأخر اسلامی همچنان به قوّت خود پا برجا می‌ماند، با این تفاوت که در این اعصار مناطقی که در مسیر کاروانیان قرار گرفته‌اند، به‌دلیل کسب و کار و تجارت، رونق می‌گیرند. همچنین در راستای نیاز مسافران، دو کاروانسرای بزرگ و زیبای نیگنان در

شمال و اصفاک در شمال غرب بشرویه در طول این مسیر ساخته شد که امروزه کاملاً سالم مانده‌اند. اما در رابطه با پرسش دوم که بشرویه در کدام دوره بیشترین رونق و تعداد آثار را داشته است، باید گفت شواهد و آثار به‌جا مانده نشان دهنده‌ی این مطلب است که بشرویه در دوران صفوی، افشاری و قاجاریه در اوج گسترش و آبادانی خود به‌سر می‌برده است. بیش از ۱۵۰ اثر این شهرستان مربوط به ادوار ذکر شده می‌باشند که خود گواهی محکم بر این فرضیه هستند. بافت تاریخی شهر، که در دوران صفوی و افشاری شکل گرفت و در دوران قاجاریه نیز مورد توجه بود، بیشترین بناهای تاریخی از قبیل خانه‌ها، حسینیه‌ها، آب انبارها، حمام‌ها و مساجد را در خود جای داده است. با توجه به این که بررسی باستان‌شناسی اخیراً صورت پذیرفته، تاکنون مرحله میدانی خود را پشت سر گذاشته و در حال پیمودن اولین مراحل خود در عرصه پژوهش و مطالعه بر روی آثار است. بحث و ارائه فرضیات بیشتر در خصوص وضعیت باستان‌شناختی این منطقه، عملی عجولانه و غیر علمی به‌نظر می‌رسد. بشرویه با توجه به غنای آثارش، مستعد مطالعات جدی در زمینه‌های علوم معماری، جامعه‌شناسی، تاریخ، هنر و باستان‌شناسی می‌باشد. این بررسی نخستین گام در این مسیر بوده است و امید آن می‌رود در آینده‌ی نه چندان دور، شاهد پژوهش‌های نوین و روشمند در این عرصه باشیم.

منابع

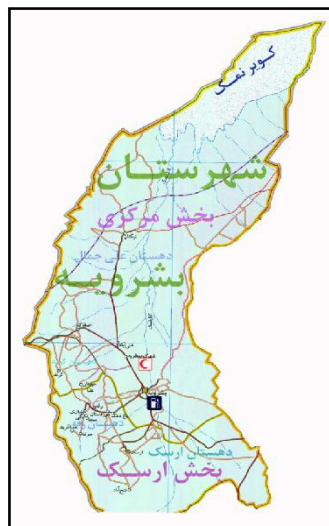
۱. انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ معاصر فارسی*، ج ۲. ذیل "بش".
۲. بریون، مارسل (۱۳۶۳). *منم تیمور جهانگشا*. ترجمه: ذبیح‌الله منصوری. تهران: مروی.
۳. پناهی، غلامرضا (۱۳۷۳). "جغرافیای تاریخی بشرویه". پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.
۴. حسینی بمرو، غلامرضا (۱۳۸۷). *طرح شناخت مناطق اکولوژیک کشور، تیپ‌های گیاهی بشرویه*. تهران: سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور، مؤسسه تحقیقات.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۴. ذیل "بش".

۶. ریاضی، غلامرضا (۱۳۱۶). "جغرافیای تاریخی بشرویه". سالنامه شرق ایران، سال اول، ش اول: ۱۱۶-۱۱۸.
۷. سلیمانی رباطی، امیر (۱۳۸۹). "مطالعه آثار معماری بر جای مانده در شهرستان بشرویه". پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۸. صدری افشار، غلامحسین؛ حکمی، نسرین؛ حکمی، نسترن (۱۳۸۸). فرهنگ زبان فارسی، ج ۱. ذیل "بش".
۹. غفاری، علی (۱۳۸۱). "نظام استقرار و فرم معماری و شهرسازی در توسعه پایدار (نمونه مناطق حاشیه کویر ایران)". مجله علمی. پژوهشی صفه، سال دوازدهم، ش ۳۴ (بهار و تابستان): ۶۱-۷۳.
۱۰. فرجامی، محمد (۱۳۸۷). گزارش گمانه‌زنی تعیین حریم قبرستان تاریخی کردند. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی، حوزه پژوهشی [چاپ نشده].
۱۱. مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). "حسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم". ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۱۲. مک گرگور، سی. ام. (۱۳۶۶). شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ج ۱. ترجمه مجید مهدی‌زاده. مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.
۱۳. میرزا خانلر خان اعتصام الملک (۱۳۵۱). سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام الملک. به کوشش منوچهر محمودی، تهران: منوچهر محمودی.
۱۴. ناصر خسرو (۱۳۶۲). سفرنامه ناصر خسرو. به کوشش نادر وزین‌پور. تهران: کتاب‌های جیبی.



شکل (۱) نقشه استان خراسان جنوبی

(www.google.com)



شکل (۲) نقشه تقسیمات سیاسی

شهرستان بشرویه



تصویر (۱) عکس هوایی از شهر بشرویه و بافت قدیمی آن در سال ۱۳۴۷ ش.

(www.googleearth.com)



تصویر ۲) نمایی از شهربند و بافت تاریخی شهر ارسک



تصویر ۳) نمای داخلی و ایوان مسجد جامع میانه



تصویر ۴) دور نمای سردر آب‌انبار میانه



تصویر ۵) فضای داخلی مدرسه ملا عبدالله میان ده



تصویر ۶) نمای داخلی قلعه عزیزآباد



تصویر ۷) نمای جنوبی قلعه غنی‌آباد



تصویر ۸) نمای جنوب شرقی قلعه طرجد



تصویر ۹) نمای عمومی قلعه صفار



تصویر ۱۰) نمای عمومی برج دهسفید



تصویر (۱۱) نمای عمومی قلعه دختر



تصویر (۱۲) نمایی از آسیاب دهنه



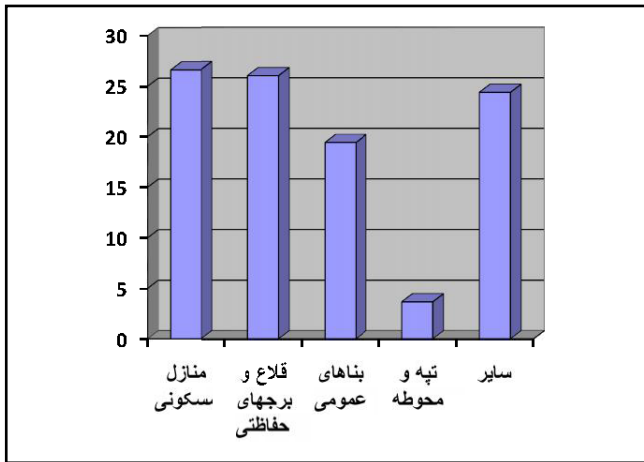
تصویر (۱۳) دور نمای پل‌های ترناو



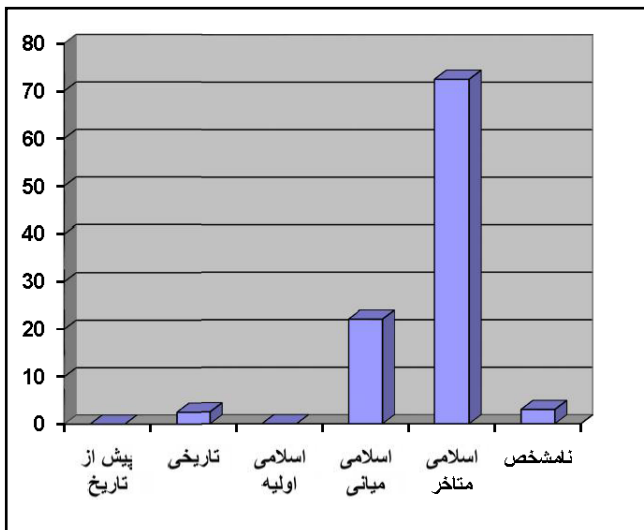
تصویر ۱۴) نمای شرقی تپه و محوطه کَرند



تصویر ۱۵) نمای سفال‌های تپه کَرند



نمودار (۱) درصد آثار یافت شده بر اساس نوع



نمودار (۲) درصد آثار یافت شده بر اساس قدمت

تحلیل مردم‌شناختی هنر فرت‌بافی مطالعه موردی: تربت جام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۲

محمد صادق فربد^۱

عالیه رضاییان^۲

چکیده

هنر بافتن در تربت جام با نام «فرت‌بافی» یا «بافت پارچه» با نقوش متفاوت و ساده روستایی - متعلق به آن دیار - شناخته می‌شود. فرت‌بافی گرچه مانند ابریشم یا حریربافی یزد، بردبافی نیشابور و گلیمچه‌بافی گیلان شهرت ملی ندارد؛ اما در این منطقه کاملاً شناخته شده است و از جمله مشاغل خانگی به‌شمار می‌آید که نقش پررنگی در ایجاد اشتغال زنان دارد و با دستگاهی بسیار ابتدایی انجام می‌شود، که از وسایل محیط اطراف بافندگان ساخته شده است. این پژوهش می‌کوشد تا این هنر مهجور و ناشناخته منطقه و سرزمین تربت جام امروز و بوژگان یا بوزجان قدیم را توصیف و واکاوی کند. سرزمینی خشک و کویری که با زمزمه‌ی بادهای سیاه و بی‌رحم خو گرفته، اما مردمان خستگی ناپذیرش پنجه در پنجه‌ی طبیعت انداخته‌اند و به گاه کار و به هنگامه‌ی هنرمندی تصاویر خیره کننده‌ای آفریده‌اند. در این پژوهش از رهگذر مصاحبه با بافندگان مشخص شد که فرت‌بافی، قدمتی دیرین و چند صد ساله دارد و در مسیر رشد و تکوین خود، آرام آرام و پا به پای زندگی شبانی و کشاورزی مردمانی که همواره حاصل دسترنج خویش را مصرف کرده‌اند، قد کشیده و جایی برای خود در جوانب مسائل اقتصادی، هنری، ادبی و اعتقادی باز کرده و جزئی جدایی ناپذیر از زندگی مردمان این خطه شده است. از آنجا که فرت‌بافی در منابع پژوهشی مکتوب فاقد منبع بوده است، بر دشواری تحقیق افزوده شد؛ اما با این وجود چگونگی بافت، طراحی نقش‌ها، تشریح دقیق دستگاه فرت‌بافی مستند به تصاویر و عکس‌های گرفته شده در کنار رابطه‌ی آن با ادبیات و سروده‌های محلی در هنگام بافتن - از سوی زنان روستایی بافنده تربت جامی - و تأثیر آن در اقتصاد خانواده

۱. استادیار جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
Alie.rezaian@gamil.com

۲. کارشناس ارشد مردم‌شناسی

روستایی و نیز دشواری‌ها و عوامل مضر این هنر، به همراه پیشنهادهایی برای بقای فرت بافی، مطرح و مورد پژوهش قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: فرت، فرت‌بافی، تربت‌جام، هنر و زن، اقتصاد.

مقدمه

شناخت جوامع و تغییر و تحولات صورت گرفته در گذر زمان و در بستر اجتماع به ما می‌آموزد که هنر و صنعت به شکل ابتدایی، مؤثر و در عین حال ساده، چگونه در میان مردمان یک منطقه نهادینه شده و چگونه تأثیرات زبان‌شناختی و فرهنگی خود را در قالب هنر، ادبیات و موسیقی محلی و باورها و اعتقادات در آن منطقه بر جای گذاشته است. با نگاهی به سایر پیوندهای هنری در منطقه‌ی «بوژگان قدیم» در می‌یابیم که سرزمین خشک و نامهربانی آسمان، مردمانی را با اراده‌های آهنین و دستانی پرتوان که از نای‌نی‌شان سوز هجران و از سرپنجه‌هایشان هزار هنر تحسین برانگیز می‌تراود، پرورده است.

با این زاویه‌ی دید هنر فرت‌بافی^۱ تربت‌جام، ضمن بررسی چگونگی بافت پارچه به رابطه‌ی تنگاتنگی که میان کار کارگاهی با دستگاه فرت‌بافی که هنری زنانه به‌شمار می‌آید از یک سو و اقتصاد خانواده، شعر و ادبیات، باورها و اعتقادات از سوی دیگر، می‌پردازد. از همین‌رو، هنر فرت‌بافی به‌دلیل قدمت و دیرینگی آن نزد شهروندان تربت‌جام از جایگاهی ویژه برخوردار است. ارتباط این «هنر - صنعت» به بستر تمدنی منطقه‌ای به نام «بوژگان» از توابع تربت‌جام بر می‌گردد و همین امر سبب شده تا هم‌چنان به دشواری زنده بماند، گرچه فراز و فرودهای این هنر - صنعت به‌دلیل رشد صنایع ماشینی بافندگی و لطمه خوردن هنر فرت‌بافی به‌عنوان یکی از هنرهای ظریف و دستی، قابل کتمان نیست. این هنر دستی در بین شهروندان جام به‌ویژه روستاییان منطقه‌ای به‌نام «بزد» رواج بسیار دارد و در این میان، نقش محوری زنان در رشد، شکوفایی و مانایی آن تصویری از قامت این هنر - صنعت را در برابر ما قرار می‌دهد، صنعتی که می‌تواند

نقش شایسته‌ای در به سامانی خانوارها به لحاظ درآمدزایی، اشتغال، کاهش جرم و بزه، افزایش مودت و صمیمت، و انسجام گروه‌های کاری و خانوادگی داشته باشد، اگر مورد حمایت دستگاه‌های اجرایی قرار گیرد و از چرخه‌ی مہجوریت و محرومیت برهد. روش تحقیق در این پژوهش، میدانی و از طریق مشاهده مشارکتی - که عمده‌ترین اصل در روش مردم‌شناسی است - و نیز مصاحبه با بافندگان روستایی منطقه تربت‌جام و متکی بر پرسش و پاسخ و استفاده از مدارک و اسناد محدود و مکتوب است.

۱- مکان و قلمرو جغرافیایی

تربت‌جام در شمال شرقی کشور و در همسایگی افغانستان و ترکمنستان قرار دارد. ارتفاع آن از سطح دریا ۹۲۸ متر است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، ۲۱۰۳۴۹ نفر جمعیت دارد. آب و هوای قاره‌ای، یعنی زمستان‌هایی بسیار سرد و تابستانی گرم و خشک دارد. در غرب تربت‌جام کوهستان بزد که دنباله‌ی رشته کوه بینالود است قرار گرفته و دارای معادنی چون تراورتن و گچ و آهک است. مردم شهرستان تربت‌جام بیشتر کشاورز و دامدارند و البته از چند سال قبل از انقلاب، مشاغل خدماتی و اداری در این شهر مانند سایر نقاط کشور رایج شده است. محصولات معروف کشاورزان این شهر و روستاهای اطراف آن، عبارتند از گندم، جو، چغندر قند، خربزه و حبوبات و غلات، پسته، زعفران و زیره‌ی سبز. جالب آن است که با توجه به بارندگی کمی که در این منطقه اتفاق می‌افتد، این شهر در سال‌های اخیر بالاترین میزان برداشت محصول گندم و جو را در استان خراسان داشته است که این نشان از تلاش و خستگی ناپذیری مردمان این شهر در رویارویی با طبیعت خشک این منطقه دارد. زبان مردم تربت‌جام فارسی است که آن را با لهجه‌ی محلی صحبت می‌کنند. بیشتر مردم این شهر مسلمان و پیروی مذاهب تشیع و تسنن هستند، ادیان دیگر پیروان اندکی در این شهر دارند. (مودودی، محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

فرت‌بافی هم مانند سایر انواع صنایع دستی که در خراسان بزرگ رایج و متداول بوده است، قدمت و دیرینگی چند صد ساله دارد، اما این هنر - صنعت از پیشینه‌ی مکتوب و

مشخصی که صرفاً به معرفی آن پرداخته باشد برخوردار نیست و بافندگان بیشتر شیوه‌ی بافت را به صورت شفاهی و سینه به سینه به دیگران انتقال داده‌اند. از این رو انتقال تجربیات استادان فرت‌باف به شاگردانشان سبب استمرار این هنر شده است. با این وجود در «کتاب نیشابور شهر فیروزه» به قلم فریدون گرایلی درباره این هنر آمده است:

عدن، شهری است از شهرهای مشهور عربستان واقع بر سواحل دریای هند از جانب یمن (دهخدا، ذیل عدنی) و بُردِ یمانی، پارچه‌ای است که در یمن بافته می‌شده یا خاص یمن بوده (دهخدا، ذیل بُرد) «ابوسعید محمد بن ابراهیم معزی»، از اهالی بوژان قرن ششم هجری است، وی پیشه‌ی «بُردبافی» داشته، اما این که وی «برد نیشابوری» می‌بافت شاید برآمده از این باشد که برد بافته‌ی نیشابور، از نظر مواد اولیه و یا نوع بافت و یا رنگ و طرح و یا چیزی از این دست، با برد یمانی، تفاوت‌هایی داشته است. از دیگر سخن، یکی از صنایع دستی نیشابور امروز و روستای بوژان «فرت‌بافی» (در گویش نیشابوری = فردبافی f,rad bāfi) است. با این پیشینه، به نظر می‌رسد چنان که واژه‌ی «فرت» دگرگون شده‌ی «برد» باشد، صنعت فرت‌بافی در منطقه خراسان، پیشینه‌ای دیرینه دارد و احتمالاً پس از تغییراتی، به دست ما رسیده است (گرایلی، ۱۳۷۵: ۵۰۶-۵۰۷). هم چنین در کتاب «دایره‌المعارف هنرهای صنایع دستی و حرف مربوط به آن» به قلم سید صدر فرت‌بافی را این گونه شرح داده است:

فَرْت‌بافی (Traditional Cloth Weaving) بافت و تهیه‌ی منسوجات مختلف از قبیل انواع حوله، چادرشب، سفره، بقچه و لباس زیر، به وسیله‌ی نخ‌های پنبه‌ای تابیده یا ابریشم، در استان خراسان، «فرت‌بافی» یا «تُن‌بافی»^۱ نامیده می‌شود. نخ مصرفی آن، نخ پنبه‌ای ۱۶ دولا و گاه برای پود، از نخ‌های ابریشم مصنوعی نیز استفاده می‌شود. نقوش رایج در این جودانه، پیچازی و چهارخانه است (سید صدر، ۱۳۸۶: ۲۸۴).

۱-۱- تاریخچه بافت

تاریخ نساجی در ایران به آغاز عصر نوسنگی می‌رسد. در حفاری‌هایی که در آغاز سال‌های ۱۹۵۰م. در غار نزدیک دریای خزر به عمل آمد قطعات پارچه بافته شده از پشم و موی بز به دست آمد و با روش آزمایش کربن ۱۴ معلوم شد که مربوط به ۶۵۰۰ - ۲۰۰ سال کمتر یا بیشتر پیش از میلاد مسیح است (ولف، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

با چنین سابقه‌ای دیرین، بیراه نیست اگر نخستین بافت‌ها را به عنوان صنایعی ساده که با ابزار و وسایل موجود در محیط زندگی بشر پایه‌گذاری شده‌اند، قلمداد کنیم بافت‌هایی که در شرایط سخت سرما یا گرمای محیط به یاری انسان آمده و او را در بزنگاه نیاز منتفع کرده و با گذشت زمان رو به تکامل نهاده و رنگی بر رنگ و نقشی بر نقش و شکلی بر شکل آن افزوده، و آن شده که امروز بر تن ما نشسته است.

صنایع دستی به عنوان دست‌هایی از صنایع که مهارت، ذوق، خلاقیت، نیاز و محیط انسان در تکوین آن نقش داشته، بازتابی از تاریخ و تمدن هر قوم و ملتی است. در این میان، فرت‌بافی نیز به عنوان گونه‌ای از بافت پارچه و نیز لباس، حکایت از ذوق و تلاش زنان در خطه‌ی خراسان دارد. زنانی که به هنگامه‌ی کشاورزی پایه‌پای مردان در کاشت، داشت و برداشت همراه بوده‌اند و به گاه دامداری با شرکت در بخش عمده‌ای از فعالیت‌هایی نظیر دادن علوفه، تمیز کردن آخور، دوشیدن شیر، تهیه‌ی ماست و پنیر و کره و روغن و... از پا ننشسته‌اند و حضورشان را رنگی از خستگی‌ناپذیری زده‌اند و به هنگامه‌ی شروع فصل سرما که زمین سیاه می‌شود و آب در جریان یخ می‌بندد و درختان چونان مادران به انتظار نشسته، ریشه در تاریکی می‌دوانند، کنار فرت‌هایشان قصه‌ی روزگار سپری شده را آرام‌آرام می‌بافند، تا کودکان غنوده در بسترشان، خواب بهاری سبز را کنار رودخانه‌ای که به کاریز سرازیر می‌شود، ببینند.

۱-۲- تاریخچه بافت‌های مشابه (ابریشمی)

کشف کرم ابریشم و پرورش کرم ابریشم برای نخستین بار در چین باستان اتفاق می‌افتد. چینی‌ها پس از کشف ابریشم و استفاده از آن در تهیه انواع پارچه‌ها و پوشاک

توانستند سال‌های متمادی آن را همچون یک راز از دیگران خصوصاً مردم سایر کشورها پنهان دارند اما پس از حدود سه هزار سال پنهان کاری، دیگر جوامع از جمله ژاپن و ایران به این اطلاعات دست یافته و آن را رواج و گسترش داده‌اند.

صنعت ابریشم‌بافی در ایران نیز از سابقه طولانی برخوردار است و آثار به‌دست آمده از حفاری‌های تپه‌های مارلیک و چراغعلی این ادعا را تأیید می‌نماید. پارچه‌های ابریشمی با تارهای طلا و نقره در شوشتر، شیراز، فسا و اصفهان بافته می‌شدند و از جمله مراکز ابریشم‌بافی ایران مناطق رامیان، مینودشت و ترکمن صحرا در استان گلستان و روستای زاوین، شهرستان‌های کلات نادری، راز و جرگلان، مانه و سملقان در استان خراسان را می‌توان نام برد (روح فر، ۱۳۹۱: ۲۳).

پارچه بافی پیشروترین صنعت ایران و دنیای اسلام بوده، که به تدریج بسیار گسترده شده و حجم تولید و شمار شاغلان آن پیوسته افزایش یافته است. بخشی از صنعت نساجی، که زیر نظر مقامات بالای دولت بود پارچه و تزیینات مخصوص پوشاک خلفا و امیران، سران لشکر، مقامات بالای دولتی و همچنین انواع جامه‌های اهدایی از طرف دستگاه دولت را تولید می‌کرد و بخش دیگر تولیدکنندگان گروه‌های آزاد بودند که تولید خود را به دولت یا مستقیماً به بازرگانان می‌فروختند (حسن و هیل، ۱۳۷۵: ۲۳۹).

در شهرها در فاصله‌ی سده سوم و چهارم هـ.ق. صنعتگران آزاد از سازمان منظم صنفی برخوردار بودند. در کنار تولیدکنندگان کوچک شهر، کارگاه‌های بزرگی متعلق به دولت یا مالکان بزرگ وجود داشت، مثلاً علی بن احمد راسبی در خوزستان، هشتاد دستگاه کارگاه بافندگی در تملک داشت. در این کارگاه‌ها پارچه‌های ابریشمی و جز آن تولید می‌شد (قُربطی، ۱۳۶۴: ۴۵). مسلمانان کارگاه‌های دولتی پارچه‌بافی را خصوصاً در امپراتوری‌های روم شرقی و ساسانی درهم ادغام کردند و خراج سالانه خلفا و امرا شامل پارچه‌ها و جامه‌های هر محل نیز می‌شد (گرانوسکی، ۱۳۸۵: ۲۰۷).

پارچه‌های پنبه‌ای از نوع خشن و ظریف در اصفهان، ری، همدان، قزوین، قم و نیشابور تولید می‌شد، و در سده‌های چهارم و پنجم هـ.ق. به تدریج پنبه جای کتان را گرفت. پارچه‌های ابریشمی در ری، قزوین، دامغان، اصفهان و شیراز، و با تارهای طلا و

نقره در شوستر، شیراز، فسا، اصفهان و ری بافته می‌شد (همان: ۲۰۴). شوستر به دلیل ابریشمین‌های رومی‌اش شهرت داشت. در فسا بافندگان پارچه پرده‌ای مخصوصی از ابریشم و پشم با شمشه‌ها و حاشیه‌ها برای امیر وقت تولید می‌کردند (مک داول، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

خراسان و ایالات شمالی، به‌خصوص گرگان و مازندران و گیلان نیز در سده‌های چهارم و پنجم ه‍.ق. از مراکز مهم تولید پارچه و لباس بودند (همان: ۱۵۵). در نیشابور و مرو بهترین پنبه و پارچه با تارهای نخی — یا مُلَحَم — تولید می‌شد و مرو به سبب بافت بهترین پارچه سیاه — شعار عباسیان — و ابریشمین‌های کتیبه‌دار برای عمامه شهرت یافته بود. در سغد پارچه‌هایی به شیوه ابریشمین‌های ساسانی می‌بافتند و با چین دادوستد می‌کردند. بخارا در دوره سامانی بازاری جهانی برای تجارت پارچه‌ی ابریشمی، انواع نخی نازک معروف به چیت موصلی و نوعی پارچه ضخیم معروف به زَنَدَنجی بود (همانجا). در دوره سامانی خراسان و ماوراءالنهر نه تنها بیش از هر جا هویت طرح‌های ایرانی را مصون نگاه داشتند تا به نسل‌های آینده برسد، بلکه تأثیر عمیقی بر صنایع پارچه‌بافی دیگر ملت‌های اسلامی برجا گذاردند.

در این میان، تاریخ فرت‌بافی سینه به سینه منتقل شده و روایتی که ما از آن در بوژگان قدیم و تربت‌جام امروز از خراسان — از زبان زنان بافنده روستایی — در اختیار داریم نشان می‌دهد که دست کم به چند قرن پیش باز می‌گردد که همزاد بافت‌های ابریشمین در خراسان بزرگ است.

۱-۳- تاریخچه فرت‌بافی در شهر تربت‌جام

فرت‌بافی یا تون‌بافی هنر دستی و زنانه‌ی مردم شهر تربت‌جام امروز و بوژگان دیروز است که با شعربافی در یزد و بردبافی در نیشابور قابل قیاس است. فرد در فرهنگ معین به معنی تاروپود آمده است. پیشینه‌ی این هنر به درستی معلوم نیست. بافندگان امروزی آن را سینه به سینه و شفاهی از مادرانشان آموخته‌اند و همان گونه نیز به دخترانشان یاد داده‌اند. همان‌گونه که در بخش پیشینه‌ی تحقیق اشاره شد فرت‌بافی

سابقه‌ای چندین ساله دارد، اما با این وجود هیچ منبع مکتوبی که در آن به شیوه بافت، انواع بافت، نقوش، مواد اولیه، تأثیرگذاری اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بر خانوارها و... اشاره شده باشد در دست نیست.

در قولی دیگر به نقل از یکی از فرت‌بافان قدیمی شهر واژه فرت برگرفته از صدای برخورد نی‌ها و شانه در دستگاه فرت است، درست مانند صدایی که به هنگام قیچی زدن پارچه به‌وجود می‌آید.^۱

۲- مراحل بافت فرت در تربت جام

۲-۱- مواد اولیه و آماده‌سازی نخ

۲-۱-۱- تهیه‌ی نخ: در قدیم نخ مصرفی در صنعت فرت‌بافی بیشتر حاصل کار و فعالیت خود بافندگان بود، چرا که مردم در این شهر بیشتر به کشاورزی و دامداری مشغول بوده‌اند و با چیدن پشم دام‌ها، نخ مصرفی‌شان را هم تولید می‌کردند. در فصل بهار و پاییز، پشم گوسفندان و موبزها چیده می‌شد و شست و شوی پشم‌های چیده آغاز و در قدم بعدی با خشک شدن پشم‌ها، زنان با صبر و حوصله به پاک کردن آن مشغول می‌شدند و خار و خاشاک آن را با دست می‌چیدند (تصویر ۱) و در مرحله‌ی بعد پشم پاک شده را شانه می‌کردند. بعد از این زنان ریسیدن نخ را شروع می‌کردند، روندی که در آن پشم به‌وسیله‌ی دستگاه ریسندگی به نخ تبدیل می‌شود. نخ به دست آمده که عاری از الیاف مصنوعی بود، بسیار مقاوم و نیز از لحاظ پزشکی سالم بود و حساسیتی را در پوست ایجاد نمی‌کرد.^۲

نخ مصرفی بافندگان در گذشته بیشتر ابریشم و ابریشم برقی بود که بسیار مرغوب و با کیفیت بود، اما به دلیل گران شدن این نوع نخ و عدم تمکن مالی بافندگان و نیز خریداران این دست‌بافته‌ها، بیشتر از نخ‌های با کیفیت پایین و ارزان استفاده می‌شود مانند نخ پنبه و کاموا.

بافندگان قدیمی و مسن در شهرستان تربت جام هنوز هم از نخ ابریشم برقی به لحاظ

۱. مصاحبه با خانم آرزو دروگر، خانه دار ۹۲/۲/۲۰- تربت جام.

۲. مصاحبه با خانم زری جامی الاحمدی، دبیر آموزش و پرورش ۹۱/۱۲/۱۵- تربت جام.

کیفیت استفاده می‌کنند، و اعتقادی به مصرف سایر نخ‌ها ندارند. این دست‌بافته‌ها هم مشتریان خاص خود را دارد که استفاده از محصولات بافته شده از ابریشم را با هیچ محصول دیگری عوض نمی‌کنند.

۲-۱-۲- رنگریزی: رنگریزی حرفه‌ای است که در کنار ریسندگی به صنعت و هنر فرت‌بافی رونق می‌دهد. پیشتر از این هنر رنگریزی در شهر تربت‌جام به‌وسیله‌ی رنگرزان محلی و ماهر انجام می‌شد. آنها محله‌ای به نام محله‌ی رنگرزا داشتند، محله‌ای که هنوز هم تعداد اندکی از این رنگرزان قدیمی در آن به این حرفه مشغولند (تصویر ۲). برای رنگ کردن نخ، پاتیل‌های بزرگی وجود داشت که در آن آب را جوش می‌آوردند و سپس بنا به تقاضای صاحب نخ، جوهر رنگ‌های طبیعی مثل پوست انار، گردو، روناس، برگ حنا، زردچوبه و... را داخل آب جوش می‌ریختند و بعد از حل شدن کامل این مواد در آب جوش، نخ را داخل آن می‌انداختند و مرتب هم می‌زدند تا همه نخ‌ها به‌صورت یکسان و یکنواخت رنگ را به خود جذب کند، پس از اتمام کار کلاف‌های نخ را در حوضچه‌ی آب شست‌وشو می‌دادند تا رنگ اضافی آن شسته شود سپس کلاف‌ها را از طناب یا داربستی که به این منظور تهیه کرده بودند آویزان می‌کردند، تا خشک شود. نخ‌ی که به این روش رنگ می‌شد، تغییر رنگ نمی‌داد و رنگی هم پس نمی‌داد اما باید مرحله‌ی دیگری را پشت سر می‌گذاشت تا محکم و مقاوم شود و موقع بافت پاره نشود. برای این کار مقداری آرد گندم و آب را مخلوط می‌کردند و نخ را در آن می‌غلتاندند تا به‌طور کامل با ملات آمیخته شود سپس آن را خشک می‌کردند تا آماده‌ی بافت شود، نخ‌ی که به این شیوه آماده شده بود بسیار محکم و مقاوم بود و موقع بافت به‌ندرت پاره می‌شد.

در حال حاضر با ورود انواع رنگ‌های آماده و صنعتی، دیگر رنگرزاها از رنگ طبیعی استفاده نمی‌کنند، بلکه بیشتر رنگهای آماده را تهیه و استفاده می‌کنند.^۱ هر چند صنعت - هنر هم‌جوار رنگریزی، مانند خود فرت‌بافی آفتابی بر لب بام است

۱. مصاحبه با خانم زری جامی الاحمدی، دبیر آموزش و پرورش ۹۱/۱۲/۱۵- تربت جام.

و بافندگان رنگ و رنگرز را سال‌هاست با نخ‌های رنگ شده عوض کرده‌اند، اما هنوز هم گاه و بی‌گاه اجاق دیگ‌های رنگرزی به ضرورتی روشن می‌شود.

نخ آماده و رنگ شده اکنون در دستان زن هنرمند و فرت‌باف، راهی بس دور و دراز را باید طی کند و از لابه‌لای انگشتان سرما و گرما دیده‌ی او بگذرد تا ترانه‌ی زندگی را در تار و پود رنگین روزها و ساعت‌ها و دقایق فصل سرما، به گرمی، کوک کند و شانه زند تا رچی بافته شود و رج بر رج بنشینند و قصه‌ی زندگی کامل شود و فصلی نو دوباره از راه برسد و زن زندگی را دوباره آغاز کند. «همان‌گونه که شیر مادر، انسان را تغذیه می‌کند و آب شیرین، زمین را و از درون هر دو زندگی جدیدی آغاز می‌شود که پر است از برکت» (لاهیجی و کار، ۱۳۸۷: ۱۰).

۲-۱-۳- چله‌بندی یا تنیدن: چله‌بندی همان آماده کردن نخ‌های تار برای بافت است. این کار همیشه در محوطه‌ای باز انجام می‌شود. به این صورت که ابتدا چوبی به بلندی ۲ متر - که به آن تننده^۱ می‌گویند - بر روی زمین یا دیوار ثابت می‌شود که روی آن ۴۰ میخ به فاصله‌هایی در حدود پنج سانتیمتر کوبیده شده است، سپس در مقابل آن و با فاصله‌ای معین (۵ یا ۱۰ متر و یا بیشتر، یعنی متناسب با اندازه دستباف مورد نظر) سه میخ دیگر که از هم حدود نیم متر فاصله دارند بر روی زمین کوبیده می‌شوند. سپس بافنده شروع به عبور دادن نخ‌ها از بین میخ‌ها می‌کند و وقتی به دو میخ نزدیک هم می‌رسد نخ را به صورت ضرب دری از میان آنها عبور می‌دهد. این کار ادامه می‌یابد تا تمامی نخ‌ها به دور میخ‌ها انتقال یابد. حال نخ‌ها به صورت چله در آمده و آماده انتقال به دستگاه بافندگی است. هر چله از چهل نخ تشکیل می‌شود و از آن‌جا که بافت دو رویه است (یعنی زیر و رو دارد باید ۸۰ نخ در نظر گرفته شود) برای یک حوله‌ی حمام که با چله‌ی ۹ قرار است بافته شود ۹ را ضرب در ۲ کرده و عدد ۱۸ را در ۴۰ ضرب می‌کنیم و به این ترتیب عدد ۷۲۰ به دست می‌آید که از این تعداد ۳۶۰ نخ مربوط به زیر کار و ۳۶۰ نخ مربوط به روی کار است.^۲

1. Tenade

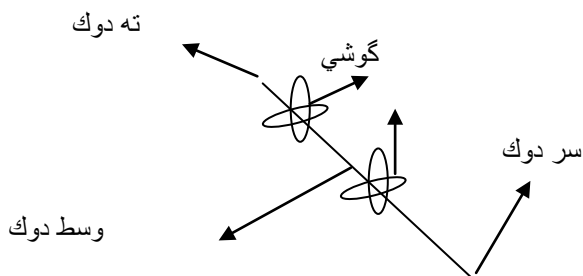
۲. مصاحبه با خانم آرزو دروگر، خانه دار، ۱۳/۰۲/۹۲ - تربت جام

۲-۱-۴- کلاوه (کَلَوَه)¹ یا چرخ توته

نخ دوک یا کلاف که به کدو هم مشهور است به وسیله‌ی دستگاهی به نام «چرخ توته» یا «کلاوه» (البته این وسیله به لیک لیک هم معروف است چرا که موقع کار با لک و لک که یک واژه‌ی محلی است به معنای آرام کار کردن) تبدیل به توته می‌شود، یعنی نخ به دور نی‌هایی به ارتفاع ۸ تا ۱۰ سانتیمتر پیچیده می‌شود. در مرحله بعد توته‌ها به وسیله‌ی دستگاه «نی‌بی» تبدیل به ماشوره می‌شود، ماشوره داخل ماکو قرار می‌گیرد و آماده‌ی بافت می‌شود. این توته‌ها در بافت پود استفاده می‌شود (تصاویر ۳، ۴ و ۵). دستگاه کلاوه یا لیک لیک شامل قسمت‌های زیر است:

۲-۱-۴-۱- پره‌های چرخ: این قسمت چرخ که به صورت پره‌های چوبی ساخته شده و با نخ‌های محکم و ضربداری به هم وصلند، چرخ بزرگ کلاوه را تشکیل می‌دهند.
 ۲-۱-۴-۲- دسته: این دسته طوری ساخته شده که به محور چرخ بزرگ متصل است و با آن به راحتی می‌توان چرخ را به حرکت درآورد.

۲-۱-۴-۳- پایه و اتصالات: این قسمت چوب‌های به هم متصلی است که یک قسمت به صورت دو پایه بلند، محور چرخ بزرگ روی آن قرار گرفته است و طرف دیگر، دو پایه کوچکی که محل قرار گرفتن دوک را تشکیل می‌دهد.



۲-۱-۴-۴- دوک: دوک میله‌ای چوبی یا فلزی است که یک طرف آن به صورت مخروطی درست شده تا ماشوره به راحتی روی آن نصب شود و طرف دیگر، طوری درست شده که روی پایه دیگر قرار می‌گیرد (تصویر ۶).

۲-۱-۴-۵- محل قرار گرفتن دوک: قلاب‌های چوبی و یا فلزی است که دوک در داخل آن قرار گرفته و به راحتی به چرخش در می‌آید. (گوشی)
 کلاوه در گذشته چوبی بود اما در حال حاضر، دستگاه فلزی کلاوه در روستاها هم، ساخته و استفاده می‌شود.

۲-۲- دستگاه فرت؛ آشنایی و تشریح

دستگاه فرت بافی وسیله‌ای اصلی در بافت پارچه است. فرت شامل اجزای ساده‌ای است که در اتاقی به همین منظور بر پا می‌شود. مساحتی که دستگاه فرت در آن برپا می‌شود (دراز کردن) محوطه‌ای به عرض تقریبی دو متر و طول پنج متر است.
 در شهرستان تربت جام این دستگاه بیشتر چوبی و ثابت است (تصویر ۷) اما در برخی روستاها، از جمله بزد دستگاه فلزی و متحرک است. این دستگاه روی زمین نصب می‌شود و زیر پای بافنده گودالی به نام پاچال تعبیه می‌شود، تا پای بافنده که روی پدال‌هایی به نام «پوشار»^۱ قرار می‌گیرد به راحتی حرکت کند، در حالی که در روستای بزد این دستگاه روی فرش یا موکت کار گذاشته می‌شود و زیر پای بافنده گودالی وجود ندارد (تصویر ۸)

بافنده در هر دو شکل فرت در لبه‌ی ابتدایی دستگاه می‌نشیند، کار سرانداختن تارها دو نفره انجام می‌شود و حدود دو روز زمان می‌برد. تعداد تارها بستگی دارد به عرض پارچه‌ای که قصد بافت آن را دارند، برای مثال حوله‌ی آشپزخانه یا حوله‌ی حمام، شال و... تعداد تارهایشان متفاوت است. این تارها به وسیله‌ی سوزن یا قلاب از شانه و با دست از گله رد می‌شود، این کار که به سرانداختن فرت مشهور است به وسیله‌ی افراد کاربلد یا به قول محلی‌ها اوستاکار انجام می‌شود. جلوی روی بافنده گله، تیغه و شانه قرار دارد به مجموعه‌ی این سه قسمت بالاکار می‌گویند.

با حرکت گله‌ها، دهانه‌ی کار باز شده و پودگذاری به وسیله‌ی ماکو و پرتاب آن در دهانه‌ی کار صورت می‌گیرد. هم‌زمان پاهای بافنده در پدال‌ها جابه‌جا شده و یک رج

بافته می‌شود، رج بافته‌شده شانه می‌شود تا محکم به رج‌های پیشین متصل شود. با بافته شدن پارچه، مقدار بافته شده دور یک چوب استوان‌های به طول ۷۰ سانتیمتر پیچیده می‌شود. هر زمان بافته حدود ۷۰ متر بافت، پارچه از فرت پیاده شده و برش می‌خورد.

۲-۳- اجزای دستگاه فرت

۲-۳-۱- **شانه یا دسته تیغ:** شانه وسیله‌ی کنترل و یکنواخت کردن پارچه است و استحکام بافت و درگیری تار و پود بر عهده‌ی شانه است. تیغه به وسیله دو رشته نخ از سقف آویزان می‌شود. تیغه اندازه‌های متفاوت دارد که معمولاً با اعداد زوج محاسبه می‌شود مثل ۱۲-۱۴-۱۶ و... هر چه عرض پارچه بیشتر باشد تیغه هم بزرگتر می‌شود. جنس تیغه از چوب است و با توجه به فراوانی درخت توت در این منطقه، از این درخت تأمین می‌شود (تصویر ۹).

۲-۳-۲- **گله^۱:** از جنس نخ است نخ ضخیم و نه نازک، اندازه‌اش معین و به نسبت عرض پارچه است، و کار آن زیر و رو کردن نخ‌های تار، به کمک پاهاست. ۲-۳-۳- **روکاری:** به مجموعه‌ی گله و تیغه که عمل بافت را انجام می‌دهند، روکاری می‌گویند (تصویر ۱۰).

۲-۳-۴- **استخونک^۲:** برای محکم نگه‌داشتن طناب کارگاه آن را به استخوان قلم پای گوسفند گره می‌زنند (تصویر ۱۱).

۲-۳-۵- **قنده و طناب کارگاه^۳:** گنده یا قنده نخ روی طناب کارگاه قرار می‌گیرد و تارهای تنیده شده را به عقب و جلو می‌برد (تصویر ۱۲).

۲-۳-۶- **پوشار:** پوشار (پدال) پاهای بافته در آن قرار می‌گیرد و با بالا و پایین رفتن پاها، عمل بافت انجام می‌شود. جنس پوشار بیشتر چرمی است و به شکل نوار چند لایه بریده و دوخته می‌شود تا در دستگاه فرت‌بافی نصب و برای استفاده‌ی بافته

آماده باشد. تعداد پوشارها در بافت‌های ساده دو تا و در بافت‌های لانه زنبوری که زیباتر و ظریف‌تر است به چهار و گاه شش عدد می‌رسد که بافته در هر رج بافت باید با سرعت و دقت جای پای خود را عوض کند تا طرح لانه زنبوری به‌خوبی اجرا شود، اگر بافته مهارت لازم را در جابه‌جایی پاهایش نداشته باشد طرح لانه زنبوری نه تنها اجرا نمی‌شود بلکه نظم پارچه هم به هم می‌ریزد (تصویر ۱۳).

۲-۳-۷- بازیگرها یا قابول^۱: وقتی بافته در حال بافت است بازیگرها به طرف بالا و پایین می‌روند، قابول‌ها به گله وصلند و پوشار هم در پایین به آن اتصال دارد. در حقیقت با حرکت پا در پوشار بازیگرها هم حرکت می‌کنند و عمل بافت انجام می‌شود (تصویر ۱۴).

۲-۳-۸- گزبند^۲: در انتهای فرت روی تارها بسته می‌شود و در واقع، کار متر را انجام می‌دهد. با این تفاوت که گزبند از لحاظ اندازه با متر فرق می‌کند و هر گز، دو متر و هشتاد سانتی متر است. گزبند در موقع تنیدن تارهای زیر، رو را تا آخر کار فرت نگه می‌دارد و درستی بافت و زیر و رو شدن نخ‌ها به‌وسیله‌ی گزبند مشخص می‌شود (تصویر ۱۵).

۲-۳-۹- تخته یا روکار: تخته‌ای است که روی پارچه‌ی بافته شده قرار می‌گیرد تا پارچه محکم بایستد. روکار نزدیک‌ترین قطعه به نخ است و با دو عدد میخ محکم می‌شود. عرض کار یک‌دست می‌شود و به اصطلاح کناره‌های پارچه یا ترکی پارچه را تمیز و یک‌دست نگه می‌دارد (تصویر ۱۶).

۲-۳-۱۰- ماکو^۳: وسیله‌ای ست به شکل استوانه که در دو طرف باریک و در وسط پهن است و ماشوره داخل آن قرار می‌گیرد (تصویر ۱۷).

۲-۳-۱۱- ماشوره^۴: ماشوره بیشتر پلاستیکی است و در داخل ماکو قرار می‌گیرد، ماشوره میله‌ای پنج تا هشت سانتیمتر است و نخ آماده‌ی بافت داخل آن قرار می‌گیرد

-
1. Ghabol
 2. Ghazband
 3. Mako
 4. Mashoreh

(تصویر ۱۸).

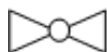
۲-۳-۱۲- نورد^۱: میله‌ای چوبی یا فلزی است که پارچه‌ی بافته شده به دور آن پیچیده می‌شود (تصویر ۱۹).

۲-۳-۱۳- نوردگردان^۲: نوردگردان وسیله‌ای است که باعث حرکت نورد می‌شود و بیشتر فلزی است، البته نوع چوبی آن هم در برخی دستگاه‌ها استفاده می‌شود، نورد و نوردگردان بیشتر از چوب توت که در منطقه فراوان وجود دارد، ساخته می‌شود (تصویر ۲۰).

۲-۳-۱۴- پایه نورد^۳: قسمتی از دستگاه فرت است که نورد روی آن قرار می‌گیرد^۴ (تصویر ۲۱).

۲-۴- نقوش رایج در بافت‌ها

۲-۴-۱- پنج گل چکی^۵: که حاصل بافت پنج گل است که در نهایت به هم متصل می‌شوند.



۲-۴-۲- گل کوش^۶: که به شکل پاپیون روی کفش است.

۲-۴-۳- گل دختر شیخ: این گل شبیه به عروسکی نشسته است و بیشتر بر روی بافته‌های بزرگی مثل پرده یا قدیفه^۷ نقش انداخته می‌شود.

۲-۴-۴- گل سماور: که شکل سماور بر روی پرده، قدیفه و حوله انداخته می‌شود.

۲-۴-۵- گل اریب نیش به نیش: که حاصل بافت به شکل دو دوزنقه است که دو



سرشان به هم متصل شده است.

۲-۴-۶- گل پروانه‌ای: که حاصل بافت دو مثلث است که از وسط‌شان خطی عبور

1. Nevard

2. Nevardgerdon

3. Paeh nevard

۴. مصاحبه با خانم جباری- جوادی، خانه دار، زمستان ۱۳۹۰: روستای بزد

5. Pangh gol cheky

6. Koush

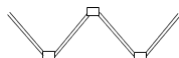
۷. قدیفه یا قطیفه واژه‌ای است محلی که به حوله‌های بافته شده اطلاق می‌شود.

کرده است.



۲-۴-۷- گل بال نی یی: که به شکل یک ضربدر بافته می‌شود.

۲-۴-۸- گل مارپیچ: این گل به نسبت گل‌ها و نقش‌های دیگری که در فرت‌بافی کاربرد دارند بافتی مشکل‌تر دارد و مصرف نخ در آن زیاد است و شکلی برجسته دارد و از آن جایی که لابه‌لای بافت می‌رود و مرتب پیچ می‌خورد زمان زیادی برای بافت آن صرف می‌شود.



نقش‌های اجرا شده بر روی محصولات فرت‌بافی مانند خود این هنر- صنعت بسیار ساده و به دور از پیچیدگی است و در واقع، انعکاسی از زندگی بی‌پیرایه هنرمند روستایی است که با الهام گرفتن از طبیعت و فضایی پیرامون خود، محصول بافته شده را طرح و نقش می‌اندازد. گاه گلی پنج وجهی، گاه گل سماور و دختر شیخ و پروانه بال نی‌یی و گل کوش. اگر به این گفته‌ی فردینان دوسوسور^۱ معتقد باشیم که «نشانه‌ها ارزش خود را از مناسبات‌شان کسب می‌کنند و بدون چنین مناسبت‌هایی دلالت معنا پیدا نمی‌کند» (ضیمران، ۱۳۸۲: ۷۸).

به‌خوبی در می‌یابیم که طرح‌ها و نقش‌های ساده در فرت‌بافی بازتابی از شرایط اجتماعی و زندگی آرام و بی‌دغدغه‌ی روستایی است، با فراوانی گل و گیاه و پرند. گل به مثابه نشانه‌ای آن جهانی و نماد معنویت و لطافت و پروانه نشانه‌ای از پیوند زمین با آسمان و احترام به طبیعت و درک جهان پیرامون.

فراوانی خطوط منحنی نسبت به خطوط صاف هم به نوعی نشان از انعطاف و خشونت‌پرهیزی ایرانیان دارد. امری که در نقش‌های بافته شده به روشنی قابل دیدن است (بوشی زاده: ۱۳۸۸).

۲-۵- محصولات بافته شده با فرت

پارچه‌های بافته شده بیشتر شامل انواع حوله، شال، روسری، بقچه، چادر شب، پیژامه، زیرپیراهنی، چادر و حتی کفن می‌شود (تصویر ۲۲ و ۲۳).

در حال حاضر با ورود اجناس خارجی که کیفیتی پایین و قیمتی پایین‌تر دارند بسیاری از بافته‌های فرت به دست فراموشی سپرده شده و بیشتر معطوف به حوله و چادرشب و روسری و شال شده است. دختران در روستاهای تربت جام، در شب بله‌برون خود به میهمانان دستمالی را که خود بافته‌اند به جای شاخه نبات که در تربت‌جام و شهرهای دیگر استان خراسان رایج است، هدیه می‌دهند.^۱

زمان برپا کردن (دراز کردن) دستگاه فرت در روستای بزد، هم‌زمان با شروع فصل پاییز است، در این فصل با توجه به پایان یافتن کارهای کشاورزی و سرد شدن هوا، زنان کار بافت را شروع می‌کنند و تا چند روز قبل از فرارسیدن نوروز، فرت‌ها برپا هستند، اما به هنگام نزدیک شدن بهار و آغاز فصل گرما، فرت‌ها از خانه‌ها جمع و زنان به خانه تکانی مشغول می‌شوند.

در تربت‌جام فرت‌بافی در تمام سال انجام می‌شود. زنان در این شهرستان با فراغت از کارهای خانه روزی سه تا چهار ساعت (در مواقعی کمتر و بیشتر) مشغول بافت می‌شوند. بافندگان فرت محدودیت سنی ندارند و در هر سنی به این کار می‌پردازند از دختر بچه‌های ۱۰-۱۱ ساله گرفته تا زنان ۷۰-۸۰ ساله که در این سن و سال، بیشتر به عنوان اوستا و مربی فرت‌بافی می‌کنند.

بافت یک حوله‌ی به ابعاد کوچک یک ساعت زمان می‌برد و بافت یک حوله‌ی بزرگ معمولاً یک تا دو روز و بافت چادر شب اغلب دو روز طول می‌کشد.

در تربت‌جام به حوله‌های بافته شده حوله‌ی برقی می‌گویند. شاید اصطلاح برقی نشان‌دهنده‌ی این مفهوم باشد که همان‌طور که وقتی آب به برق می‌رسد اگر شی یا وسیله‌ای رسانا باشد برق آن را به سرعت خشک می‌کند، این حوله‌ها هم مثل برق آب روی بدن را خشک می‌کند.

۱. مصاحبه با آقای جباری، کارمند اداره‌ی مخابرات، ۹۱/۱۲/۱۵- روستای بزد

۲-۶- ادبیات؛ آواها و ترانه‌ها در فرت‌بافی

زنان فرت‌باف شهر تربت‌جام که دستی در کار مزرعه و باغ دارند و دستی هم بر ساماندهی به خانه و کودکان‌شان، هر گاه که فراغتی می‌یابند برای سرگرمی و نیز با گوشه‌ی چشمی در کمک‌رسانی به اقتصاد خانواده، فرت‌ها را در خانه‌هایشان برپا می‌کنند و دستی بر فرت دارند و دستی دیگر بر گهواره‌ی کودکی که تازه از آغوش مادر بر آن خفته است، گاه سکوت می‌کنند و در هیاهوی این سکوت بی‌پایان، سرما و سوز زمستان را کنار شعله‌ی هیزمی که در اجاق امیدشان به انتظار تابستان نشسته مزه مزه می‌کنند، و گاه آواز می‌خوانند تا کودکشان را به کاخ رویاهایی ببرند که در آرزوی رسیدن به آن، خود خواب‌های مکرر دیده‌اند. آواز زنان این دیار گاه لالایی است و گاه برگرفته از خشکی و کویری است که زندگی‌شان را در برگرفته و امیدوارانه بر ترک‌های زمین تشنه‌اش بذر می‌پاشند تا زندگی درو کنند. برخی از آواها و ترانه‌های زمزمه شده در این شهر که البته با دشواری فرت‌بافان حاضر به خواندن آن بودند در زیر آورده می‌شود:

الالالا، گل آلو،

دوخوشو سیب زرد آلو.

الالالا، گلم باشی،

بخوابی بلبلم باشی،

تسلای دلم باشی.

الالالا گلم دخو، گلم بیدار،

گلم هیچ وقت نشه بیمار.

الالالا لالاش مییاد،

صدای کفش آقاش مییاد،

آقاش رفته زن گیره،

کنیز صد تومن گیره.

الالالا تو را دارم، چرا از بی کسی نالم.

الالالا زر در گوش،

ببر بازار مرا بفروش،
 بیک من آرد و سی سیر گوش
 الالا گل زیره
 چرا خوابت نمی‌گیره
 به حق سوره یاسین
 بی یایه خوتو را گیره

فرت در کار دارم پا به پوشار
 نوردم نقره ماکوم طلاکوب
 خداوندا مرا سر دسته گردون
 دم صدبار خوروم بر سینه‌ی دوست

بعضی وقت‌ها دو بافنده، دو به دو رباعی می‌خوانند و در واقع، یک بافنده در پاسخ بافنده‌ی دیگر شعر می‌خواند، به گفته‌ی خانم دروگر، شعرخوانی بافندگان بیشتر برای جلوگیری از غیبت کردن و زدن حرف‌های بیهوده است. برای مثال:

به پشت پنجره آمد امید جان	زبان پر گله آمد امید جان
می‌خواستم راز دل با او بگویم	زبان پر گله آمد امید جان

فرد مقابل شعر دیگری در پاسخ می‌خواند:

مسلمانان مسلمان زاده‌ام من
 به دست کافران افتاده‌ام من
 به دست کافران نو مسلمان
 به غضب خدا افتاده‌ام من

لالالا گل نازی،
 بابات رفته به سربازی

لالالا گل پسته،
 شدم از گریه‌هاست خسته.
 لالالا گل زیره،
 دوخورو ای چشم حیزه
 لالالا گل عناب،
 شدم از گریه‌هاست بی‌تاب
 لالالا گل جارو،
 دخورو ای بچه‌ی پررو.

الله بده تو بارون به حرمت مزارون
 گل‌های سرخ لاله
 بام زر خاک مناله از غم برف و جله
 الله بده تو بارون به حرمت مزارون
 گندم که سینه چاکه یک گز به زر خاکه از توشنگی هلاکه
 الله بده تو بارون به حرمت مزارون
 او بزا و او میشان از توشنگی پریشان حکم خدای ایشان
 بغزله شیر مایه‌چیو پنیر مایه
 بغزله‌های کفتر

نخورده شیر مادر

او هو به کو چریده خشه دکم چغیده
 به سر چیشمه دویده یک چک او ندیده
 دِقون نو رسیده بلر به دست کشیده
 به سر او دویده یک چک او ندیده
 الله بده تو بارون به حرمت مزارون

اگر آب روون بودم برفتم	اگر نامهربون بودم برفتم
شما که خانمون دارید بمونید	موکه بی‌خانمون بودم برفتم

سرم درد میکنه کو مادر مو	که دستا را گذاره بر سر مو
که دستا را گذاره بر نداره	که بلکم خوب شود درد سر مو

سرم درد میکند کو دلبر مو	دودستها را گذاره بر سر مو
دودست ها را گذاره بر نداره	که شاید خوب شوه درد سر مو

به قربون حناهای پشت دستت	تو قلیون چاق مکن می‌سوزه دستت
تو قلیون چاق مکن بر مو حرامه	خودم چاق می‌کنم میدم به دستت

۷-۲- باورهای مردمی در بافت فرت

۷-۲-۱- فرت‌بافان معتقدند به هنگام رنگ کردن نخ شخص غریبه‌ای نباید وارد محل رنگریزی شود چرا که ممکن است فرد به هر دلیل دلش تکان بخورد و پارچه رنگ نگیرد، و بعضی جاهای پارچه سفید بماند.

۷-۲-۲- بعضی از بافندگان کار در روز معینی از هفته را خوب نمی‌دانند و می‌گویند اگر در این روز ببافیم یا نخ بتنیم (چله کشی کنیم) بد بیاری می‌آوریم یا این که خوب کار پیش نمی‌رود و مرتب نخ پاره می‌شود.

۷-۲-۳- برخی بافندگان اعتقاد دارند که بافت با نخ رنگی برایشان خوش‌یمن نیست و به همین خاطر، فقط با نخ سیاه یا سفید می‌بافند، برخی هم معتقدند نخ قرمز برایشان «آمد» ندارد و با رنگ‌های دیگر می‌بافند.

۷-۲-۴- از سویی دیگر، بافندگان برای این که موقع بافت به مشکلی برنخورند، سعی می‌کنند صبح زود بعد از آب و جارو کردن خانه و حیاط و سوزاندن اسفند برای دور کردن چشم بد، کار روزانه را شروع کنند چرا که در این ساعت‌ها کسی به خانه‌ی

دیگری نمی‌رود.

۲-۷-۵- سفارش دهندگان پارچه هم اعتقاداتی دارند مثل این که بافنده در روز خاصی برایشان نخ نتنند و یا بافت را شروع نکند، چرا که آن روز برایشان خوب نیست. برخی از بافندگان در شب جمعه و برخی در شب چهارشنبه چیزی نمی‌بافند چرا که معتقدند برایشان کار در این شب خوب و خوش‌یمن نیست.^۱

۳- اهمیت و مزایای حمایت از صنعت فرت‌بافی

۳-۱- مزایای اقتصادی

پس از آشنایی با چگونگی بافت پارچه با دستگاه فرت و تشریح اجزای این دستگاه، برابر مصاحبه‌هایی که با فرت‌بافان منطقه از سوی پژوهشگر انجام شده است می‌توان به کارکردهای اقتصادی دستگاه فرت‌بافی به شرح زیر اشاره کرد؛ گرچه کارکرد اقتصادی فرت‌بافی به عنوان دستگاهی سنتی در خانواده کلان صنعت نساجی، چندان قابل اعتنا به‌شمار نمی‌آید، اما با این وجود، می‌تواند در صورت حمایت و پشتیبانی دستگاه‌های مربوط، جایگاه خود را به‌عنوان اقتصاد پشتیبان از سوی زنان هنرمند فرت‌باف بازابد. کارکردهای مورد اشاره عبارتند از:

۳-۱-۱- ایجاد اشتغال مولد و درآمد اصلی برای گروه‌هایی از افراد در شهرها که دارای ذوق هنری هستند و مایل‌اند تا با پرداختن به یکی از رشته‌های صنایع دستی از این رهگذر امرار معاش کنند.

۳-۱-۲- ایجاد اشتغال جنبی و درآمد مکمل برای روستاییان و خانواده‌هایشان در اوقات فراغت.

۳-۱-۳- تقویت روحیه ابتکار و امکان به‌کارگیری ذوق و خلاقیت‌های فردی در امر تولید انواع محصولات صنایع دستی که به‌عنوان ارزنده‌ترین هنر کاربردی در کشور شناخته شده است.

۳-۱-۴- توسعه صادرات و تأمین بخشی از درآمد ارزی مورد نیاز کشور، از طریق

۱. مصاحبه با آرزو دروگر، خانه دار ۹۲/۲/۱۳: تربت جام

ارائه محصولات صنایع‌دستی به کشورهای خارجی با توجه به امکانات بالقوه موجود در این زمینه.

۳-۱-۵- زمینه‌سازی برای ایجاد صنعت مستقل در کشور با عنایت به این‌که گستردگی صنایع‌دستی و آموزش نیروی انسانی در این زمینه پایه‌گذاری برای تربیت نیروی متخصص در صنعت است که اگر صنایع‌دستی را متناسب با شرایط نو و جدید بازسازی کنیم، می‌توانیم در عرصه جهانی موفق ظاهر شویم.

۳-۱-۶- صنایع‌دستی نیروی کار را سازمان می‌دهد و از بیکاری موسمی و فصلی تا حدودی می‌کاهد و با ایجاد اشتغال، زمینه را مساعد می‌کند تا امنیت رفاهی و اجتماعی در جامعه به‌وجود آید.

۳-۲- کارکردهای روانی - اجتماعی

۳-۲-۱- صنایع دستی و منزلت اجتماعی: صنایع دستی و هنری با تنظیم نیروی کار به افزایش منزلت اجتماعی افراد می‌انجامد و با به‌کارگیری افراد و انرژی آنها از هدر رفتن این انرژی جلوگیری می‌کند و مانع از آن می‌شود که نیروهای اجتماعی در امور غیرمولد مشغول به‌کار شوند و از آن‌جا که کار و تلاش و کوشش در نفس خود ارزش محسوب می‌شود به افزایش منزلت اجتماعی افراد منجر می‌شود چرا که مطابق ارزش‌های دینی- ملی ما، هیچ چیزی جز سعی و تلاش نیست. بنابراین اشتغال در بخش صنایع دستی از هر نوع، منزلت اجتماعی افراد را بالا می‌برد و احترام برانگیز است و مانع از بیکاری و بی‌ارزشی فرد می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به میزان درآمد و دسترسی افراد به مواد اولیه‌ی مرغوب‌تر و در نتیجه، بافت محصولات با کیفیت بهتر، نوعی منزلت و تشخیص اجتماعی برای این دسته از بافندگان به همراه دارد. با توجه به تهیه‌ی برخی از ملزومات جهیزیه‌ی عروس‌ها از دست‌بافته‌های حاصل از بافت فرت، هر عروسی که دست‌بافته‌هایش از نخ مرغوب‌تری باشد، به‌طور طبیعی منزلت بیشتری نزد خانواده‌ی داماد دارد.

۳-۲-۲- صنایع دستی و همبستگی خانوادگی: افزون بر کارکردهای یاد شده

صنایع دستی سبب تحکیم روابط خانوادگی و همبستگی‌های خویشاوندی و دوستی‌ها در منطقه می‌شود. چرا که اشتغال افراد در امری واحد، آنها را از نظر منزلت اجتماعی برابر می‌کند و ریشه‌های پیوند اجتماعی آنها را عمیق‌تر می‌سازد. در جوامع سنتی همبستگی اجتماعی افراد مکانیکی است و در صورتی که از نظر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به هم شباهت داشته باشند احساس پیوند و همبستگی می‌کنند. صنایع دستی در هر منطقه مبتنی بر ویژگی‌های اقلیمی و منابعی که در اختیار افراد می‌گذارد، آنها را پیرامون هم گرد می‌آورد و وحدت می‌بخشد.

۳-۲-۳- صنایع دستی و کاهش ستیزه‌جویی: این صنعت، ستیزه‌جویی را کاهش می‌دهد، چرا که رقابت بین افراد در سطوح همانند است و تنش‌زا نیست. بدین معنا که همه‌ی افراد با دقت خود، می‌توانند کالاهای مفیدی ارائه دهند و رقابت آنها بیشتر در بعد کیفیت است و به خبرگی افراد برمی‌گردد و از رقابت با ترفندهای سرمایه‌داری در آن خبری نیست. رقابت با هموعان به صورت ابتدایی است و افراد اجتماع را بدین گونه در یک رقابت سالم و مبتنی بر الگوهای دوستانه، در کنار هم قرار می‌دهد.

۳-۳- مزایا و کارکردهای فرهنگی

از آن‌چه پیرامون صنایع دستی گفته شد می‌توان نتیجه گرفت صنایع دستی نقش تعیین کننده‌ای در حفظ و اشاعه و تعمیم مبانی ارزش‌های بومی و فرهنگ ایرانی داشته و می‌تواند بهترین معرف فرهنگی غنی و بارور کشورمان در آن سوی مرزها و نزد همه‌ی مردمان جهان، به شرح زیر باشد:

۳-۳-۱- حفظ ارزش‌های فرهنگی، آداب و رسوم دیرینه و اصالت‌های موجود در جامعه از طریق تولید محصولات که هر یک نقش‌ها، طرح‌ها و رنگ‌های شان مؤید چنین ویژگی‌هایی است.

۳-۳-۲- معرفی و شناساندن هر چه بیشتر فرهنگ اصیل، غنی و بارور کشورمان در سطح جهانی از طریق عرضه انواع تولیدات صنایع دستی در بازارهای بین‌المللی که هر یک می‌تواند معرف آداب و رسوم، سنت‌ها، عادات و در مجموع فرهنگ ملی باشد.

نتیجه

هر جامعه‌ای از یک سلسله عناصر به نسبت پایدار، مهم و به هم پیوسته تشکیل شده است. و جامعه «کلی» است که کار می‌کند و همه چیز در این کل، به کار مشغول است. صنایع دستی نیز می‌تواند یکی از اجزای مهم جامعه باشد که زمینه‌ساز شکل و تجانس و وحدت می‌شود. از این که این اجزاء، کارکرد معینی دارند و باعث دوام و بقای کل جامعه می‌شوند؛ می‌توان نتیجه گرفت که این کارکرد و نتیجه‌بخشی صنایع دستی است که موجب حفظ و ثبات و وحدت و انسجام جوامع شده و می‌شود. اگر چه صنایع دستی در طول تاریخ با تحولاتی روبه‌رو بوده اما به‌خاطر آن که همواره نیازی از نیازهای جامعه را برطرف کرده، باقی مانده و اکنون نیز سعی می‌کند تا در مواجهه با مدرنیته، برای خود جایگاهی ثابت فراهم کند و از گردونه‌ی حیات خارج نشود. از سویی، صنایع دستی همیشه در گاهواره فرهنگ و تمدن و در منطقه‌ای خاص پرورش یافته و از تعارض و کشمکش سنت و مدرنیته در امان نبوده است. در این میان «هنر- صنعت فرت‌بافی» نیز از این قاعده مستثنی نیست. به‌ویژه آن هنگام که به ریشه‌دار بودن فرت و فرت‌بافی، نگاهی تاریخی و از سر تأمل داشته باشیم.

با این توصیف می‌توان نتایج تحقیق را به‌شرح زیر بیان کرد:

یکم: قدمت تاریخی منطقه‌ای به نام «زام»، بوژگان، بوزگان و سرانجام تربت‌جام نشان می‌دهد که این منطقه از پیش از میلاد تاکنون یکی از بسترهای گاهواره‌ی فرهنگی، هنری و مردم‌شناسی بوده است.

تربت‌جام قطعه‌ای از خراسان بزرگ به‌شمار می‌آید که با «عرفان، ریاضیات، موسیقی، رقص محلی و هنرهای دستی‌اش» بالیده و رشد کرده است. هنرهای دستی در این منطقه به طرز شگفت‌انگیزی با ادبیات و سروده‌های محلی زمزمه و بافته شده است.

دوم: فرت‌بافی، هنری دستی، زنانه و به غایت ظریف شناخته می‌شود. از این هنر دستی و بافندگی که جزو شغل‌های خانگی است، کمترین حمایتی نمی‌شود و شاید به همین دلیل، نیاز به حمایت را می‌بایست به بازخوانی و بازشناسی این هنر منوط سازیم. سوم: تبیین و تدوین ابعاد پرگستره و رابطه‌ی دوسویه فرت‌بافی با هنر از یک سوی،

و صنعت و اقتصاد از دیگر سوی، ضرورتی جدی است که مراکز پژوهش و دانشکده‌های مردم‌شناسی باید بدان اهتمام ورزند. با این حال به نظر می‌رسد برای پر کردن این خلأ، ابتدا ضرورت دارد تا مرکز مردم‌شناسی این منطقه - که دیری نیست راه اندازی شده- به صورت فعالانه وارد عمل شود.

چهارم: فرت‌بافی، هنوز هم نفس می‌کشد، اما به سختی، حمایت از مشاغل خانگی به عنوان یک راهکار جدی از سوی مسؤولان و دست‌اندرکاران مربوط، در این منطقه می‌تواند نمود جدی‌تری یابد. در این میان، تقویت فرت‌بافی به مثابه یک شغل می‌تواند به دلیل زمینه‌های موجود در فرهنگ کار روستاییان منطقه یاد شده، بر رشد نرخ اشتغال بیفزاید و از دامنه بیکاری بکاهد.

پنجم: فرت‌بافی را از منظر ادبیات محلی منطقه‌ی دیرین پای تربت جام باید مورد واکاوی قرار داد و به این نکته توجه کرد که حفظ هنر فرت‌بافی - به دلیل آن‌که با سروده‌های ادبیات محلی زمزمه و بافته می‌شود - به مانایی ادبیات غنی و محلی این منطقه منجر خواهد شد. زیرا بی‌تردید بقایای این ادبیات و سروده‌ها و اشعار با از بین رفتن فرت‌بافی رو به افول خواهد نهاد.

ششم: فرت‌بافی در عین حال هنر است و گواه صادق آن نقش‌ها و طرح‌های ساده و به شدت زیباست که هم اکنون در این محصولات وجود دارد. تقویت دست‌ها در هنر فرت‌بافی، تقویت نقش‌ها و رنگ‌های اعجاب‌انگیز خواهد بود که در صورت استمرار، به طراحی‌ها و نقش‌های هنری جدید منتهی می‌شود و همان‌گونه که در فرش‌بافی، طراحی‌ها و نقاشی یک پایه به‌شمار می‌آید، در فرت‌بافی نیز - البته به شکلی ساده‌تر - طرح و نقش یکی از ستون‌ها و عوامل پایدار هنر فرت‌بافی است.

هفتم: دستگاه فرت‌بافی در صورت مطالعه صنعتگران، می‌تواند از شغل خانگی به شغل صنعتی محلی نیز در حد کارگاه‌های کوچک متحول شود. توجه به این صنعت و ایجاد کیفیت و توسعه در دستگاه فرت‌بافی می‌تواند به دلیل کم هزینه بودن، منطقه تربت‌جام را به یکی از قطب‌های صادراتی محصولات زیبا، لطیف و جذاب فرت‌بافی تبدیل کند.

هشتم: در این منطقه، مرکز مستقل بازرگانی برای عرضه محصولات فرت‌بافی وجود ندارد و این می‌تواند یکی از عوامل ضد انگیزه برای هنر-صنعت فرت‌بافی و بافندگان منطقه تربت‌جام باشد. از این‌رو، ضرورت ایجاد چنین مرکزی -که با نرخ گذاری‌های عادلانه دسترنج زنان روستایی را حفظ کند- به‌شدت احساس می‌شود.

هنر فرت‌بافی ثبت و ضبط و تدوین نشده و شایسته است تا بر اساس این تحقیق و نتایج به‌دست آمده، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور این هنر منحصر به‌فرد را برای ثبت در یونسکو پیشنهاد داده و اقدام نماید. زیرا هنرهای ابریشم بافی، بردبافی، گلیمچه‌بافی در کنار فرت‌بافی، قابلیت این را دارند که هنر ایرانیان را بار دیگر به جهانیان اثبات نمایند.

منابع

۱. بواس، فرانسیس (۱۳۹۱). مردم‌شناسی هنر. مترجم جلال الدین رفیع. تهران: گل آذین.
۲. تولستوی، لئون (۱۳۶۴). هنر چیست؟ مترجم کاوه دهقان. تهران: امیر کبیر.
۳. حسن، احمد یوسف؛ هیل، دانالد (۱۳۷۵). تاریخ مصور تکنولوژی/اسلامی. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: علمی و فرهنگی.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۰). لغت نامه دهخدا، ذیل "برد".
۵. روح الامینی، محمود (۱۳۶۸). زمینه‌ی فرهنگ‌شناسی. تهران: عطار.
۶. روح فر، زهره (۱۳۹۱). "تاریخ پارچه‌بافی در ایران". روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۷ مرداد ماه.
۷. سید صدر، ابوالقاسم (۱۳۸۶). دایره‌المعارف هنرهای صنایع دستی و حرف مربوط به آن. تهران: سیمای دانش.
۸. لاهیجی، شهبلا؛ کار، مهرانگیز (۱۳۸۷). شناخت هویت زن ایرانی. تهران: مطالعات زنان روشنگران.
۹. قرطبی، عریب بن سعد (۱۳۶۴). دنباله تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده.

تهران: اساطیر.

۱۰. ضیمران، محمد (۱۳۸۲). *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*. تهران: نشر قصه.
۱۱. گرایلی، فریدون (۱۳۷۵). *نیشابور شهر فیروزه*. تهران: ققنوس.
۱۲. گران‌توسکی، ا. آ. و دیگران (۱۳۸۵). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*. ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: مروارید.
۱۳. مک داول، دیوید (۱۳۸۰). *تاریخ معاصر کرد*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانیزد.
۱۴. مودودی، محمدرضا؛ محمدی، شهین (۱۳۹۰). *رویش ریشه‌ها*. مشهد: همسایه آفتاب.
۱۵. ولف، هانس (۱۳۸۸). *صنایع دستی کهن ایران*. ترجمه سیروس ابراهیم زاده. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۶. یوشی زاده، مریم (۱۳۸۸). "بررسی جامعه‌شناختی ایران با استفاده از نمادشناسی فرش‌های دستبافت ایرانی". [پیوسته] قابل دسترس در:
www.hamshahrtraining.ir [۱۳۸۸/۵/۱۸] سایت مدرسه همشهری.
 مرکز آموزش و پژوهش مؤسسه همشهری.

۲. مصاحبه‌ها:

- مصاحبه با خانم آرزو دروگر، خانه دار، ۹۲/۲/۱۳
- مصاحبه با خانم آرزو دروگر، خانه دار، ۹۲/۲/۲۰
- مصاحبه با خانم زری جامی الاحمدی، دبیر آموزش و پرورش، ۹۱/۱۲/۱۵
- مصاحبه با خانم جباری، خانه دار، ۹۲/۲/۱۵
- مصاحبه با آقای جباری، کارمند اداره پست و تلگراف روستای بزد، ۹۲/۲/۱
- مصاحبه با خانم جواد، خانه دار، ۹۲/۲/۱۵

پیوست:



تصویر (۱) پشم شویی

منبع: http://ilam-miras.ir/uploads/namad2410_11.jpg



تصویر (۲) رنگ‌ریزی

منبع: <http://www.persiancarpetassociation.com/2714.jpg>



تصویر (۳) کلاوه - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۴) نوع دیگری از کلاوه - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۵) نمایی از دستگاه کلاوه فلزی - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۶) دوک - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۷) نمایی از دستگاه چوبی فرت - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۸) نمایی از دستگاه فلزی فرت - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۹) شانه یا دسته تیغ - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۰) روکاری - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۱) استخونک - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۲) قنده، طناب کارگاه - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۳) پوشار - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۴) بازیگرها یا قابول - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۵) گزبند - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۶) تخته روکار - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۷) ماکو - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۸) ماشوره - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۹) نورد - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۲۰) پایه نورد - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۲۱) نورد گردان - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۲۲) محصولات بافته شده، حوله - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۲۳) محصولات بافته شده، چادرشب- عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)

بررسی تطبیقی اوضاع اقتصادی – اجتماعی شهرهای نیشابور و تربت جام در دوره تیموریان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۰

راضیه فرستاده^۱

زهرا شبانی ثانی^۲

چکیده

تیمور گورکانی و فرزندانش به آبادانی شهرها اهمیت می دادند و به خلق آثار ماندگار و باشکوه بسیاری پرداختند. در حالی که توجه تیموریان به عمران برخی از شهرها نسبتاً خوب بود، اما در نواحی دیگر به اندازه کافی در این خصوص رسیدگی نمی شد. پس از مرگ تیمور، تاخت و تازهای امیرزاده گان و ترکان قراقویونلو و آق قویونلو ثبات سیاسی را در ایران از بین برد. دستگاه تیموری که به دور از ظلم و ستم نبودند آثار مخربی بر زندگی اجتماعی مردم بویژه در سرزمین خراسان بر جای گذاردند. اما در اوقات آرام و به دور از نبرد، برخی از مناطق کوچک، مانند تربت جام در خراسان، مورد توجه خاص تیموریان قرار گرفت و از رشد اقتصادی خوبی برخوردار گشت و اوضاع اجتماعی این منطقه نیز تا حدودی بهتر شد. ولی در مقابل، شهر نیشابور که از تربت جام بزرگتر و معروف تر بود، کمتر مورد توجه امرای تیموری قرار گرفت. بنابراین رشد اقتصادی و اجتماعی نیشابور، به خصوص با وقوع دو زلزله، نسبت به پیشرفت اقتصادی و وضعیت اجتماعی تربت جام، نامناسب تر بود. آثار عدم وجود ثبات سیاسی پس از مرگ تیمور، ظلم امرا بر رعایا، اقدامات عام المنفعه تیموریان و توانمندی ها و ویژگی های جغرافیای منطقه ای در وضعیت اقتصادی و اجتماعی دو شهر نیشابور و تربت جام در قرون نهم و دهم قمری، از دلایل بررسی تطبیقی این دو ناحیه به حساب می آیند. در این تحقیق، سعی شده است که از روش تاریخی و همچنین در بخش آثار تاریخی به جای مانده از دوره تیموریان، از روش میدانی استفاده شود.

واژگان کلیدی: تیموریان، نیشابور، تربت جام، اوضاع اجتماعی و اقتصادی تیموریان.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. نویسنده مسؤول
shadi.ferestad@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی و مدرس دانشگاه پیام نور بردسکن
shabni.sani@gmail.com

مقدمه

مرزهای جغرافیایی خراسان در طول تاریخ، بسیار گسترده و ناپایدار توصیف شده است. در جغرافیای باستان، محدوده خراسان از کومش تا بلخ، خوارزم، سغد و سمرقند ذکر شده است. در عهد ساسانی، اردشیر اول برای خراسان چهار مرزبان تعیین کرد: مرو شایگان، بلخ و طخارستان، ماوراءالنهر، هرات و پوشنگ. در دوره اسلامی، درباره حدود خراسان اتفاق نظری وجود نداشت. بسیاری از جغرافی دانان، ماوراءالنهر، خوارزم را جزء خراسان دانسته‌اند، البته این مسأله ریشه در تقسیمات ماوراءالنهر داشته است. به واسطه این که در دو قرن اول هجری، خراسان و ماوراءالنهر از سوی حاکمی عرب اداره می‌شد، تقریباً همه جغرافی دانان قرن سوم هجری بر این باور بودند که ماوراءالنهر از نواحی خراسان به‌شمار می‌رفته است. از اواخر سده چهارم و به‌ویژه سده پنجم هجری، به‌واسطه تشکیل دولت قراختائیان در ماوراءالنهر و تعیین مرز جیحون بین غزنویان و سپس سلجوقیان با قراختائیان، ماوراءالنهر به عنوان ایالتی جداگانه شناخته می‌شد. در قرون هفتم و هشتم هجری، خوارزم استانی جداگانه به‌شمار می‌آمده است. حافظ ابرو، مورخ دوره تیموری، خراسان را مملکتی وسیع می‌دانست که از سمت شمال به رود جیحون، از جنوب به سند، کابل و نواحی سیستان و از غرب به گرگان تا دریای خزر و بیابانی که میان خراسان و حدود سمنان و ری قرار داشت، محدود می‌شده است.

در روزگار هخامنشیان، مملکت خراسان زیاد اهمیت نداشت چون فقیر و بی‌چیز بود و قادر نبود آذوقه موکب پرجمعیت شاهان را فراهم کند. در دوره‌های اسلامی چون خراسان در کنار نواحی فتح نشده به‌دست اعراب قرار داشت از اهمیت خاصی برخوردارگشت. با فروپاشی ایلخانان در ایران، امیر تیمورگورکانی پس از فتح ماوراءالنهر، ابتدا به شهرهای خراسان هجوم آورد. خراسان در دوره اسلامی به چهار قسمت یا چهار ربع تقسیم می‌شد که نیشابور یکی از چهار ربع بود. نیشابور در قرن‌های چهارم، ششم و هفتم قمری منطقه‌ای بزرگ با روستاهایی حاصلخیز بوده و آب قنات‌های آن با آب دجله و فرات، برابر دانسته شده است. علاوه بر آن، نیشابور شهری تجاری و محل رفت و آمد بازرگانان معرفی شده است. تربت‌جام یکی دیگر از نواحی خراسان در طول تاریخ

به نام‌های زام و بوزیگان معروف بوده است. این بطوطه سیاح دوره ایلخانان اعتبار شهر جام را از وجود مقدس شیخ احمد جام می‌داند و به مرور زمان ولایت جام به تربت جام تغییر نام می‌دهد. جام در دوران مغول، شهری متوسط بوده که باغ‌ها، درختان و چشمه‌های فراوان داشته و حریر در آن زیاد به عمل می‌آمده است.

مقالات و کتاب‌های بسیاری در مورد تاریخ محلی نیشابور و تربت جام به نگارش درآمده‌اند. چون اثر مستقلى که به بررسی و تطبیق اوضاع اجتماعی و اقتصادی این دو ناحیه در عهد تیموری که در اصل، هدف پژوهش نیز همین موضوع می‌باشد، پرداخته نشده است بنابراین احساس شد که در این زمینه پژوهشی صورت گیرد. در عهد تیموری با تبدیل شدن شهر هرات به پایتختی شاهرخ میرزا، از نیشابور بزرگ که دارای منابع طبیعی و موقعیت جغرافیایی مناسبی بوده پیشی گرفت و بیشتر امتیازات و امکانات را از آن خود کرد و نیشابور از اهمیت سابق افتاد. آشفته‌گی‌های ناشی از بروز جنگ‌های جانشینی و حمله ترکان، ضعف دستگاه دربار تیموری، وقوع دو زلزله و وجود ستم بر مردم در حالی که برخی از حکام تیموری، سعی بر بهبودی وضعیت رعایا داشتند، همگی سبب شدند که اوضاع اجتماعی و اقتصادی نیشابوریان چندان مطلوب نباشد. از آنجا که امیر تیمور و فرزندانش به عارفان نامی بسیار اهمیت می‌دادند، توجه خاصی به مقبره شیخ احمد در تربت جام از خود نشان دادند. این توجهات سرآغاز رشد و ترقی ولایت جام شد و آثار معماری زیبایی توسط امیرزاده‌گان تیموری بنا شد. بناهای عام المنفعه، در ارتقای اقتصادی و تا حدودی بر بهبودی وضعیت اجتماعی تربت جام تأثیرات مثبتی بر جای گذارد. تیموریان به تربت جام که ناحیه‌ای متوسط بود بیشتر از نیشابور که بزرگ بود، اهمیت دادند به طوری که سبب ایجاد تغییراتی در موقعیت دو ناحیه شدند. این قضایا سبب انتخاب و بررسی تطبیقی دو شهر مورد نظر با استناد به منابع دست اول، دوم و پژوهشی، در این تحقیق شده است.

پرسش‌های تحقیق عبارتند از:

۱. آیا اقدامات عام‌المنفعه تیموریان باعث ایجاد رشد و رونقی در وضعیت اقتصادی

و اجتماعی تربت جام شد؟

۲. آیا در عهد تیموری، پیشرفت اقتصادی و اجتماعی دو شهر نیشابور و تربت جام در یک سطح بود؟

فرضیات اصلی این تحقیق عبارتند از:

۱. اقدامات عام‌المنفعه تیموریان تا حدودی اوضاع اقتصادی و اجتماعی تربت جام را بهبود بخشید و بر وسعت آن افزود.
۲. وضعیت اجتماعی و اقتصادی نیشابور در عصر تیموریان به مانند وضعیت تربت جام تا حدودی بهبود یافت اما رشد اقتصادی نیشابور بیشتر از تربت جام بود.

نگاهی کوتاه به سیاست‌های تیموریان در نیشابور

نیشابور از اواخر عهد ایلخانی به تصرف سرداران سبزواری درآمد و با تسلیم آخرین نماینده سرداران در سال ۷۸۴ ق. در برابر هجوم تیمور، بدون مقاومت به دست ترکان افتاد. البته اهالی نیشابور که تجربه قتل و غارت دوره مغول را داشتند (جوینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۳۲-۱۳۳) با ترس و وحشت سر تعظیم فرود آوردند و از ویرانی، قتل و غارت نجات یافتند (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۸). متأسفانه نیشابوریان صلح‌خواه، در دوران حکومت تیموریان، بیشترین حوادث سیاسی که شاهد آن بوده‌اند مربوط به جنگ و گریز بوده است. از جمله هنگامی که شاهرخ میرزا از جانب پدرش تیمور، بر نواحی خراسان، سیستان، مازندران تا آب آمویه با مرکزیت هرات مسلط گشت (سمرقندی، ۱۳۶۷: ۱۰) امیر سید خواجه نامی را در سال ۸۰۷ ق. به حکومت ولایت نیشابور و چند منطقه دیگر منصوب نمود. ولی سید خواجه راه خیانت و شورش را در پیش گرفت و از حکومت نیشابور کنار زده شد (سمرقندی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۲). در سال ۸۵۰ ق. پس از فوت شاهرخ، جنگ‌های جانشینی رخ داد و علاءالدوله بن بایسنقر که در اندیشه فتح خراسان بود، به محض آگاهی از مرگ پدر بزرگش با عبدالطیف دیگر نواده شاهرخ در نیشابور درگیر شد و او را اسیر کرد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۳۰ - ۱۳۱). نیشابوری‌ها در طی حمله دوم یادگار محمد بن محمد بن بایسنقر بن شاهرخ با مدد آق‌قویونلوها به خراسان در سال ۸۷۴ ق.

طعم ستم و آزار و اذیت بسیار را کشیدند و در سال ۹۰۵ ق. محمد حسین میرزا پسر سلطان حسین بایقرا که بر ضد پدر شورشیده بود، به قلمروی وی تجاوز نمود و نیشابور را غارت کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۴۳-۲۵۱).

بررسی اوضاع اقتصادی و اجتماعی نیشابور در عهد تیموری

تیمورگورکانی و برخی از فرزندان با ایجاد آرامش نسبی در خراسان، به خلق آثاری باشکوه پرداختند و برخی از مناطقی که خراب کرده بودند را آباد نمودند (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۱۲-۱۳). البته توجه خاص تیمور و خاندانش به برخی از نواحی، امکان رشد و پیشرفت را از سایر مناطق سلب نمود (سمرقندی، ۱۳۶۷: ۶۰۹). دو زلزله در نیشابور عهد تیموری رخ داد یکی در سال ۷۹۱ ق. و دیگری که مخرب‌تر بود، در سال ۸۰۸ ق. (طاهری، ۱۳۸۰: ۶۶) پس از زلزله ۸۰۸ ق. هر چند شاهرخ بن تیمور به باسازی آن همت گمارد و به گفته حافظ ابرو - مورخ شاهرخ میرزا - بازارهای معمور، مساجد، مدارس و خانقاه‌ها دوباره در نیشابور جدید رونق یافتند، اما به‌طور مسلم در این ولایت، وضعیت سابق وجود نداشت زیرا زلزله مخرب، تمام نیشابور را زیر و رو کرد و بیشتر مردم در زیر آوار ماندند و نیشابور به سمت کم اعتبارتر شدن پیش رفت و می‌بایستی چند سالی بگذرد تا دوباره رونق قدیم به شهر بازگردد. به علاوه هرات نیز به عنوان پایتخت شاهرخ میرزا و فرزندان وی، بر نیشابور پیشی گرفت (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۱۲-۳۵). با مطالعه آثار معماری این عهد، معلوم می‌شود که بیشتر توجه به وضعیت آبادانی نیشابور جدید، معطوف به دوره آخر تیموری بوده است که مهم‌ترین آن، ایجاد یک مسجد بود (موسوی روضاتی، ۱۳۷۹: ۱۳۸). آثار دیگر بیشتر جنبه تزئیناتی داشتند که نشان از کم اعتبار شدن نیشابور بزرگ در قرون نهم و دهم قمری دارد (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۹۲). وضعیت جغرافیایی خراسان، به‌گونه‌ای بود که در مسیر شاهراه تجاری بزرگی قرار داشت. شاهراه بزرگ شامل شهرهای معروفی چون تبریز و سلطانیه بود و در خراسان از طریق نیشابور به نواحی ماوراءالنهر متصل می‌گشت (کلاویخو، ۱۳۶۴: ۱۶۰-۱۶۲) نیشابور از قدیم به سه شهر مهم هرات، سرخس و سواحل خزر متصل می‌شد (یعقوبی،

۱۳۵۶: ۵۶) و این وضعیت نیز در دوره تیموری برقرار بود. در ضمن از طریق خشکی، راه‌هایی به سمت کشورهای همسایه که در شرق و شمال شرق ایران واقع بودند، وجود داشتند که شامل سه مسیر مهم راه کشمیر، مغولستان و چین یا ختن می شدند و از این طریق، نیشابور و دیگر شهرهای مهم و تجاری خراسان می‌توانستند در برخی از ادوار با برقراری امنیت، تجارت پرمفعتی را کسب نمایند (خطایی، ۱۳۷۵: ۳۹). با توجه به عدم مقاومت نیشابوریان در برابر حملات تیمور و عدم وجود شورش، نیشابور تا قبل از وقوع دو زلزله، شهری آباد و مکانی مناسب برای آمد و شد بازرگانان بود. کلاویخو، سیاح اسپانیایی، در سفر به سمرقند، از نیشابور گذر کرد و به فراوانی نعمت، وجود همه وسایل و جمعیت زیاد این شهر اشاره نموده است. از نظر او، نیشابور جایگاه نیکویی (یا از لحاظ موقعیت جغرافیایی یا قرار گرفتن بر مسیرهای تجاری) داشته است. با این توضیحات کلاویخو، وی خبر از فعالیت‌های بازرگانی و کشاورزی وسیعی در نیشابور می‌دهد ولی نیشابور مانند تبریز و سلطانیه قطب تجاری نبود اگر این‌گونه بود کلاویخو مانند دو شهر تبریز و سلطانیه از وضعیت تجارت و مبادلات در آن سخن می‌راند. این وضعیت، نتیجه همان کم توجهی تیموریان و کم اعتبار شدن نیشابور در برابر شهر هرات می‌باشد.

علاوه بر بازرگانی، یکی از منابع درآمد این منطقه کانی و سنگ فیروزه بود که جزء مرغوب‌ترین فیروزه‌های ایران زمین به حساب می‌آمد (کلاویخو، ۱۳۶۴: ۱۸۹) و با داشتن طرفداران خاص خود، در فهرست ارمغانی‌های تیمور قرار گرفت (ابن عرب‌شاه، ۱۳۸۱: ۲۴۴). فیروزه نیشابور با توجه به مرغوبیت و معروفیتش، معدنچی‌ها، جواهرسازها و جواهرفروش‌هایی را مشغول به کار می‌کرد به‌ویژه که فیروزه به‌عنوان یک سنگ تزئیناتی به‌شمار می‌رفت و برای فال نیکو نیز از آن استفاده می‌کردند (کاشانی، ۱۳۴۵: ۷۰) و این اعتقاد بر اعتبار و اهمیت فیروزه می‌افزود و متقاضیان آن را بیشتر می‌کرد. هنر سفال‌گری، در نیشابور عهد تیموری رو به رشد نهاد (قائینی، ۱۳۸۳: ۸۳). نیشابور پیش از هجوم مغولان از مراکز عمده تولید سفال بود و در عصر تیموری به‌دلیل نیازهای دربار هرات به ظروف سفالی زرین فام، بار دیگر سفال‌گری در آن شهر احیاء گردید.

نیشابور مرکز این صنعت بود و این مسأله از مقایسه سفال‌پاره‌هایی که از این شهر در دوره تیموری به‌دست آمده‌اند، معلوم می‌شود. خط تولیدی اصلی نیشابور مشتمل بر تقلیدهایی از ظروف آبی و سفید چینی بود. مرکزیت نیشابور در زمینه سفالگری تا دوره صفوی، ادامه یافت (تاکستن، ۱۳۸۴: ۶۷-۶۴). در دوران تیموری، سیل چینی با رنگ های معروف آبی و سفید خاندان مینگ به‌سوی غرب ایران روان شدند. لوازم ظروف چینی بسیار جالب و به‌طور نسبی ارزان‌قیمت بودند، بنابراین مورد توجه قرار گرفتند (آربری، ۱۳۸۴: ۱۹۸). از این‌رو، ارزانی و محبوبیت ظروف چینی، منبع درآمدی مناسب برای اهالی این شهر و مؤثر در رونق اقتصادی بود.

وضعیت مناسب آب و هوایی، آبیاری و کشاورزی در یک شهر از عوامل تأثیرگذار بر اقتصاد یک جامعه بود. پیشرفت شهرها بستگی به آبادانی روستاهای آن داشت چرا که مواد غذایی مورد نیاز مردم شهر، از روستاها تأمین می‌شد و به این ترتیب، روستائیان می‌توانستند از درآمد مناسبی برخوردار شوند. نیشابور با داشتن آب و هوایی مناسب و منابع آب زیرزمینی (کاریز) بسیار، از مزایای خصوصیات ذکر شده تا حدودی برخوردار گشت (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۳۳)، بدین ترتیب سطح کشاورزی و باغداری (اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۲: ۲۴۲)، تعداد روستاها و مزارع به‌طور تقریبی در آن مناسب و زیاد بوده اند (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۳۷). هم‌چنین در اوایل دوره تیموری کلاویخو (۱۳۶۴: ۱۸۹) از فراوانی نعمت، خربزه‌های بزرگ خوش‌رایحه و انواع میوه‌ها در نیشابور یاد می‌کند. یکی دیگر از محصولات معروف نیشابور که قبل از دوران تیموری، جغرافی‌نویسان عرب از وجود آن آگاهی می‌دهند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۳) و تا به امروز معروفیتش ادامه داشته، میوه ریواس است. ریواس علاوه بر مصرف غذایی، دارای فواید دارویی نیز می‌باشد و برای فروشندگان و عطاران درآمدزا بوده و هنوز هم هست (طاهری، ۱۳۸۰: ۱۳۰). معروفیت و محبوبیت میوه ریواس آن‌قدر بوده که لودویکو دی وارتما^۱، سیاح قرن دهم قمری. از وجود بازار بزرگی از ریواس در هرات خبر می‌دهد (فراهانی منفرد، ۱۳۸۱: ۲۴۶) با توجه به اهمیت خاص این محصول در نزد مردم و شهرت ریواس نیشابوری،

هر چند که جغرافی‌نویسان و مورخان دوره تیموری از مبادله ریواس نیشابوری به سایر شهرها گزارشی نداده‌اند، با این وجود به نظر می‌رسد که ریواس نیشابور مورد مبادله قرار می‌گرفته و منبع درآمد مناسبی برای بازاریان و فروشندگان آن دیار محسوب می‌شده است.

به دلیل نزدیکی خراسان به ماوراءالنهر مرکز اصلی تیموریان و مبدل شدن هرات به پایتخت شاهرخ و آرامش نسبی که در برخی مواقع در ولایات خراسان برقرار بود ساخت آثار عام المنفعه در آن رو به ازدیاد نهاد، اما در سال‌های پرآشوب از رونق آن کاسته می‌شد. ساختمان‌سازی در رشد اقتصادی هر شهری تأثیر به‌سزایی داشت. وجود مساجد بزرگ، بنای بازار، حمام، مدرسه و خانقاه را ایجاد می‌کرد. متأسفانه در نیشابور عصر تیموری با توجه به بزرگی و شهرتش، ایجاد آثار معماری در آن کمتر صورت گرفت. اگر امیرزادگان تیموری به خلق آثار ماندگار در شهر نیشابور اهمیت می‌دادند، آبادانی، رفت و آمد تاجران، محصلان و جمعیت این شهر رو به افزایش می‌نهاد. یکی از دلایل سقوط امپراتوری تیمور، جنگ‌های جانشینی و تجزیه قلمروی وی پس از مرگش بود. درست است که تیموریان به معماری و آبادانی شهرها اهمیت می‌دادند و سطح ترقی برخی از نواحی را بالا می‌بردند، ولی در مقابل، اختلافات آنان با همدیگر، بیشتر زحماتشان را از بین می‌برد و این نزاع‌ها مانع از پیشرفت بیشتر می‌شد. جنگ و اختلافات، قحطی، گرانی، عدم احساس امنیت و اخاذی، فلاکت را برای مردم به‌دنبال می‌آورد. قحطی، فشار اقتصادی یا بیماری‌های واگیردار را برای زندگی پیشه‌وران به‌جای می‌گذارد و موجب پریشانی حال رعایا می‌شد. به‌طور نمونه پس از مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ ق. امرا و شاهزادگان هر یک متوجه ولایت و سرحدی شدند و در آن مناطق بنیاد ظلم و تعدی را آغاز نمودند، قتل عام و طمع در مال رعایا و مزارعان کردند و خرابی در ولایت‌ها راه یافت و مردم پراکنده گشتند و در تمام بلاد ایران قحطی و وبا شایع گشت (کاتب، ۱۳۴۵: ۹).

اوضاع پس از شاهرخ بسیار آشفته بود و تا روی کار آمدن بابر میرزا (از نوادگان شاهرخ) در خراسان و ایجاد دوره‌ای از صلح، آشفته‌گی‌ها صدمات زیانباری بر پیکره

شهرها و روستاها وارد نمود. با توجه به وجود جنگ‌های جانشینی شاهزادگان تیموری و هجوم ترکان قراقویونلو (مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۰۱) و آق‌قویونلو به خراسان، سخت به نظر می‌رسد که نیشابور با وجود کم اعتباری و زلزله می‌توانست سابقه درخشان خود را در عهد تیموری دوباره تجربه کند و فرصتی برای آبادانی به‌مدت طولانی برای آنان وجود نداشت و سطح کشاورزی و اقتصادی شهر پایین می‌آمد (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۴۵-۱۴۳). البته در دوران شاهرخ‌میرزا، بابر میرزا، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا (از نوادگان تیمور) آسودگی و رفاه تقریبی وجود داشت و زمینه برای رشد بیشتر اهالی نیشابور فراهم می‌شد. نیشابور در دوران سلطان حسین بایقرا یعنی اواخر قرن نهم قمری در اثر اسفزاری به نام *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الیهرات* جزء شهرهای معمور خراسان ذکر شده است. بدین‌گونه این منطقه در دوره تیموری از آبادانی نسبی بر خوردار بوده است (ابن بطوطه، ۱۳۴۸، ج ۱: ۴۴۲). متأسفانه مردم از ستم کارکنان و سربازان تیمور، با وجود دقت وی در عدم ظلم به رعایا (شامی، ۱۹۵۶: ۹۹) بی‌نصیب نبودند. یکی از این مظالم در گرفتن نحوه مالیات و ایجاد ترس در میان مردم بود. البته امیرزادگانی مانند شاهرخ‌میرزا (عقیلی، ۱۳۶۴: ۳۳۷) و سلطان حسین بایقرا سعی در رعیت‌پروری داشتند (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۴۵۹). محصلان مالیاتی به همراه شکنجه گران به روستاها می‌رفتند و با کدخدایان بیرحمانه و ستم‌گرانه رفتار می‌کردند و آنان را با تازیانه و چماق می‌زدند و مردم نیز با دیدن آن‌ها مضطربانه در داخل خانه‌هایشان پنهان می‌شدند. مسئولیت اجرای پی‌گیری وضع مالیات بر عهده محصلان دیوان اعلی با همکاری نظامیان بود (کلاویخو، ۱۳۶۴: ۱۹۵-۱۹۶).

به طور معمول پس از مرگ یک امیر، دیوانیان فرصت طلب، مالیات بیشتری به نفع خودشان از مردم می‌طلبیدند (میرخواند، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۱۹۱). عدم نظارت درست بر دیوان به علت انتخاب نادرست برخی از وزرای سودجوی تیموری بود (عقیلی، ۱۳۶۴: ۳۳۷-۳۳۸). در طی آشفته‌گی‌ها و هرج و مرج‌های پس از مرگ تیمور و امیرزادگان قدرتمند، بر استثمار رعیت افزوده می‌شد چون یک حکومت مرکزی قوی وجود نداشت تا نظارت دقیقی داشته باشد. امراء، شاهزادگان و اربابان می‌توانستند از این بی‌نظمی‌ها

سوء استفاده نمایند. به عنوان نمونه پس از مرگ شاهرخ، امرا در مال کشاورزان طمع نمودند و از آنان اخاذی کردند (کاتب، ۱۳۴۵: ۹). در آخر می توان گفت که نیشابور در این عهد، چون بزرگ و دارای منابع کانی مانند فیروزه، سابقه تاریخی درخشان، موقعیت مناسب جغرافیایی، آب و هوای مناسب و منابع آب کافی بوده، از لحاظ اقتصادی و تجاری نیز تا حدودی رشد نسبی داشته است. اقدامات عام المنفعه امرای تیموری به غیر از شاهرخ میرزا و سلطان حسین بایقرا، در این ناحیه ضعیف بود، ولی آنان با مرسوم کردن ساخت سفال به سبک چینی، در زمینه رشد و رونق هنر سفالگری و درآمدهای حاصل از آن، تأثیرات مثبتی بر جای گذارند. از لحاظ وضعیت اجتماعی نیز اهالی نیشابور با توجه به دلایل ذکر شده، در وضعیت نامناسبی قرار داشتند، حتی زمانی که حاکمان کارآمد قدرت داشتند، نمی شود تضمین کرد که به مردم ظلم نمی شده و اموالشان به استثمار نمی رفته است.

نگاهی گذرا به اوضاع سیاسی تربت جام در دوره تیموریان

در طی حمله تیمور به خراسان در سال های ۷۸۳ تا ۷۸۴ ق. از تصرف شهر جام ذکری به میان نیامده است و چون این ولایت جزء قلمروی آل کرت بوده با تسلیم حاکم هرات، شهر جام بدون خونریزی به اطاعت ترکان درآمد (خوافی، ۱۳۳۹، ج ۱: ۱۰۴). محبوبیت شیخ احمد جام آن قدر بود که هنگام آغاز حملات تیمور به خراسان در سال ۷۸۲ ق. زین الدین ابوبکر تایبادی از مشاهیر نیمه دوم قرن هشتم قمری. در طی نامه ای سفارش فرزندانش شیخ احمد و باقی مشایخ را به تیمور می کند. بنابراین وجود این مقبره در امنیت جام نیز تأثیر داشته است (نوائی، ۱۳۷۰: ۲-۳). مهم ترین سیاست های اجرایی تیموریان در تربت جام زیارت مقبره عارفان، استفاده از راه های نظامی و جنگ و درگیری بوده است. در پایان یورش هفت ساله در سال ۸۰۷ ق. تیمور از راه بسطام - نیشابور - جام وارد تربت جام شد و به زیارت مزار شیخ احمد رفت و به سوی سمرقند بازگشت (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۲۵). در سال ۸۰۹ ق. در دوران حکومت شاهرخ میرزا، میرزا عمر بن میرانشاه حاکم گرگان به دنبال استقلال بود. گروهی از ملازمان امیر شاه ملک،

که یکی از امیران شاهرخ بود به گرگان رفتند و به میرزا عمر گفتند خراسانیان از امیر شاهملک ناراضی هستند و او را دعوت به تجاوز خراسان نمودند بنابراین میرزا عمر به جانب خراسان شتافت. شاهرخ با شنیدن این خبر برای دفع او به سمت جام رفت. در قریه بردویه ولایت جام بین طرفین نبردی آغاز و به شکست میرزا عمر منجر شد (سمرقندی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۶۷ - ۷۳). شاهزاده محمود بن ابوسعید که منهزم از آذربایجان پس از مرگ پدرش به سمت خراسان می آمد با نیروهای حسین بایقرا در نواحی شهر جام درگیر شد و شکست خورده به سمت ماوراءالنهر متواری گشت (سمرقندی، ۱۳۶۷: ۵۹۲). سرانجام در سال ۹۱۳ ق. در طی کشمکش های جانشینی فرزندان سلطان حسین بایقرا بر سر قدرت، شهرهای خراسان به دست ازبک ها افتاد و سلسله تیموری در ایران به پایان رسید (میرخواند، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۵۴۸۸).

بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی تربت جام در دوره تیموری

تربت جام قبل از عصر تیموریان یک ناحیه کوچک به حساب می آمد ولی با ساخت و سازهای خاندان تیموری و وجود مزار شیخ احمد مبدل به شهری معروف شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۱۲-۳۵). تربت جام رشد خود را در اصل در عهد تیموری آغاز می کند. تعداد زیاد بناهای ایجاد شده، نشان از فقر آثار معماری در ولایت جام قبل از عصر تیموری می باشد. دو رباط به نام های جام و سمنگان، یک خانقاه در مجموعه شیخ احمد جام (کیانی، ۱۳۸۴: ۱۸۴) و خانقاه دیگری در خارج زیارتگاه در قسمت شرقی مجموعه (زنده دل، ۱۳۷۷: ۱۵۵)، مسجد جدید در ضلع شمالی مجموعه شیخ احمد جام (گلمبک، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۱۶)، مدرسه فیروزشاه یا گنبد سبز در جنوب غربی مجموعه (کیانی، ۱۳۸۴: ۱۸۴) و خانقاه قاسم انوار عارف معروف قرن نهم قمری، از آثار مهم دوره تیموری در تربت جام محسوب می شوند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۰-۱۱). تربت جام با واقع شدن بین دو شهر زیارتی و تجاری مشهد و هرات، مکانی مناسب برای حضور و گذر تاجران، مسافران، زائران و طلاب بوده است (بیات، ۱۳۸۳: ۱۵۵). با توجه به این که بناهای بسیاری در این دوره ساخته شده، حضور این افشار را در شهر بیشتر می کرد و بر اعتبار

آن می‌افزود. مسجد، برای استراحت مسافران و مدرسه، جهت جذب بیشتر طلاب از نواحی مختلف خراسان به شهر جام مؤثر بوده به‌ویژه که شهر، زائران خاص خود را برای زیارت مقبره شیخ احمد داشت و نقش مساجد را پر رنگ‌تر می‌کرد. جام تنها روستای ولایت جام بود که در آن بازاری را برپا کردند و این امر به جهت (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۲۷) وجود مدرسه، کاروانسرا، خانقاه و مسجد بود که باعث تجمع عده زیادی در این مجموعه شد. بنابراین با ایجاد بازار، دکانداران و تاجران اشتغال یافته و موجبات ترقی اقتصاد جام را فراهم نمودند. افزون بر این، اعتبار شهر از طریق زیارت مقبره شیخ احمد توسط تیمور و خانواده‌اش افزایش می‌یافت (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۱۵۵).

از دیگر فعالیت‌های اقتصادی جامی‌ها، کشاورزی و بافندگی بود. از میوه‌های شهیر جام، خربزه باباشیخی به هرات صادر می‌شد و در آنجا خواستاران فراوانی داشت و خربزه باباشیخی را به هرات صادر می‌کردند (اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۱: ۲۴). سطح کشاورزی جام در قرون نهم و دهم قمری، نسبت به دوره ایلخانان پایین آمد. زیرا تعداد روستاهای آن، در دوره ایلخانی به دویست قریه می‌رسید (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۵۴) و در عهد شاهرخ به بیست و چهار روستا تنزل کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۲۷). علاوه بر این از جام نوعی پشمینه که مخصوص درویشان بود به مناطق اطراف می‌فرستادند (اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۱: ۲۴۲). وجود چهار خانقاه شیخ احمد جام، قاسم انوار در شهر تربت جام و دو خانقاهی که توسط تیمور ساخته شد در دوره پرآشوب تیموریان اغلب پناه‌گاه مناسبی برای افراد ستم دیده بود. صوفیان و درویشان ساده‌منش به دور از غلام و کنیز به تربیت مرید، ریاضت (جامی، ۱۳۷۰: ۳۹۱-۳۹۲)، انجام کارهای خارق‌العاده و امر به معروف می‌پرداختند (صفی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۸۴-۸۵) و این‌گونه در دل‌های شکسته صاحب نفوذ بودند و ارتباط نزدیکی با مردم برقرار می‌کردند (جامی، ۱۳۷۰: ۲). ارتباطات نزدیک بین درویشان و مردم عادی، به نوعی باعث احترام پادشاهان در برابر عارفان ساده می‌شد، بنابراین خانقاه‌ها از دست اندازی و تجاوز حاکمان به دور می‌ماند و مبدل به مکانی امن و جایگاهی برای ایجاد حس آرامش برای مراجعه‌کنندگان می‌شد. خانقاه شیخ احمد جام، برای تیمور و اهداف وی مؤثر واقع شد زیرا امیرتیمور قبل از شروع جنگی به زیارت

احمد جام می‌رفت و این گونه به عوام فریبی می‌پرداخت و وانمود می‌کرد که با استمداد از وجود مقدس شیخ احمد، در فتوحاتش موفق خواهد شد و جنگ و خونریزی‌هایش جنبه مذهبی به خود می‌گرفت (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۱۵۵).

منبع درآمد خانقاه‌ها، از اراضی وقفی، نذورات مردمی و هدایای امیران تشکیل می‌شد. به‌عنوان مثال، در سال ۷۹۱ ق. میرانشاه بن تیمور به زیارت مزار شیخ احمد جام رفت و انعامات بسیاری به متولیان مزار تقدیم کرد (شامی، ۱۹۵۶: ۹۱). بخشی از این درآمدها توسط متولیان برای اطعام فقرا و درویشان صرف می‌شد (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۱۶۷). نوادگان شیخ احمد جام به‌عنوان متولیان مقبره جد بزرگشان و به برکت وجود او و خانقاه، افرادی ثروتمند (شامی، ۱۹۵۶: ۹۱) و معروف بودند به‌طوری که در متون تاریخی از آنان نام برده می‌شد (خوافی، ۱۳۳۹، ج ۱: ۵۳). به‌ویژه که بر مزار، املاکی وقف شده بود و این‌گونه متولیان ثروتمند می‌توانستند مقداری از هزینه‌های املاک وقفی را خرج فقرایی که به خانقاه پناهنده می‌شدند، بکنند (نوائی، ۱۳۷۰: ۳۱۴-۳۱۵). در دوره‌ی مغول املاک وقفی مزار از مالیات معاف شدند و با توجه به اهمیت این بقعه برای تیموریان، این امتیاز می‌توانست در این دوران ادامه داشته باشد و بر ثروت متولیان بیفزاید (ابن بطوطه، ۱۳۴۸، ج ۱: ۴۴۰). وجود چندین خانقاه و محبوبیت شیخ احمد باعث شد که نوادگان این شیخ در نزد مردم عزیزتر شوند و نیز سکونت عارف نامی قاسم انوار در ولایت جام، همه سبب شدند که قشر زهاد، زائران و مردم عامی بسیاری به جام روند تا از وجود این افراد معتبر استفاده کنند و دمی از سیر و سلوک معنوی آنان بهره‌مند گردند. بنابراین اعتبار مذهبی تربت‌جام در عهد تیموری افزایش یافت. جامی شاعر دوره تیموری، در کتاب خویش به نام نفحات الانس به موضوع ذکر شده در مورد شخص قاسم انوار اشاره می‌کند و می‌گوید قاسم انوار نذوراتی که داشته صرف خانقاه خویش می‌کرد و جماعت بسیاری به آنجا می‌آمدند و هم‌چنین برخی از مردم خرچرد جام که در قبول و انکار غالباً از تعصب خارج بودند از وی بعضی کرامت‌ها می‌دیدند. برخی از درویش معاصر قاسم انوار گفته بودند که توجه به مرقد وی موجب جمعیت تمام است. قاسم انوار در خرچرد جام مرد و علت این که به زادگاه خویش تبریز نرفت، رونق کاریش

در جام و محبوبیتش در میان مردم بوده است (جامی، ۱۳۷۰: ۵۹۱-۵۹۳).
در یک جمع بندی می‌توان گفت پیشرفت اقتصادی تربت‌جام در این عهد بیشتر به دلیل مذهبی، اقدامات عام المنفعه تیموریان و تا حدودی موقعیت جغرافیایی می‌باشد. ولی اهالی جام از ظلم و ستم کارگزاران تیموری در امان نبودند و جنگ‌ها، بیشترین ناامنی را برای مردم به‌وجود می‌آورد.

نتیجه

شهر جام در قرون نهم تا دهم قمری، توانست نسبت به نیشابور بیشتر مورد توجه تیموریان قرار گیرد. تربت‌جام به‌عنوان یک ناحیه مذهبی، رو به پیشرفت نهاد. خلق آثار زیبا به تعداد زیاد، سبب حضور بیشتر افراد مختلف جهت زیارت، تجارت و فراگیری علم شد و تأثیر بسیاری در ارتقای وضعیت اقتصادی، شهرت و وسعت این شهر داشت. تربت جام با وجود پیشرفت‌هایی که داشت، نمی‌توانست با شهری چون نیشابور قابل قیاس باشد زیرا وضعیت جغرافیایی نیشابور نسبت به تربت‌جام مناسب‌تر بود به‌ویژه که در مسیر ماوراءالنهر و راه تجاری شمال ایران که به مرکز و غرب ایران منتهی می‌شد، قرار داشت. بنابراین درآمدهای تجاری و مبادلات تجاری نیشابوریان بیشتر از جامیان بوده است. آب و هوای بهتر، ازدیاد منابع آبی و تعداد روستاهای نیشابور نسبت به تربت‌جام، نشان بر فزونی محصولات کشاورزی نیشابور داشت. مرکزیت سفالگری نیشابور در خراسان و وجود معادن فیروزه سبب شد که اوضاع اقتصادی نیشابور بر تربت جام پیشی گیرد. علی‌رغم آن که انتظار می‌رفت نیشابور با پیشینه درخشان در عهد تیموری از رونق معماری و پیشرفت اقتصادی خوبی برخوردار گردد اما رشد مورد انتظار حاصل نشد، به‌طوری که بناهای ایجاد شده در تربت‌جام قابل قیاس با نیشابور نیست. زلزله مهیب سال ۸۰۸ ق. و رشد روزافزون هرات، امکان رشد اقتصادی نیشابور را کمتر کرد. در مورد نیشابور همین قدر کافی است که بگوییم این شهر در این عهد از لحاظ اقتصادی و عمرانی تا حدودی سیر نزولی داشته است. در مورد اوضاع اجتماعی، متأسفانه هر دو شهر مورد بحث در وضعیت مطلوبی قرار نداشتند. تیموریان در همه‌ی نقاط خراسان

مشغول به ظلم بودند و نبردهای جانشینی، نظام دیوانی ضعیف و رسیدگی نامطلوب وزرا، معمولاً در سراسر خراسان وجود داشت. اما اهالی نیشابور به خاطر زلزله‌ی مصیبت باری که دچار آن شدند نسبت به مردم جام که به خاطر وجود مزار و خانقاه شیخ احمد در رفاه بهتری قرار داشتند سختی‌های بیشتری کشیدند.

منابع

۱. آربری، آرتور جان، و دیگران (۱۳۸۴). *میراث ایران*. ترجمه احمد بیرشک و دیگران. تهران: علمی و فرهنگی.
۲. ابن عرب‌شاه، احمد بن محمد (۱۳۸۱). *عجایب المقدور*. ترجمه محمدعلی نجاتی. تهران: علمی و فرهنگی.
۳. ابن بطوطه، ابوعبدالله بن محمد (۱۳۴۸). *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. اسفزاری، معین الدین محمد زمچی (۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
۵. بیات، عزیزالله (۱۳۸۳). *کلیات جغرافیایی طبیعی و تاریخی ایران*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۶. تاکستن، حیدر، و دیگران (۱۳۸۴). *تیموریان*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
۷. جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۰). *نفحات الانس من حضرات القدس*. تصحیح محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
۸. جوینی، عطاملک (۱۳۷۸). *تاریخ جهانگشا*. به تصحیح منصورت ثروت، ج ۱. تهران: امیرکبیر.
۹. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*. تهران: اطلاعات.
۱۰. ----- (۱۳۷۲). *زبده التواریخ*. تصحیح کمال حاج سید جوادی، ج ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

۱۱. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکن. تهران: نشر آگه.
۱۲. خطایی، علی اکبر (۱۳۷۵). *خطای نامه*. تصحیح ایرج افشار. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
۱۳. خوافی، فصیح الدین احمد بن جلال الدین محمد (۱۳۳۹). *مجمل فصیحی*. به تصحیح محمود فرخ، ج ۱. مشهد: کتابفروشی باستان.
۱۴. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۵۵). *دستورالوزرا (شامل وزرای اسلام تا انقراض تیموریان)*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: اقبال.
۱۵. ----- (۱۳۷۸). *مکارم/الاخلاق*. تصحیح محمد اکبر عشیق. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب با همکاری آیین میراث.
۱۶. ----- (۱۳۸۰). *حبیب السیر فی اخبار افراد اله بشر*، ج ۴. تهران: خیام.
۱۷. زنده دل، حسن (۱۳۷۷). *مجموعه راهنمای ایرانگردی استان خراسان*. تهران: نشر ایرانگردان.
۱۸. سمرقندی، دولتشاه بن بختیشاه (۱۳۶۷). *تذکره الشعراء*. تصحیح محمد عاشی. تهران: کتابخانه بارانی.
۱۹. سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۶۰). *مطلع السعیدین و مجمع البحرین*. تصحیح محمد شفیع، ج ۲، جزء اول. بی جا: بی نا.
۲۰. شامی، نظام الدین (۱۹۵۶). *ظفرنامه*. تصحیح فلکس نادر، پراگ: شرقیه.
۲۱. طاهری، علی (۱۳۸۰). *درآمدی بر جغرافیا و تاریخ نیشابور*. نیشابور: شادیاخ.
۲۲. عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام (۱۳۶۴). *آثار الوزراء*. تهران: اطلاعات.
۲۳. فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۱). *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۴. قائینی، فرزانه (۱۳۸۳). *حوزه آبگینه و سفالینه های ایران*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۲۵. کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵). *تاریخ جدید یزد*. تصحیح ایرج افشار.

- تهران: فرهنگ ایران زمین.
۲۶. کاشانی، ابوالقاسم عبدالله (۱۳۴۵). *عرایس الجواهر و نفایس الاطایب*. تصحیح ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.
۲۷. کیانی، محمدیوسف (۱۳۸۴). *تاریخ هنر معماری در دوره اسلامی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲۸. کلاویخو، روی گنزاله (۱۳۶۴). *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۹. گلمبک، لیزا، و دیگران (۱۳۷۴). *معماری تیموری در ایران و توران*. ترجمه محمدیوسف کیانی و کرامت الله افسر، ج ۱. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. مرعشی، ظهیرالدین بن سید نصرالدین (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. تهران: شرق.
۳۱. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
۳۲. موسوی روضاتی، مریم‌دخت (۱۳۷۹). *گنج‌نامه مدارس (فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران)*. ترجمه کلود کرباسی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور؛ دانشگاه شهید بهشتی.
۳۳. میرخواند، محمدبن خاوندشاه (۱۳۸۵). *روضه الصفا*. تصحیح جمشید کیان‌فر، ج ۱۱. تهران: اساطیر.
۳۴. نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). *منتخب التواریخ معینی*. تصحیح پروین استخری. تهران: اساطیر.
۳۵. نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۰). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*. تهران: علمی و فرهنگی.
۳۶. صفی، علی فخرالدین (۱۳۵۶). *رشحات عین الحیات*. تصحیح علی اصغر مصینیان، ج ۱. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

۳۷. یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶). *ظفرنامه*. تصحیح محمد عباسی، ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۳۸. یزدی، غیاث‌الدین علی (۱۳۷۹). *سعادت‌نامه*. تصحیح ایرج افشار. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۵۶). *البلدین*. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مقایسه‌ی فرهنگ سازمانی دبیرستان‌های عادی و استعدادهای درخشان شهر بیرجند بر اساس الگوی دنیسون

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۲۰

نرگس قدسیان^۱

هادی پورشافعی^۲

چکیده

فرهنگ در سطح کلان از مباحث مطرح در حوزه‌ی سازمانی است و در سطح خرد، مطالعه آن در سطح مدرسه نیز قابل تعمق است. حاصل این شناخت ارتقای بینش مدیران برای تحقق بخشی اهداف آموزشی با استفاده از نقش فرهنگ است. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر مقایسه‌ی فرهنگ سازمانی مدارس عادی و استعدادهای درخشان شهر بیرجند بر پایه الگوی دنیسون است. این پژوهش از نوع توصیفی-مقایسه‌ای و از نوع پژوهش‌های کاربردی است. برای انتخاب جامعه آماری در ابتدا از میان مدارس عادی شهر، یک دبیرستان پسرانه و یک دبیرستان دخترانه به صورت هدفمند انتخاب گردید. جامعه‌ی آماری را ۶۵ نفر دبیران دبیرستان‌های عادی و ۷۵ نفر دبیران دبیرستان‌های استعدادهای درخشان تشکیل داد. حجم نمونه جامعه آماری با استفاده از جدول کرجسی و مورگان به ترتیب ۴۶ و ۵۵ نفر برآورد گردید. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه‌ی استاندارد دنیسون بود که پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۴ برآورد گردید. یافته‌های تحقیق نشان داد که هر دو نوع مدارس از فرهنگ مطلوبی برخوردار بودند. از چهار مؤلفه‌ی الگوی مورد مطالعه، میانگین سه مؤلفه‌ی فرهنگی «درگیرشدن در کار»، «سازگاری» و «رسالت» در مدارس استعدادهای درخشان به طور معنی‌داری بیشتر بود ($p < 0/05$). اما میانگین مؤلفه‌ی «انطباق‌پذیری» در دو گروه تفاوت معناداری نداشت ($p = 0/13$). همچنین تفاوت میانگین شاخص‌های فرهنگی در ارتباط با شاخص‌های توانمندسازی، تیم‌گرایی، ارزش‌های بنیادین، توافق، هماهنگی و

انسجام، اهداف و مقاصد، نیت و جهت راهبردی به استثنای شاخص‌های مشتری‌مداری ($P = 0/23$)، توسعه‌ی قابلیت‌ها ($P = 0/07$)، ایجادتغییر ($P = 0/46$)، یادگیری سازمانی ($P = 0/06$) و چشم‌انداز ($P = 0/07$)، در بین مدارس، معنی‌دار بوده است ($p < 0/05$).
واژگان کلیدی: فرهنگ سازمانی، مدارس عادی، مدارس استعدادهای درخشان، الگوی دنیسون.

مقدمه

امروزه متغیرهای مختلفی در جهت شکل‌گیری دانش مدیریت، مورد توجه محققان قرار گرفته است. بی‌شک یکی از حیاتی‌ترین متغیرهای مورد مطالعه سازمان و مدیریت، «فرهنگ سازمانی» می‌باشد. فرهنگ سازمانی از این رو اهمیت دارد که چگونگی کارکردهای مدیریت را تعیین می‌کند. در واقع، فرهنگ، هویت‌دهنده‌ی اعضای سازمان بوده و همچنین با ایجاد تعهد گروهی، کسب اهداف سازمان را تسهیل می‌کند. مدیرانی که می‌دانند چگونه فرهنگ سازمان خود را رهبری کنند به موفقیت سازمانی دست خواهند یافت. فرهنگ مدرسه نیز از طریق اثرگذاری در کارکردهای مدیریتی بر عملکرد مدرسه و اثربخشی آن تأثیر می‌گذارد. فرهنگ مدرسه اهداف، راهبردها و روش‌های کار و چگونگی تعاملات اعضای مدرسه را تعیین می‌کند. به‌طوری که فعالیت‌های تحصیلی از جمله ایجاد انگیزش، تعهد، مسئولیت‌پذیری، و شکل‌گیری نگرش‌های دانش‌آموزان در زمینه‌های فرهنگی آن انجام می‌شود. در همه‌ی مدارس، چگونگی تعاملات دانش‌آموزان با دبیران و سطح انتظارات آنان از خود و مدرسه، رویه‌های کار در مدرسه را تعیین کرده و به انگیزه‌های درونی و نگرش‌های دانش‌آموزان شکل می‌دهد. در این میان، مدارس استعدادهای درخشان به دلایلی از جمله برخورداری از رویه‌های ویژه و بافت دانش‌آموزی متفاوت با مدارس عادی، از هنجارها و ارزش‌های فرهنگی متفاوت با مدارس عادی برخوردار بوده؛ به‌طوری که به‌نظر می‌رسد بیشترین تفاوت بین این دو نوع مدارس را بتوان در فرهنگ حاکم بر آن‌ها یافت.

در واقع، فرهنگ مدرسه چارچوب وسیعی است که به کمک آن روابط پیچیده‌ی

درون مدرسه بهتر درک می‌شود و فهم مشکلات و مسائل دست‌اندرکاران مدرسه و دانش‌آموزان آسان‌تر می‌شود. از این‌رو، شناخت فرهنگ و بررسی ارتباط آن با مفاهیم و کارکردهای مدیریتی، موضوع کار برخی پژوهشگران قرار گرفته است. بیدختی و همکاران (۱۳۹۰: ۲۱۱)، در پژوهشی به بررسی رابطه‌ی بین فرهنگ سازمانی و مدیریت دانش در سازمان آموزش و پرورش شهر سمنان پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که بین فرهنگ سازمانی و مدیریت دانش رابطه معناداری وجود دارد و فرهنگ سازمانی ویژه سالار و قبیله‌ای به همراه هم، ۶۰ درصد از تغییرات مدیریت دانش را تبیین می‌کند؛ به گونه‌ای که لازم است در تغییر فرهنگ سازمانی آموزش و پرورش برای استقرار مدیریت دانش، به این دو نوع فرهنگ به‌طور ویژه توجه گردد. احقر (۱۳۸۵: ۱۰۹)، نقش فرهنگ سازمانی مدارس را در فرسودگی شغلی دبیران دوره راهنمایی شهر تهران بررسی نموده است. نتایج نشان داده که نیمی از مدارس دوره راهنمایی دارای فرهنگ سازمانی اداری بوده‌اند این در حالی است که پیشرفت مدرسه تابع فرهنگ کارآفرینی و مشارکتی است. همچنین یافته‌های اخیر نشان داد که فرهنگ سازمانی کارآفرینی بیشترین تأثیر مثبت و فرهنگ اداری بیشترین تأثیر منفی را بر فرسودگی شغلی معلمان دارد. مصطفوی‌راد و همکاران (۱۳۸۹: ۶۴)، به بررسی رابطه‌ی فرهنگ سازمانی، کیفیت زندگی کاری، تعهد سازمانی با بیگانگی از کار مدیران مدارس متوسطه‌ی شهر شیراز پرداخته‌اند. بر طبق نتایج این پژوهش، در میان متغیرهای پژوهشی بیشترین همبستگی بین تعهد کاری و فرهنگ سازمانی بوده و همچنین متغیر فرهنگ سازمانی تعیین‌کننده‌ترین عامل تأثیرگذار بر بیگانگی از کار بوده است که به‌طور منفی و معنادار بر بیگانگی از کار تأثیر دارد. رحیم‌نیا و علیزاده (۱۳۸۷: ۱۶۷)، ابعاد فرهنگ سازمانی دانشگاه فردوسی مشهد را از دیدگاه اعضای هیأت علمی بر اساس الگوی دنیسون^۱ بررسی کرده‌اند و دریافته‌اند که دانشگاه در بُعد انطباق‌پذیری بیشترین امتیاز و در بُعد درگیرشدن در کار و سازگاری کمترین امتیاز را به‌دست آورده است و در هر چهار بُعد در حد متوسط و پایین‌تر از متوسط قرار داشته است. سلیمی و علیزاده (۱۳۸۶: ۱۰)، در پژوهش خود

با عنوان «شناخت فرهنگ مدرسه براساس مدل دنیسون» این الگو را برای شناخت فرهنگ مدارس متوسطه شهر اصفهان، در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ به کار برده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که مدارس متوسطه شهر اصفهان، در تمام ابعاد چهارگانه‌ی الگوی دنیسون در حد متوسط و بالاتر از متوسط قرار گرفته‌اند. با این وجود در برخی از شاخص‌ها از جمله ایجاد تغییر، توسعه قابلیت‌ها و اهداف و مقاصد، نیازمند بازنگری و بهبود است.

به‌طور کلی نتایج حاصل از پیمایش فرهنگ سازمانی در محیط‌های آموزشی نشان می‌دهد که برای تعیین چگونگی عملکرد مدیریت منابع انسانی در سازمان و حتی پیاده سازی موفق مدیریت دانش، لازم است به زیرساخت‌های فرهنگی آن توجه ویژه شود. چرا که هر گونه تغییر در سازمان، در بستر فرهنگ سازمان صورت می‌گیرد. همچنین شناخت فرهنگ مدرسه و پی‌بردن به جنبه‌های قوت و ضعف آن، می‌تواند مدیران مدارس را در جهت تعیین فعالیت‌ها و گام‌های مورد نیاز برای دستیابی به اهداف مربوط به بهبود فرهنگ و مدرسه یاری رساند. بنابراین سنجش و ارزیابی فرهنگ مدرسه علاوه بر این که تصویری از موقعیت فرهنگی مدرسه را برای اعضای مدرسه فراهم می‌آورد، تا حدودی دلایل موفقیت و یا عدم موفقیت مدرسه در ارتباط با اهداف و رسالت آن را آشکار ساخته و مدیران را در بازسازی ساختارهای آموزشی و ایجاد تغییرات اثربخش در ارتباط با پویایی‌های نظام آموزشی یاری می‌رساند. انجام چنین پژوهشی از آنجا ضروری می‌نماید که لازم است، قبل از اقدام برای هر تغییر در مدرسه، زمینه‌های فرهنگی آن را به‌خوبی شناسایی نموده و سپس از ظرفیت همه‌ی افراد در غنی‌سازی مدرسه و کیفیت بخشی آن به‌طور عملی، جهت رسیدن به موفقیت سازمانی بهره جوییم (تورانی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). در این مسیر می‌توان از مقایسه‌ی فرهنگ مدارس، برای درک بیشتر جنبه‌هایی از فرهنگ که نیاز به تغییر و بهبود دارد، استفاده کرد. لذا پژوهش حاضر با هدف توصیف ویژگی‌های فرهنگ سازمانی مدارس عادی و استعدادهای درخشان و مقایسه آن‌ها بر اساس الگوی دنیسون، با تدوین پنج سؤال پژوهشی انجام گردید.

فرهنگ سازمانی

یکی از عوامل اساسی و کلیدی موفقیت سازمان‌های پیشرو، مدیریت رهبران آن در بستری از فرهنگ قوی حاکم بر این سازمان‌هاست. در قرن اخیر نشانه‌های فراوانی وجود دارد که ثابت می‌کند، فرهنگ سازمانی بر کارکرد سازمان تأثیر می‌گذارد. اکنون می‌بینیم رهبران به‌طرز فزاینده‌ای نیاز دارند تا بتوانند به شیوه‌های ظریف و گوناگون با فرهنگ سازمان خود، کار کنند (شاین، ۱۳۸۳: ۱۷). شناخت فرهنگ و تقویت آن گامی در جهت کامیابی و نیل به اهداف عالی سازمان‌ها خواهد بود. به اعتقاد کوئین^۱ برای شناخت سازمان و رفتارها و عملکرد کارکنان، شناخت فرهنگ گامی اساسی و بنیادی است. زیرا با اهرم فرهنگ به سادگی می‌توان انجام تغییرات را تسهیل و جهت‌گیری‌های جدید را در سازمان پایدار کرد (الوانی، ۱۳۷۸: ۴۸). اهمیت فرهنگ در این است که برآیند نیروهای عظیم، نهفته و غالباً ناخودآگاهی است که رفتار فردی و گروهی را رقم می‌زند و الگوی ذهنی، نگرش‌ها و ارزش‌های مورد قبول افراد سازمان را تعیین می‌کند. مبانی فرهنگی، راهبردی، اهداف و روش کار سازمان را معین می‌سازد (شاین، ۱۳۸۳: ۳۷). بیشتر نویسندگان بر این نکته اتفاق نظر دارند که فرهنگ سازمانی نقطه محوری و مرکزی عملکرد سازمان است (Hofstede, et al., 1990: 63). همچنین یک پژوهش روی تعداد زیادی از مدیران در آمریکا نشان داد که سازگاری بیشتر فرد با ارزش‌های سازمانی می‌تواند رضایت‌مندی شخصی و اثربخشی سازمانی را افزایش دهد (طوسی، ۱۳۷۲: ۱۶۹). علاوه بر این دراکر (Drucker, 1983: 129) مدعی است که فرهنگ باید مدیریت شود و مدیران باید به فرهنگ شکل بدهند. به‌هرحال، تغییر و فعالیت‌های توسعه‌ی سازمان در خلأ اتفاق نمی‌افتند و فرهنگ سازمانی نقش حیاتی در درجه‌ی موفقیت این تلاش‌ها بر عهده دارد.

اوچی (Ouchi, 1981: 53) در نظریه Z، مشارکت کارکنان (یکی از ابعاد مهم فرهنگ سازمانی) را کلید افزایش بهره‌وری می‌داند. پیترز و واترمن (2009: 371) (Peters & Water Man) می‌گویند که سازمان‌های موفق ویژگی‌های فرهنگی

مشخصی را دارا هستند و اوچی (Ouchi, 1981: 178) رابطه مثبتی را میان فرهنگ سازمانی و افزایش بهره‌وری کشف کرده است؛ این در حالی است که دیل و کندی (Deal & Kennedy, 1982: 64)، به اهمیت فرهنگ قوی در جهت عملکرد مؤفق سازمانی اشاره کرده‌اند. بررسی فرهنگ سازمان، مدیران را قادر می‌سازد تا از این طریق، بخش‌ها و یا گروه‌های کاری را با یکدیگر مقایسه نموده، مسائل را اولویت‌بندی کنند و ادراکات و انتظارات کارکنان را شناسایی نمایند (منوریان، و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۱). فرهنگ سازمانی در هر سازمان، منحصر به فرد بوده و از ابعاد عینی و ذهنی تشکیل می‌شود (همان: ۲۱). برای فرهنگ سازمان، تعاریف متعددی ارائه شده است. دیل و کندی (Deal & Kennedy, 1982: 123)، فرهنگ سازمان را، شیوه انجام کارها در اطراف خودمان می‌دانند. اوچی (Ouchi, 1981: 35)، آن را مجموعه‌ای از نمادها و اسطوره‌ها که ارزش‌ها و باورهای برجسته و مهم را به کارکنانش منتقل می‌سازد، تعریف می‌کند. رایبیز (Robbins, 1999: 295)، فرهنگ را به عنوان نظامی از استنباط مشترک اعضای سازمان نسبت به آن دانسته که موجب تفکیک دو سازمان از یکدیگر می‌شود. دفت^۱ (۱۳۷۸: ۳۹۴)، فرهنگ را مجموعه‌ای از ارزش‌های کلیدی، باورهای مشترک و درکی می‌داند که اعضاء و کارکنان از سازمان دارند. شاین^۲ (۱۳۸۳: ۵۵)، در تعریف نسبتاً جامعی از فرهنگ سازمانی، آن را الگویی از مفروضات اساسی و باورهایی که توسط یک گروه اجتماعی (گروه، سازمان، جامعه) برای حل دو مسأله بنیادین تطابق با محیط بیرون (شیوهی ادامه‌ی بقا) و ایجاد انسجام درونی (شیوهی در کنار هم ماندن) خلق، کشف یا ایجاد می‌شود می‌داند. او تأکید می‌کند که این الگو در مسیر حرکت گروه اعتبار یافته، و ثابت کرده است که سودمند و کارساز بوده و در نتیجه، به‌عنوان شیوه درست ادراک، تفکر، احساس و رفتار، به نسل بعد منتقل می‌شود. به این ترتیب، فرهنگ در رویارویی یک گروه با مشکلات آموخته می‌شود که بخشی از آن جوششی است که از نسل گذشته به نسل حاضر رسیده و بخشی از آن کوششی است که ثمره تلاش نسل حاضر است (سازمان اسناد و مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳: ۶۵). در واقع، قالب

1. Daft

2. Schein

شخصیتی سازمان را فرهنگ سازمانی آن تشکیل می‌دهد. همان‌گونه که برای ایجاد بالندگی در افراد جامعه باید در زمینه‌های شخصیتی آن‌ها کاوش صورت گیرد؛ به همین منوال برای ایجاد بالندگی سازمانی که موجب بالندگی جامعه می‌گردد، باید در فرهنگ، تفحص شود (گودرزی، ۱۳۸۱: ۲۵؛ حقیقی و همکاران ۱۳۸۰: ۵۲۴). لذا مدیران سازمان‌ها به‌ویژه مدیران آموزشگاه‌ها برای داشتن تصویری کامل‌تر از مدارس خود، باید از اثر تقریباً نامحسوس و در عین حال قدرتمند فرهنگ و جو آموزشگاهی با خبر باشند. فرهنگ به ارزش‌ها و نمادهایی اشاره دارد که جو سازمانی (ادراک دانش‌آموزان و مربیان درباره محیط مدرسه) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به اعتقاد نیومن و دیگران (1996: 82 Newman, et al.) بازسازی ساختارهای آموزشی، مستلزم درک اهمیت و نقش حیاتی فرهنگ مدرسه است چرا که روح زندگی مدرسه‌ای و فعالیت‌های تحصیلی، متأثر از فرهنگ مدرسه است.

فرهنگ مدرسه

مدرسه جامعه‌ی کوچکی است که فضای اجتماعی مبتنی بر تعامل را به‌وجود می‌آورد و انگیزش ایجاد می‌کند، در واقع، نگرش‌هایی که مدارس به‌صورت پنهان و نه به‌صورت رسمی به دانش‌آموزان منتقل می‌کنند، در میزان انگیزش آنها مؤثر است. علاوه بر این، نوع ساختار مدرسه نیز در افزایش انگیزش دانش‌آموزان به‌کار و تلاش بیشتر، تأثیر دارد. بنابراین شکل‌گیری انگیزه، تعهد، تلاش و تمرکز در مدارس به فرهنگ مدرسه وابسته بوده و در بستر آن صورت می‌گیرد. فضای حاصل از تعاملات اجتماعی در سطح مدرسه را می‌توان جو یا فرهنگ مدرسه تلقی کرد (مقنی زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۲). از نظر دیل و پترسن (Deal & Peterson, 1999: 62)، فرهنگ مدرسه عامل پیونددهنده‌ای است که معلمان، والدین و مدیران برای نگاهی هماهنگ به شیوه‌ها و سنت‌های محلی منطقه‌ای خود، نیازمند آن هستند. و همچنین پیشرفت مدارس مستلزم تأکید بر ارزش‌ها، اعتقادات و هنجارهای مدرسه و نیز محیط خارج از مدرسه است. به نظر اوزن (1956-156 Owens, 1987: 134)، جنبه‌های نمادی فعالیت‌های مدرسه، مانند سنت‌ها، تشریفات

و آداب و رسوم مذهبی، باید مورد توجه قرار گیرند. در مدرسه، دانش‌آموزان برنامه‌ی درسی نانوشته‌ای را نیز تجربه می‌کنند که با عدم رسمیت و نداشتن برنامه‌ریزی آگاهانه مشخص می‌گردد. در واقع، تمامی دانش‌آموزان باید برنامه‌ای خاص، از هنجارهای اجتماعی را درونی کنند تا کارکردی مؤثر به عنوان اعضای جامعه‌ای کوچک‌تر، یعنی مدرسه و بعدها به عنوان شهروندانی مفید برای جامعه‌ی بزرگ‌تر داشته باشند (55 Wren, 1993). بنابراین تعاملات معلمان و مدیران با دانش‌آموزان به شکل‌دهی نگرش‌ها و آرمان‌های آنان کمک می‌کند. این تعاملات در مدارس استعدادهای درخشان به دلیل تفاوت در بافت دانش‌آموزی و رویه‌های ویژه‌ی این مدارس و همچنین سطح علمی و هنجارهای رفتاری دانش‌آموزان نسبت به مدارس عادی متفاوت خواهد بود. شناخت این تفاوت‌ها در فرهنگ مدرسه و همچنین سنجش مداوم آن به مدیران مدرسه در برنامه‌ریزی و هماهنگی و تنظیم کارکردهای مدیریتی کمک می‌کند. زیرا با آگاهی و شناخت فرهنگ مدرسه، روابط پیچیده‌ی درون مدرسه بهتر درک می‌شود و فهم مشکلات و مسائل دست‌اندرکاران مدرسه و دانش‌آموزان که سازنده‌ی فلسفه‌ی وجودی مدرسه و تعلیم و تربیت هستند، آسان‌تر می‌شود. تاکنون الگوهای مختلفی برای سنجش فرهنگ سازمانی به کار گرفته شده است. در این میان، الگوی فرهنگ سازمانی دنیسون شامل ابعاد کامل و عمیقی از فرهنگ سازمانی می‌باشد. این الگو چارچوبی جدید در بین الگوهای فرهنگ سازمانی ارائه می‌نماید که از نظر شاخص‌های اندازه‌گیری و سنجش ابعاد و مؤلفه‌های فرهنگ سازمانی، الگویی کامل به حساب آمده و قابلیت استفاده در تمام سطوح سازمانی را دارد.

الگوی دنیسون

برای سنجش فرهنگ، الگوهای کمی و کیفی متعددی ارائه شده است که از آن جمله می‌توان به الگوی رابینز، الگوی کامرون و کوئین^۱، (OCAI^۲، 2012)، الگوی

1. Cameron & Quinn

2. Organizational Culture Assessment Instrument

دنيسون (2007، 'DOCS)، والگوی کیفی شاین اشاره نمود که هر یک ویژگی‌های خاصی را دارد. الگوی دنيسون، یکی از کامل‌ترین الگوها بوده است زیرا که مبنای اصلی این الگو، بر این نکته استوار است که فرهنگ سازمانی اثر مستقیمی بر عملکرد کارکنان و اثربخشی سازمان‌ها دارد (Denison & Adkins, 2007: 18). علاوه بر این، از دیگر دلایل انتخاب این الگو به عنوان چارچوب فرهنگ سازمانی این است که جنبه‌هایی از فرهنگ سازمان که نیازمند تغییر هستند را به‌خوبی مشخص می‌کند تا در اولویت بندی مورد بازنگری مدیران قرار گیرند.

دنيسون برای به تصویر کشیدن فرهنگ سازمانی، الگویی طراحی نمود که دارای چهار مؤلفه اصلی، درگیر شدن در کار (مشارکت)، انطباق‌پذیری با محیط، سازگاری (یکپارچگی و انسجام) و رسالت است (منوریان، ۱۳۸۷: ۹۶). هر یک از این مؤلفه‌ها در قالب سه شاخص فرهنگی با عبارت‌هایی از مجموعه فعالیت‌های مدیریت بیان می‌شوند. ۱. درگیر شدن در کار (مشارکت). این مؤلفه با سه شاخص «توانمندسازی»، «گروه‌گرایی»، و «توسعه‌ی قابلیت‌ها»، اندازه‌گیری می‌شود. سازمان‌های اثربخش افرادشان را توانمند می‌سازند، سازمان را بر محور گروه‌های کاری تشکیل می‌دهند و قابلیت‌های منابع انسانی را در همه‌ی سطوح توسعه می‌دهند. تعهد در بین افراد سازمان افزایش می‌یابد و خود را به عنوان پاره‌ای از پیکره‌ی سازمان احساس می‌کنند. افراد در همه‌ی سطوح احساس می‌کنند که در تصمیم‌گیری نقش دارند و این تصمیمات است که بر کارشان مؤثر است؛ کاری که مستقیماً با اهداف سازمان پیوند دارد (منوریان، ۱۳۸۷: ۱۷۵؛ Denison, 1990: 231).

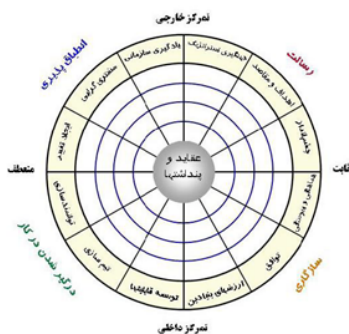
۲. سازگاری (یکپارچگی). این مؤلفه با سه شاخص «ارزش‌های بنیادین»، «توافق» و «هماهنگی و انسجام» اندازه‌گیری می‌شود. تحقیقات نشان داده است که سازمان‌هایی که اغلب اثربخش هستند با ثبات و یکپارچه بوده و رفتار کارکنان‌شان از ارزش‌های بنیادین نشأت گرفته است. رهبران و پیروان در رسیدن به توافق مهارت یافته‌اند (حتی زمانی که دیدگاه مخالف یکدیگر را دارند) و فعالیت‌های سازمانی به‌خوبی هماهنگ و

پیوسته شده است. سازمان‌هایی با چنین ویژگی‌هایی، دارای فرهنگ قوی و متمایزند و به‌طور کافی بر رفتار کارکنان نفوذ دارند (همان: ۱۸۱؛ همان: ۲۳۴).

۳. انطباق‌پذیری. این مؤلفه با سه شاخص «ایجاد تغییر»، «مشتري‌گرایی» و «یادگیری سازمانی» اندازه‌گیری می‌شود. سازمان‌هایی که به‌خوبی منسجم هستند به سختی تغییر می‌یابند، لذا یکپارچگی درونی و انطباق‌پذیری بیرونی را می‌توان مزیت و برتری سازمان به حساب آورد. سازمان‌های انطباق‌پذیر به‌وسیله‌ی مشتریان هدایت می‌شوند، خطرپذیر هستند، از اشتباه خود پند می‌گیرند و ظرفیت و تجربه‌ی ایجاد تغییر را دارند. آنها به‌طور مستمر در حال بهبود توانایی سازمان در جهت ارزش قائل شدن برای مشتریان هستند. این سازمان‌ها معمولاً رشد فروش و افزایش در سهم بازار را تجربه می‌کنند (همان: ۱۸۸؛ همان: ۲۳۷).

۴. رسالت. این مؤلفه با سه شاخص «گرایش و جهت‌گیری راهبردی»، «اهداف و مقاصد» و «چشم‌انداز» اندازه‌گیری می‌شود. شاید بتوان گفت مهمترین ویژگی فرهنگ سازمانی رسالت و مأموریت آن است. سازمان‌هایی که نمی‌دانند به کجا می‌روند و وضعیت موجودشان چیست، معمولاً به بیراهه می‌روند.

سازمان‌های موفق درک روشنی از اهداف و جهت خود دارند، به‌طوری که اهداف سازمانی و اهداف راهبردی را تعریف کرده و چشم‌انداز سازمان را به روشنی ترسیم می‌کنند. سازمان‌هایی که مجبورند مأموریت اصلی‌شان را به‌طور مداوم تغییر دهند پردر دست‌ترین سازمان‌ها هستند. وقتی یک سازمان مجبور است رسالت خود را تغییر دهد، تغییر در راهبرد، ساختار، فرهنگ



نمودار ۱) شمای فرهنگ سازمانی در الگوی دنیسون (منوریان، ۱۳۸۷: ۱۷۳)

و رفتار الزامی است. در این وضعیت، رهبر قوی چشم‌انداز سازمان را مشخص کرده و فرهنگی را می‌آفریند که این چشم‌انداز را پشتیبانی کند (همان: ۱۹۲؛ همان: ۲۴۳). نمودار ۱، الگوی فرهنگ سازمانی را بر مبنی الگوی دنیسون را نشان می‌دهد. براساس این

الگو، آموزشگاه‌هایی موفق خواهند بود که علاوه بر دارا بودن چشم‌انداز واقع‌بینانه و قابل حصول، دارای اهداف روشن بوده به گونه‌ای که موجب هماهنگی و یکپارچگی بر محور ارزش‌های مدرسه شود. این مدارس با توانمندسازی مستمر کارکنان خود قابلیت‌های آنان را در همه سطوح افزایش داده و مشوق خطرپذیری (ریسک‌پذیری) و نوآوری بوده و ظرفیت و تجربه‌ی ایجاد تغییر را برای بهبود مستمر دارا می‌باشند. مشتری محور بوده و در پی همسوسازی اهداف مدرسه، کارکنان و دانش‌آموزان؛ به دنبال این هستند که دانش‌آموزان و کارکنان نه تنها رضایت داشته بلکه به مدرسه‌ی خود افتخار کنند. با توجه به ویژگی‌های برجسته‌ی این الگو و قابلیت کاربرد آن در همه سطوح سازمانی از جمله سازمان‌های آموزشی، در این پژوهش، الگوی دنیسون مبنای رویکرد پژوهش برای مقایسه فرهنگ سازمانی دو مدرسه در نظر گرفته شده و برای نیل به هدف پژوهش، پنج سؤال مطرح و مورد بررسی قرار گرفته است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش بر حسب نحوه‌ی گردآوری داده‌ها، از نوع توصیفی-مقایسه‌ای و بر حسب هدف، کاربردی است. برای انتخاب جامعه آماری، ابتدا جهت کنترل اثر سایر متغیرهای محیطی مؤثر بر فرهنگ سازمان، از جامعه‌ی دبیرستان‌های عادی شهر بیرجند، نمونه‌ای شامل یک دبیرستان پسرانه و یک دبیرستان دخترانه که از نظر بافت منطقه‌ای و سطح علمی دبیران و مدیران، با دبیرستان‌های استعدادهای درخشان تقریباً همسان بودند، به صورت هدفمند انتخاب گردید. بنابراین جامعه‌ی آماری این پژوهش را دو جامعه شامل ۶۵ نفر دبیران این دو دبیرستان عادی و ۷۵ نفر دبیران دبیرستان‌های استعدادهای درخشان تشکیل داد. با استفاده از جدول کرجسی و مورگان^۱ حجم نمونه شامل ۴۶ نفر از دبیران دبیرستان‌های عادی و ۵۵ نفر از دبیران دبیرستان‌های استعدادهای درخشان تعیین گردید. برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به پیمایش فرهنگ سازمانی مدارس، از پرسشنامه ۶۰ سؤالی دنیسون استفاده گردید. در این پرسشنامه هر ۱۵ سؤال مربوط

به یک ویژگی (مؤلفه‌ی فرهنگی) و هر ۵ سؤال از پرسشنامه مربوط به یک شاخص از فرهنگ سازمانی است که روی طیف پنج درجه‌ای لیکرت تنظیم شده است. ضریب پایایی پرسشنامه از طریق پایایی ثبات درونی و ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده، که میزان آن برای این پرسشنامه ۰/۸۴ به دست آمده است.

یافته‌ها

همان‌طور که اشاره شد در این پژوهش، پنج پرسش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

سؤال اول پژوهش: آیا بین فرهنگ مدارس عادی و استعدادهای درخشان در متغیر «درگیر شدن در کار»، تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟

مدارس با فرهنگ قوی، دارای سطح بالایی از درگیر شدن اعضای مدرسه از جمله معلمان و دانش‌آموزان، در امورات آن می‌باشد. یافته‌ها در این پژوهش حاکی از تفاوت در این مؤلفه فرهنگی بین مدارس عادی و استعدادهای درخشان بود. جدول ۱ نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین در مؤلفه «درگیر شدن در کار» در دو مدرسه را نشان می‌دهد.

جدول ۱) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین «درگیر شدن در کار» مدارس عادی و استعدادهای درخشان.

ویژگی‌های اصلی	دبیرستان	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	درجه آزادی (df)	sig
درگیر شدن در کار	عادی استعدادهای درخشان	۵۴/۸۵ ۵۹/۲۵	۱۰/۷۷ ۶/۹۱	۲/۴۸	۹۹	۰/۰۲

مطابق جدول ۱ نتایج آزمون t گویای آن است که میان مدارس عادی ($M=54/85$) و استعدادهای درخشان ($M=59/25$) در مؤلفه‌ی «درگیر شدن در کار» تفاوت معناداری وجود دارد ($t=2/48$, $p<0/05$). و مدارس استعدادهای درخشان در این مؤلفه فرهنگی در وضعیت بالاتری قرار دارد.

سؤال دوم پژوهش: آیا بین فرهنگ مدارس عادی و استعدادهای درخشان در متغیر «سازگاری»، تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟

وقتی مؤلفه‌ی فرهنگی «سازگاری» در مدرسه به قوت برسد، توافق و هماهنگی روشنی حول محور ارزش‌های سازمانی مدرسه به‌وجود می‌آید که باعث تسهیل ارتباطات و تسریع در انجام امور در مدرسه شده به‌طوری که اعضای مدرسه به‌صورت همسو و هماهنگ عمل می‌نمایند. لذا مدارس با فرهنگ قوی، دارای سطح بالایی از هماهنگی و یکپارچگی بین تمامی اعضای خود می‌باشند. نتایج این پژوهش حاکی از تفاوت بین مدارس عادی و استعدادهای درخشان در این مؤلفه‌ی فرهنگی بود. جدول ۲ نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین در مؤلفه‌ی «سازگاری» را نشان می‌دهد. جدول ۲) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین نمره‌های «سازگاری» مدارس عادی و استعدادهای درخشان.

ویژگی‌های اصلی	دبیرستان	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	درجه آزادی (df)	sig
سازگاری	عادی	۵۴/۰۴	۹/۸۶	۲/۴۲	۹۹	۰/۰۲
	استعدادهای درخشان	۵۸/۰۷	۶/۸۰			

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود نتایج آزمون t گویای آن است که میان مدارس عادی ($M= ۵۴/۰۴$) و استعدادهای درخشان ($M= ۵۸/۰۷$) در مؤلفه‌ی فرهنگی «سازگاری» تفاوت معناداری وجود دارد ($t=۲/۴۲$ ، $p<۰/۰۵$). و مدارس استعدادهای درخشان در این مؤلفه‌ی فرهنگی در وضعیت بالاتری قرار دارد.

سؤال سوم پژوهش: آیا بین فرهنگ مدارس عادی و استعدادهای درخشان در متغیر «رسالت»، تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟

انتخاب یک آینده مطلوب برای مدرسه، سنگ زیربنای رسالت و سرآغاز راهبردها و برنامه‌های عملیاتی مدرسه است. مدرسی که رسالت و یا هدف وجودی خود را گم کرده اند و چشم‌اندازی از آینده ندارند، ناموفق‌ترین مدارس خواهند بود. و بالعکس، ترسیم چشم‌انداز، رهنامه، رسالت و مأموریت برای مدرسه، نشان از فرهنگ قوی آن دارد.

نتایج این پژوهش حاکی از تفاوت مدارس عادی و استعدادهای درخشان در این مؤلفه‌ی فرهنگی نیز بود. جدول ۳ نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین در مؤلفه‌ی «رسالت» را نشان می‌دهد.

جدول ۳) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین نمره‌های «رسالت» مدارس عادی و استعدادهای درخشان.

ویژگیهای اصلی	دبیرستان	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	درجه آزادی (df)	sig
رسالت	عادی استعدادهای درخشان	۵۴/۰۰ ۵۸/۷۸	۹/۶۲ ۹/۶۱	۲/۴۹	۹۹	۰/۰۱

همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود نتایج آزمون t گویای آن است که میان مدارس عادی ($M= ۵۴/۰۰$) و استعدادهای درخشان ($M= ۵۸/۷۸$) در مؤلفه‌ی «رسالت» تفاوت معناداری وجود دارد ($t=۲/۴۹$ ، $p< ۰/۰۵$). و مدارس استعدادهای درخشان در این مؤلفه‌ی فرهنگی در وضعیت بالاتری قرار دارد.

سؤال چهارم پژوهش: آیا بین فرهنگ مدارس عادی و استعدادهای درخشان در متغیر «انطباق‌پذیری»، تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟

مدارسی که بدون توجه به تغییرات اجتماعی، فرهنگی و ملی و حتی منطقه‌ای، و بدون توجه به نیازهای دانش‌آموزان و جامعه، به کار و فعالیت خود ادامه می‌دهند، به‌طور مداوم در مقایسه با رقبا عقب‌مانده و در عمل محکوم به فنا بوده و دوام و بقای علمی و آموزشی آن‌ها به مخاطره خواهد افتاد. رصد کردن مداوم تحولات سازمان‌های آموزشی و غیرآموزشی تأثیرگذار بر مدرسه، از جمله تغییر و تحولات در رویه‌ها و اهداف، و همچنین نیازسنجی دانش‌آموزان، به مدیران مدارس در تطابق با محیط بیرونی و بقای سازمانی کمک نموده و فرهنگ سازمانی این مدارس را قوت می‌بخشد. نتایج این پژوهش، حاکی از عدم تفاوت در این مؤلفه‌ی فرهنگی بین مدارس عادی و استعدادهای درخشان بود. جدول ۴ نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین در مؤلفه‌ی «انطباق‌پذیری» را نشان می‌دهد.

جدول ۴) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین نمره‌های «انطباق‌پذیری» مدارس عادی و استعدادهای درخشان.

ویژگی‌های اصلی	دبیرستان	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	درجه آزادی (df)	sig
انطباق‌پذیری	عادی	۵۴/۶۱	۹/۲۱	۱/۵۲	۹۹	۰/۱۳
	استعدادهای درخشان	۵۶/۹۸	۶/۴۲			

همان‌گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود نتایج آزمون t گویای آن است که میان مدارس عادی و استعدادهای درخشان در مؤلفه‌ی «انطباق‌پذیری» تفاوت معناداری وجود ندارد ($p=0/13$, $t=1/52$).

سؤال پنجم پژوهش: آیا بین مدارس عادی و استعدادهای درخشان در شاخص‌های دوازده‌گانه‌ی فعالیت‌های مدیریتی تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟

در الگوی دنیسون هر یک از مؤلفه‌های فرهنگی با سه زیرمؤلفه با عنوان شاخص‌های فرهنگی (فعالیت‌های مدیریتی) اندازه‌گیری شده است. لذا هر یک از شاخص‌ها در بین دو مدرسه عادی و دو مدرسه استعدادهای درخشان مقایسه شده و نتایج، حاکی از وجود تفاوت در هفت شاخص و عدم تفاوت در پنج شاخص بین مدارس بود. جدول ۵ نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین در شاخص‌های مدیریتی مدارس عادی و استعدادهای درخشان را نشان می‌دهد.

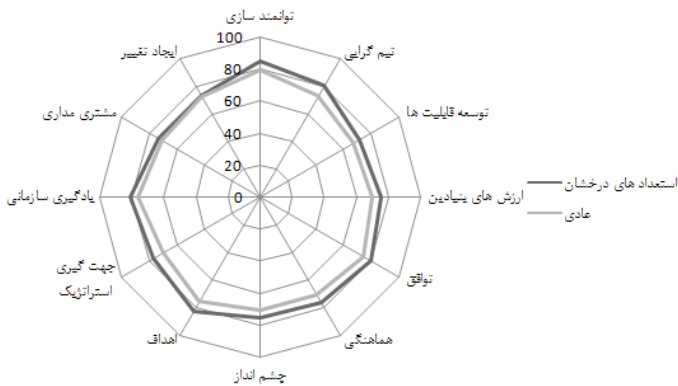
جدول ۵) نتایج آزمون t مرتبط با مقایسه میانگین نمره‌های شاخص‌های مدیریتی مدارس عادی و استعدادهای درخشان

مدارس عادی N= ۴۶			و مدارس استعدادهای درخشان N= ۵۵		
مؤلفه‌ی فرهنگی	شاخص فرهنگی	مدارس عادی	مدارس استعدادهای درخشان	t	سطح معناداری

توانمندسازی	$19/78 \pm 3/89$	$21/21 \pm 2/42$	۲/۲۶	۰/۰۲۶
گروه گرایی	$18/23 \pm 4/61$	$20/16 \pm 3/32$	۲/۴۲	۰/۰۱۷
توسعه قابلیت‌ها	$16/82 \pm 3/23$	$17/87 \pm 2/50$	۱/۸۳	۰/۰۷۰
ارزش‌های بنیادین	$17/58 \pm 3/64$	$18/94 \pm 2/82$	۲/۱۰	۰/۰۳۸
توافق	$18/67 \pm 4/01$	$20/09 \pm 3/11$	۱/۹۹	۰/۰۴۹
هماهنگی و انسجام	$17/78 \pm 3/36$	$19/03 \pm 2/72$	۲/۰۷	۰/۰۴۱
ایجاد تغییر	$17/95 \pm 3/29$	$18/41 \pm 2/97$	۰/۷۴۰	۰/۴۶۱
مشتری‌مداری	$17/63 \pm 3/42$	$18/30 \pm 2/18$	۱/۲۰۵	۰/۲۳۱
یادگیری سازمانی	$19/02 \pm 3/56$	$20/25 \pm 2/98$	۱/۸۹۰	۰/۰۶۲
نیت و جهت راهبردی	$17/39 \pm 3/30$	$19/18 \pm 3/84$	۲/۴۸۱	۰/۰۱۵
اهداف و مقاصد	$18/91 \pm 4/08$	$20/70 \pm 3/12$	۲/۵۰۳	۰/۰۴۱
چشم‌انداز	$17/69 \pm 3/14$	$18/89 \pm 3/40$	۱/۸۱۷	۰/۰۷۲

نتایج حاصل از جدول ۵ نشان می‌دهد که تفاوت میانگین شاخص‌های فرهنگی به استثنای شاخص‌های مشتری‌مداری ($P=0/23$) و توسعه‌ی قابلیت‌ها ($P=0/07$) و ایجاد تغییر ($P=0/46$) و یادگیری سازمانی ($P=0/06$) و چشم‌انداز ($P=0/07$)، در بین دبیرستان‌های عادی و دبیرستان‌های استعدادهای درخشان معنی‌دار بوده است ($p<0/05$)، و همان‌گونه که در جداول ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ گزارش شده است در

تمامی شاخص‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی مربوط به آن‌ها، مدارس استعداد‌های درخشان از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار بوده‌اند. با توجه به نمودار ۲ که نشان‌دهنده‌ی شمای سازمانی دو نوع مدارس در شاخص‌های دوازده‌گانه می‌باشد، ملاحظه می‌شود که میانگین ویژگی‌های مدارس در چارک سوم و چهارم قرار داشته است و در نتیجه، این مدارس از نظر فرهنگ سازمانی از نظر دبیران در سطح فرهنگی بالاتر از متوسط قرار دارند.



نمودار ۲) مقایسه‌ی شمای سازمانی مدارس عادی و استعداد‌های درخشان.

نتیجه و بحث

مهم‌ترین جنبه اهمیت فرهنگ سازمانی به جهت تأثیر آن در کارکردهای مدیریتی است. مأموریت و رسالت سازمان، راهبردهای آن، روش‌های کار، نظام ارزیابی، نظام پاداش‌دهی و ترفیع افراد و معنای کار، همگی در فرهنگ سازمان بازتاب پیدا می‌کند (شاین، ۱۳۸۳: ۲۴۰). با تغییرات و تحولات درونی و بیرونی سازمانی، کارایی باورهای فرهنگی موجود در سازمان نیز دستخوش تغییر می‌شود. به عبارت دیگر، فرهنگ سازمان همپای محیط سیال آن متحول می‌گردد (همان: ۲۳۸). مدیران سازمان‌ها به‌ویژه مدیران آموزشگاه‌ها برای داشتن تصویری کامل‌تر از مدارس خود، نه تنها باید از اثر

تقریباً نامحسوس و در عین حال قدرتمند فرهنگ و جوّ آموزشی باخبر باشند؛ بلکه لازم است با سنجش و مقایسه مداوم مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگی، گامی در جهت شناسایی عناصر ناکاری فرهنگ، به منظور بهبود عملکرد مدرسه بردارند. لذا هدف این پژوهش، مقایسه‌ی فرهنگ سازمانی مدارس عادی و استعدادهای درخشان بر اساس الگوی دنیسون بود. با توجه به هدف تحقیق، در مجموع پنج سؤال تدوین گردیده است. چهار سؤال مبنی بر تفاوت فرهنگ سازمانی مدارس از نظر مؤلفه‌های اصلی فرهنگ سازمانی و یک سؤال مبنی بر تفاوت فرهنگ این مدارس در شاخص‌های فرهنگی بر اساس الگوی دنیسون بوده است.

یافته‌ها درباره چهار سؤال اول پژوهشی حاکی از وجود تفاوت معنادار در سه مؤلفه فرهنگی «درگیر شدن در کار» و «رسالت» و «سازگاری»، به استثنای مؤلفه‌ی «انطباق‌پذیری» ($P=0/13$)، بین مدارس عادی و استعدادهای درخشان بود ($p<0/05$). همچنین یافته‌ها درباره سؤال پنجم مبنی بر مقایسه‌ی فرهنگ سازمانی مدارس از نظر شاخص‌های فرهنگی، نشان‌دهنده‌ی آن بود که تفاوت معناداری در ارتباط با شاخص‌های «توانمندسازی»، «گروه‌گرایی»، «ارزشهای بنیادین»، «توافق»، «هماهنگی و انسجام»، «اهداف و مقاصد» و «نیت و جهت راهبردی»، به استثنای شاخص‌های «مشتری‌مداری» ($P=0/23$)، «توسعه قابلیت‌ها» ($P=0/07$)، «ایجاد تغییر» ($P=0/46$)، «یادگیری سازمانی» ($P=0/06$) و «چشم انداز» ($P=0/07$)، بین مدارس عادی و استعدادهای درخشان وجود داشت ($p<0/05$) که با توجه به نظریه‌ها و ویژگی‌های مطرح شده از فرهنگ سازمانی و ماهیت آن، چندان دور از انتظار نبود چرا که این مدارس، از نیروی انسانی شامل دانش‌آموزان، معلمان و کارکنان متفاوتی با نگرش‌ها و انگیزه‌ها و هنجار و تعاملات رفتاری متفاوت تشکیل شده‌اند. که موجب تفاوت فرهنگ سازمانی این دو نوع مدارس، در سه مؤلفه اصلی «درگیرشدن در کار»، «رسالت» و «سازگاری» گردیده است. این یافته با یافته‌های سلیمی و علیزاده (۱۳۸۶) و احقر (۱۳۸۵) نیز همسو بوده است و همان‌گونه که احقر دریافته است بیشتر فرهنگ حاکم بر مدارس، فرهنگ متناسب با تمرکز داخلی و اداری بوده و از جنبه‌های تمرکز خارجی

بر محیط) نیاز به بازنگری می‌باشد، اما عدم تفاوت در مؤلفه «انطباق‌پذیری» با محیط را می‌توان تا حدودی به تغییر و تحولات سریع محیط، در جهان متلاطم قرن ۲۱ مربوط دانست. در طی سال‌های گذشته عوامل اقتصادی، اجتماعی و فناوری متعدد به طور فزاینده‌ای تشدید و موجب تغییر کلی محیط کار شده‌اند. این تغییرات چنان سریع اتفاق افتاده که در بسیاری از موارد، فرصت انطباق را از مدیران مدارس گرفته است. لذا در این مؤلفه از مؤلفه‌های چهارگانه فرهنگی، هر دو نوع مدرسه عملکرد تقریباً یکسان و ضعیفی در ارتباط با محیط داشته‌اند. در این زمینه، یافته‌های سؤال پنجم نیز مؤید این مطلب بوده بدین معنی که در میان شاخص‌های دوازده‌گانه‌ی فرهنگی، شاخص‌های «مشارکتی مداری»، «یادگیری سازمانی» و «ایجاد تغییر» که سه شاخص مربوط به ویژگی انطباق‌پذیری با محیط است؛ نه تنها تفاوت معناداری نداشت بلکه از وضعیت نسبتاً پایینی در هر دو نوع مدارس برخوردار بود. این یافته نیز با یافته‌های سلیمی و علیزاده (۱۳۸۶) در رابطه با فرهنگ سازمانی مدارس اصفهان همسو بوده است. در تفسیر این یافته‌ها و همسویی آن، لازم به یادآوری است که بسیاری از سازمان‌های آموزشی زیر نظر آموزش و پرورش، در شاخص «مشارکتی مداری» در سطح پایین قرار دارند چرا که تأثیر مستقیم سودمندی آن را به صورت واضح و آشکار دریافت نکرده‌اند. در صورتی که مشتریان در تعیین راهبردها و پیشبرد عملیات سازمان‌ها تأثیر بسزایی دارند. این مشتریان (دانش آموزان، اولیاء و کارکنان) هستند که مدرسه را به سوی تنوع و نوآوری پیش برده و آن را مجبور خواهند کرد که با سرعت بیشتری با تغییرات محیط هماهنگ و همسو شده و به رشد و تعالی خود ادامه داده و با تقویت یادگیری سازمانی، موجبات دوام و بقای سازمان را در محیط آشفته امروزی فراهم آورد. در ارتباط با وضعیت درون مدرسه نیز توجه به شناسایی قابلیت‌ها و استعدادهای معلمان و کارکنان و همچنین دانش‌آموزان و توسعه مستمر قابلیت‌های آنان، زمینه استفاده و مشارکت آنان را در امور مدرسه فراهم کرده و باعث بهبود و تسریع در انجام امور می‌گردد. عدم تفاوت بین این دو نوع مدرسه در باره شاخص «توسعه قابلیت‌های» کارکنان و دریافت آن به عنوان ضعیف‌ترین شاخص فرهنگی هر دو نوع مدارس، نشانه‌ای از کاهش آهنگ رشد و تعالی سازمانی بوده، این

در حالی است که انسان‌ها مهمترین سرمایه اکثر سازمان‌ها و تنها سرمایه‌ی با ارزش سازمان‌های آموزشی (مدارس) می‌باشند و رشد و توسعه‌ی آن، به خودی خود برای جامعه سرمایه‌ساز است.

اما درباره ناهم‌سویی یافته‌های پژوهش با یافته‌های رحیم‌نیا و علیزاده (۱۳۸۷) درباره فرهنگ سازمانی دانشگاه فردوسی مشهد، می‌توان چنین بیان داشت که سازمان‌های آموزشی وزارت علوم دارای فرهنگی کاملاً متفاوت از آموزش و پرورش بوده به گونه‌ای که اهمیت رصد کردن مداوم تغییرات و تحولات علمی روز و انطباق‌پذیری مستمر (به روز بودن) در بین اساتید و دانشجویان به‌طور نسبی بیشتر درک گردیده و ملاک تعالی و پیشرفت سازمان قرار گرفته است. لذا این سازمان قوی‌ترین امتیاز را در این مؤلفه‌ی فرهنگی کسب نموده است.

یافته‌ها درباره سؤال پنجم مبنی بر تفاوت شاخص‌های فرهنگی بین دو نوع مدارس، نشان‌دهنده‌ی آن بود که با توجه به جدول ۵، آنچه بیش از همه نیازمند تأکید برای هر دو نوع مدارس می‌باشد، ایجاد بهبود در انطباق‌پذیری با محیط است. باید به این نکته آگاه بود که تغییرات عوامل محیطی سازمان، مستلزم انطباق یا انقراض سازمانی است (مارکوارت، ۱۳۸۵: ۱۲). لازم است مدیران مدارس بدانند که اگر سازمانی به‌طور مستمر خود را از طریق یادگیری اثربخش و سریع با محیط هماهنگ نسازد نابود خواهد شد. لزوم تغییرپذیری کارآمد از محیط و تأثیرگذاری اثربخش بر آن را باید در پویایی نظام تعلیم و تربیت و فرهنگ حاکم بر آن و تغییرات متلاطم محیطی جست‌وجو کرد. از این رو، در ترسیم سند تحول بنیادی آموزش و پرورش، در توصیف مدرسه در افق ۱۴۰۴، دو ویژگی نظام‌های آموزشی این گونه بیان می‌شود: «مدرسه دارای تعامل اثربخش با مساجد و دیگر نهادها، مراکز مذهبی و کانون‌های محلی نظیر فرهنگ‌سراها» و «دارای پیوند مؤثر با موضوعات و مسائل جامعه در مقیاس محلی، منطقه‌ای و ملی با حضور فعال در حیات اجتماعی» است. تحقق این امر در بهبود فرهنگ مدرسه از بعد انطباق‌پذیری با محیط، ضمن توسعه‌ی قابلیت‌های منابع انسانی در همه سطوح می‌باشد. اما به‌طور کلی با توجه به نمودار ۲، در مجموع همه‌ی مدارس از فرهنگ سازمانی نسبتاً خوبی برخوردار

بوده‌اند. در تبیین این نتایج می‌توان گفت که این امر می‌تواند ناشی از جوّ خوب فرهنگ آموزشی در منطقه و اهمّیت دادن مسؤولین و خانواده‌ها و اولیاء مدرسه به موضوع آموزش و پرورش باشد. علاوه بر این، در سال‌های اخیر استقبال زیادی از سوی معلمان و مدیران مدارس، از برنامه‌های توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان مبتنی بر اهداف نوین تعلیم و تربیت، صورت گرفته که در جایگاه خود اثرگذار بوده است. همچنین مدیران مدارس با توجه به تنظیم سند توسعه‌ی آموزش و پرورش شهر بیرجند، بر اساس سند چشم‌انداز بیست ساله وزارت آموزش و پرورش، فعالیت‌های خود را در راستای اهداف این سند تنظیم نموده که موجب تقویت فرهنگ سازمانی مدارس در سنوات اخیر گردیده است. در پایان پیشنهاد می‌شود، مدیران مدارس استعدادهای درخشان، ایجاد تغییر با تمرکز بر معلمان و دانش‌آموزان، و همکاری و تشریک مساعی در نقش‌های عملکردی و تصمیم‌گیری را ضمن جهت‌گیری برای ارتقاء مهارت‌های معلمان، در یک دیدگاه بلندمدت، برای رسیدن به فرهنگی قوی و متناسب با سازمان یادگیرنده بهبود بخشند. دیگر اینکه، مدیران مدارس عادی نیز لازم است ابتدا به تدوین برنامه‌ی بلندمدت در جهت رسالت و اهداف مدرسه پرداخته و سپس از مشارکت و همکاری همه‌ی افراد و گروه‌ها با تمرکز بر معلمان و دانش‌آموزان و تسهیل فرایند یادگیری مستمر معلمان، در جهت تحقق این اهداف بهره‌گیرند. همچنین پیشنهاد می‌شود به دلیل قلت پژوهش‌ها در حوزه‌ی فرهنگ سازمانی مدرسه، در پژوهش‌های آتی، زیرمؤلفه‌های الگوی فرهنگ سازمانی دنیسون مورد توجه پژوهشگران این حوزه قرار گیرد.

منابع

۱. احقر، قدسی (۱۳۸۵). "بررسی نقش فرهنگ مدارس در فرسودگی شغلی دبیران دوره راهنمایی شهر تهران". فصلنامه تعلیم و تربیت، سال اول، ش ۸۶ (پاییز): ۹۳-۱۲۳.
۲. الوانی، مهدی (۱۳۷۸). مدیریت عمومی. تهران: نشر نی.
۳. بیدختی، علی اکبر امین؛ مکوند حسینی، شاهرخ؛ احسانی، زهرا (۱۳۹۰). "بررسی

- رابطه بین فرهنگ سازمانی و مدیریت دانش در سازمان آموزش و پرورش شهر سمنان". *فصلنامه راهبرد، سال بیستم، ش ۵۹ (تابستان): ۱۹۱-۲۱۶*.
۴. تورانی، حیدر (۱۳۸۲). *مدیریت فرآیندمدار*. تهران: تزکیه.
 ۵. حسین چاری، مسعود (۱۳۸۲). "بررسی عناصر و ابعاد مدرسه و تأثیر آن بر پیامدهای شناختی و رفتاری در دانش آموزان دوره‌ی ابتدایی شهر شیراز". پایان نامه دکترا روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، پژوهشکده معلم مروج‌دشت، دانشگاه شیراز.
 ۶. حقیقی، محمدعلی، و دیگران (۱۳۸۰). *مدیریت رفتار سازمانی*. تهران: نشر ترمه.
 ۷. حوریزاد، بهمن (۱۳۸۴). *غنی‌سازی مدرسه*. تهران: لوح زرین.
 ۸. دفت، ریچارد ال. (۱۳۷۸). *مبانی تئوری و طراحی سازمان*. ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 ۹. رحیم نیا، فریبرز؛ علیزاده، مسعود (۱۳۸۷). "بررسی ابعاد فرهنگ سازمانی بر اساس مدل دنیسون از نظر اعضای هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد". *فصلنامه مطالعات تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی، سال دهم، ش ۱ (تابستان): ۱۴۷-۱۷۹*.
 ۱۰. سازمان اسناد و مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۷۳). *فرهنگ و تهاجم فرهنگی*. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
 ۱۱. سلیمی، قربانعلی؛ علیزاده، قدرت الله (۱۳۸۶). "شناخت فرهنگ مدرسه براساس مدل دنیسون". [پیوسته] قابل دسترس در:
<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=934&articleID=353139> [۱۳۸۶/۵/۱۷]
 ۱۲. شاین، ادگار (۱۳۸۳). *فرهنگ سازمانی*. ترجمه محمد ابراهیم محبوب. تهران: نشر فرا.
 ۱۳. طوسی، محمدعلی (۱۳۷۲). *فرهنگ سازمانی*. تهران: مرکز آموزشی مدیریت دولتی.

۱۴. گودرزی، اکرم؛ گمینیان، وجیهه (۱۳۸۱). *اصول و مبانی و نظریه‌های جو و فرهنگ سازمانی*. اصفهان: جهاد دانشگاهی.
۱۵. مصطفوی‌راد، فرشته؛ بهرنگی، محمدرضا؛ و عسکریان، مصطفی (۱۳۸۹). "بررسی رابطه فرهنگ سازمانی، کیفیت زندگی کاری، تعهد سازمانی، با بیگانگی از کار مدیران مدرسه‌های متوسطه شهر شیراز". *مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران/هواز*، سال ششم، ش ۱ (بهار): ۴۵-۷۸.
۱۶. مارکوارت، مایکل (۱۳۸۵). *ایجاد سازمان یادگیرنده*. ترجمه محمدرضا زالی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. مقنی زاده، محمدحسن (۱۳۸۱). "ارتقای فرهنگ مدرسه بنیانی برای اصلاح مدرسه". *فصلنامه تعلیم و تربیت*. سال اول، ش ۳ (تابستان): ۱۰۵-۱۳۳.
۱۸. منوریان، عباس، و دیگران (۱۳۸۷). *فرهنگ سازمانی با تکیه بر مدل دنیسون*. شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۹. وزارت آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین (۱۳۹۰). دبیر خانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت آموزش و پرورش، شورای عالی آموزش و پرورش.
20. Deal, T. E. & Kennedy, A. A. (1982). *Corporate cultures: The rites and rituals of corporate life*. Reading. Massachusetts: Addison-Wesley.
21. Deal, T. E. & Peterson, L. D. (1999). *Shaping School culture*. Sanfrancisco: Jossey- bass publishers.
22. Denison, D. R. & Adkins, B. (2007). *An Action Learning Approach to organizational culture: Rethinking the Balance Between Action and Learning?* In: Dulworth, M. & Bordonaro, F. (Eds.), *From promise to payoff: the art and science of the learning organization*. San Francisco: Jossey – Bass.
23. Denison, D. (1990). *Corporate Culture and Organizational*

- Effectiveness. New York: John Wiley & Sons.
24. Hofstede, G., et al. (1990). Measuring Organizational Cultures: A Qualitative and Quantitative Study across twenty cases. Administrative Science & Quarterly University of Michigan, USA, 35, 286-316.
25. Drucker, P. F. (1983). Management task, responsibilities, practices. New York: Harper & Row publishers.
26. Newman, F., et al. (1996). Authentic Achievement: Restructuring Schools for Intellectual Quality. San Francisco: Jossey-Bass.
27. Ouchi, W. G. (1981) Theory Z: how American business can meet the Japanese challenges. Reading, Massachusetts: Addison - Wesley.
28. Peters, T.J.; Waterman, R. H. (2009). In search of excellence: lessons from America's best-run companies. New York: Collins Business Essentials.
29. Robbins, S. P. (1999). Management (3rd ed). Englewood Cliffs: Prentice Hall.
30. OCAI, online, 2012. [on-line]. Available: http://www.ocai-online.com/userfiles/file/ocai_ [17/5/2013]
31. Owens, R. (1987). Organizational behavior in education (3rd ed.) New Jersey: Prentice-Hall.
32. Wren, D. (1993). "A comparison of the theories of adolescent moral development of Lawrence Kohlberg and Carol Gilligan: Alternative views of the hidden curriculum". Doctoral dissertation, Pennsylvania Lehigh University, Bethlehem, U.S.A.

تأثیر آشنایی با مهارت‌های زندگی بر نشاط اجتماعی دانشجویان مراکز تربیت معلم بیرجند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۷

عصمت میری^۱

احمد خامسان^۲

محمد رمضانی^۳

فریدون رمضانی^۴

چکیده

این پژوهش با هدف آشنایی با مهارت‌های زندگی و تأثیر آن بر نشاط اجتماعی دانشجویان مراکز تربیت معلم شهر بیرجند انجام شده است. جامعه آماری پژوهش کلیه دانشجویان مراکز تربیت معلم امام سجاد (ع) و شهید باهنر شهر بیرجند در سال ۹۰-۸۹ (۴۳۸ نفر) بودند که دو گروه ۳۹ نفره، به روش تصادفی به عنوان نمونه انتخاب شدند. داده‌های پژوهش با استفاده از پرسشنامه استاندارد شادکامی آکسفورد و مقیاس محقق ساخته مهارت‌های زندگی به دست آمد. این آزمون در سال ۱۹۸۹ توسط مایکل آرگایل و بر اساس پرسشنامه‌ی افسردگی بک (1976 BDI) ساخته شده است. در تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که آشنایی با مهارت‌های زندگی بر افزایش شادکامی دانشجویان ($p < 0.001$) مؤثر است. نتایج آزمون T -Test نشان داد در گروه آزمایش که در کارگاه مهارت‌های زندگی شرکت داشته‌اند، بین نتایج قبل و بعد از برگزاری کارگاه تفاوت معنی داری وجود دارد. در نتیجه، می‌توان گفت که آشنایی با مهارت‌های زندگی در افزایش شادکامی دانشجویان مؤثر است.

واژگان کلیدی: نشاط، شادکامی، مهارت‌های زندگی، دانشجویان تربیت معلم.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان پردیس امام سجاد (ع) بیرجند. نویسنده مسؤول
emiri19@yahoo.com

۲. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه بیرجند
khamesan@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی
m.ramazany1353@yahoo.com

۴. عضو هیأت علمی گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور
Ramazanipnu@yahoo.com

مقدمه

انسان در موقعیت‌های مختلف زندگی روزمره، عواطف و هیجانات متعدد و متفاوتی را تجربه می‌کند، که تا حد زیادی بر تصمیم‌گیری‌ها، اعمال و افکارش تأثیر می‌گذارند. امروزه متأسفانه انسان از نقش هیجانات خود که عامل بسیار مهمی در انگیزش و رفتار هستند، آگاهی کمی دارد. یکی از مهمترین این حالات شادکامی^۱ است که در برگیرنده احساسات مثبتی مانند لذت، آرامش، حس جریان داشتن و شیفگی در زندگی است. به قول اریک فروم^۲ «انسان از لحظه‌ای که به دنیا می‌آید تا آن دمی که از دنیا می‌رود در تلاش است که خوشبخت و شادکام باشد» (اختر محقق، ۱۳۸۷: ۱۴). شکی نیست که همگی ما به طور فطری در جستجوی حالاتی مطلوب و خوشایند هستیم. صفاتی چون شادی و غم، شجاعت و ترس، اعتماد به نفس و خود کم‌بینی، ریشه در احساسات انسان‌ها دارند. احساسات نیز در جای خود شخصیت افراد را شکل می‌دهند. در بیان این احساسات، شادکامی تأثیر مهمی در موفقیت افراد دارد. افراد شادکام نگرش خوش‌بینانه‌ای نسبت به وقایع و رویدادهای اطراف خود دارند و به جای جبهه‌گیری منفی نسبت به اتفاقات پیرامون خود، سعی در استفاده بهینه از این رویدادها دارند. انسان، جستجوگر شیوه‌های رسیدن به خوشبختی بوده و همواره با این پرسش روبرو بوده است، که چه چیزی موجب خشنودی و شادکامی او در زندگی می‌شود؟ علوم مختلفی در این میان به او کمک کرده‌اند، از جمله، روان‌شناسی مثبت‌گرا که خواهان تغییر نگرش فرد و تلاش جهت ترمیم آسیب‌ها و بهینه کردن کیفیت زندگی است. این جنبش در پی آن است که از نقاط قوت انسان‌ها به‌عنوان سپری در برابر بیماری‌های روانی بهره‌گیرد (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۵۸).

در زندگی ما انسان‌ها، اتفاقات تلخ و شیرین وجود دارد که مجبور به مواجهه با آن هستیم و این مواجهه‌ها، همیشه درست و منطقی نبوده است. افرادی که جهت برخورد با مسائل و مشکلات زندگی خود به اعتیاد، خودکشی، خشم، خشونت، انزواطلبی و... روی می‌آورند، نیاموخته‌اند مواجهه با مسائل و واقعیت‌های زندگی، مستلزم داشتن و

کسب مهارت‌های زندگی^۱ است. برنامه مهارت‌های زندگی بر این اصل استوار است که افراد حق دارند توانمند شوند و نیاز دارند که بتوانند از خودشان و علایق‌شان در برابر موقعیت‌های سخت زندگی دفاع کنند. مهارت‌های زندگی، مهارت‌هایی هستند که برای افزایش توانایی‌های روانی - اجتماعی افراد آموزش داده می‌شوند و فرد را قادر می‌سازند که به طور مؤثر با مقتضیات و کشمکش‌های زندگی روبرو شود. هدف از آموزش مهارت‌های زندگی افزایش توانایی‌های روانی - اجتماعی و در نهایت پیشگیری از ایجاد رفتارهای آسیب زنده به بهداشت و سلامت و ارتقای سطح سلامت روان فرد است (سازمان بهداشت جهانی، ۱۳۷۷: ۸۶).

فعالیت، تحرک و نشاط نشانه انسان سالم است و سلامتی روان لازمه حفظ و دوام عملکرد اجتماعی، شغلی و تحصیلی افراد می‌باشد. نشاط یک احساس انبساط و شادمانی درون است، که پایدار و مداوم است. در نشاط، احساس شادی و سرور ظاهری مدنظر نیست، بلکه احساسی که موجب لذت واقعی فرد می‌شود، مدنظر است (رادفر، ۱۳۸۷: ۴۶).

خداوند باری تعالی نیز در کلام وحی شادمانی را از عطایای الهی می‌داند و می‌فرماید: «فرحین بما آتاهم من فضله» (قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۷۰) قوانین روح بخش اسلام نیز به پیروان خود نشاط و شادمانی می‌بخشد. چرا که نشاط و سرور بخشی از سرشت انسان است. پیامبر خاتم نیز همیشه شادمان بود و بر این امر تأکید می‌ورزید. با توجه به آگاهی از اهمیت مسائل فوق و همچنین وضعیت خاص دانشجویان مرکز تربیت معلم امام سجاد (ع)، از جمله عدم مأمور به تحصیل آنها و معضلات و مشکلات عدیده ای که داشتند، این پژوهش برای حل این مشکلات انجام گردید.

بیان مسأله

در این پژوهش مهمترین دغدغه نگارنده بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر شادکامی اجتماعی دانشجویان شاغل به تحصیل در مراکز تربیت معلم بوده است و

اعتقاد بر این بوده که این آموزش‌ها شادکامی آن‌ها را بهبود خواهد بخشید. چون افراد شادکام نگرش خوش‌بینانه‌ای نسبت به وقایع دارند و سعی می‌کنند در جهت بهینه کردن کیفیت زندگی و رفع مشکلاتشان (فردی و اجتماعی) تلاش نمایند. اما اگر افراد مهارت برخورد با مسائل و مشکلات زندگی و فعالیت‌های اجتماعی را کسب نکرده باشند، نمی‌توانند در مواجهه با آن درست و منطقی تصمیم بگیرند و در نتیجه، به ایجاد مشکلات فردی و اجتماعی از قبیل خشم، افسردگی، مشکلات بین فردی، انزوای طلبی و عدم ایفای نقش اجتماعی به نحو مطلوب منجر خواهد شد.

آموزش و مهارت‌های زندگی و نشاط اجتماعی دانشجویان

نیازهای زندگی امروز، تغییرات سریع اجتماعی - فرهنگی، تغییر ساختار خانواده، شبکه گسترده و پیچیده ارتباطات انسانی و تنوع، گستردگی و هجوم منابع اطلاعاتی، انسان‌ها را با چالش‌ها، استرس‌ها و فشارهای متعددی روبرو نموده است که مقابله مؤثر با آنها، نیازمند توانمندی‌های روانی- اجتماعی می‌باشد. فقدان مهارت‌ها و توانایی‌های عاطفی، روانی و اجتماعی، افراد را در مواجهه با مسائل و مشکلات آسیب‌پذیر نموده و آنها را در معرض انواع اختلالات روانی، اجتماعی و رفتاری قرار می‌دهد. پایه مطالبی که در آموزش مهارت‌های زندگی به کار برده می‌شود، اطلاعاتی است که از نحوه یادگیری کودکان و نوجوانان از طریق مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای آن به دست می‌آید و در واقع، مبتنی بر نظریه یادگیری اجتماعی بندورا^۱ می‌باشد. در نظریه یادگیری اجتماعی بندورا، یادگیری فرایندی فعال و مبتنی بر تجربه است و به همین جهت کودکان در جریان یادگیری و آموزش، فعالانه به یادگیری مهارت‌های زندگی می‌پردازند بنابراین در این آموزش از روش‌هایی که شرکت فعال افراد را در امر آموزش تسهیل می‌بخشد، استفاده می‌شود. این شیوه‌ها شامل تشکیل گروه‌های کوچک با گروه‌های دوتایی، بارش فکری، ایفای نقش و بحث و مناظره می‌باشد (سازمان بهداشت جهانی، ۱۳۷۷: ۱۹۷). در نظریه یادگیری شناختی نوین که مبتنی بر شیوه عملکرد سالم روانی انسان است،

سه اصل مطرح می‌شود. طبق اصل اول، کودک زندگی خود را با یک توانایی ذاتی جهت عملکرد روانی سالم آغاز می‌کند. این توانایی ذاتی شامل تمایل به یادگیری و انگیزش جهت رشد و شکوفایی توانایی‌های بالقوه در جهت سبک زندگی اجتماعی سالم می‌باشد. بنابراین در این دیدگاه، عزت نفس بالا فطری است و نیازی به یادگیری و رشد و افزایش ندارد.

در اصل دوم، این مسأله مطرح است که بزهکاری و دیگر رفتارهای انحرافی از طریق یادگیری حاصل می‌شوند که در این میان، نقش خانواده بسیار مهم است. بدین معنا که در معرض شرایط تعارض و اختلاف قرار گرفتن و دیگر اشکال ناسالم، عملکرد خانواده و والدین مؤثر هستند. همچنین نوجوان در شرایطی است که هر عاملی را که متفاوت و یا در تعارض با الگوی او باشد و دریافت نماید، دچار احساس ناامنی مانند خشم، اضطراب و افسردگی خواهد شد. بنابراین هر زمان که الگوی نوجوان دستخوش دگرگونی شود یا مورد تهدید قرار گیرد، او به‌طور ناخودآگاه احساس ناامنی خواهد نمود و این احساسات، بعدها به‌صورت رفتارهای انحرافی مانند بزهکاری، سوء مصرف مواد مخدر و شکست تحصیلی نمایان خواهند شد.

پروژه آموزش مهارت‌های زندگی یکی از برنامه‌های بهداشت روانی «سازمان بهداشت جهانی» می‌باشد. این برنامه‌ها که در سطح ملی و بین‌المللی در جهان انجام می‌پذیرد، شامل رشد و گسترش آموزش مهارت‌هایی در زمینه زندگی، شامل مهارت‌های ارتباطی، تصمیم‌گیری، تفکر انتقادی، همدلی و مقابله با استرس می‌باشد. آموزش مهارت‌های زندگی جهت پیشبرد و افزایش روانی در مدارس طرح‌ریزی می‌شود. اولین برنامه آموزشی به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند، تا مهارت‌های مورد نیاز در برخورد با نیازها و چالش‌های زندگی جدید را کسب کنند. این مهارت‌ها، آنها را در مقابل استرس‌ها و فشارهای زندگی که ممکن است سلامتی آنها را در معرض خطر قرار دهد، محافظت می‌کند. سازمان بهداشت جهانی اولین گزارش خود را از خدمات بهداشتی مربوط به مدرسه در سال ۱۹۵۰ گزارش نمود.

چند دهه بعد، اولین داده‌های معنادار از برنامه آموزش مهارت‌های زندگی مطرح گردید که به اهمیت نقش مدارس در کمک به کودکان و نوجوانان در کسب مهارت‌های زندگی، جهت تأمین و افزایش سطح سلامت روانی اشاره داشت (همان: ۳۲).

اهداف آموزش و مهارت‌های زندگی

مجموعه مهارت‌های زندگی یک رویکرد متمرکز بر فرد است که هدفش کمک به افراد جهت رشد مهارت‌های خود کمک‌دهی می‌باشد. مجموعه مهارت‌های زندگی فرض می‌کند که همه افراد، توانایی‌ها و ضعف‌هایی در مهارت‌های زندگی دارند. احساسات، تفکر و اعمال نامؤثر، به ناتوانی و ضعف در مهارت‌های زندگی مربوط می‌شود. اهداف مجموعه مهارت‌های زندگی، کمک به افراد، جهت کمک به خودشان است. بدین معنا که افراد، برخی مهارت‌های جدید را برای زندگی به‌دست آورند تا نسبت به زندگی‌شان احساس تعهد و مسئولیت‌پذیری داشته باشند. مجموعه مهارت‌های زندگی نه تنها به توانمند ساختن افراد در زندگی حال می‌اندیشد، بلکه به توانمندی آنان جهت زندگی آینده نیز تأکید می‌ورزد و در ضمن نیز متمرکز بر شکوفایی توانایی‌های بالقوه افراد است. به‌طور کلی هدف از مجموعه مهارت‌های زندگی، کمک به فرد جهت حرکت از ناتوانی‌ها و ضعف‌های مهارتی به سوی مهارت‌های توانمند و قوی و سازنده می‌باشد. چنین مهارت‌های زندگی تصمیمات متعهدانه فردی را در بر می‌گیرد. مهارت‌های زندگی هم اهداف پیشگیرانه و هم کنترل و مدیریت مشکلات دارد و همانند یک رویکرد آموزشی برای مداخلات گروهی و فردی مناسب است (سازمان بهداشت جهانی، ۱۳۷۷: ۱۹۸).

مسئولیت‌پذیری یا تعهد فردی یک مفهوم مثبتی است که طبق آن افراد، نسبت به سلامتی و اتخاذ تصمیمات‌شان در مسائل زندگی خویش متعهد هستند. در واقع، هدف نهایی مهارت‌های زندگی این است که افراد، مسئولیت برتری و شایستگی فردی خویش را بپذیرند. این شایستگی فردی شامل احساس کفایت، شایستگی سطح بالا، سلامت روانی، خودشکوفایی و پذیرش مسئولیت فردی می‌باشد. در نتیجه، می‌توان گفت مجموعه دو فرض مهمی که مورد پذیرش برنامه آموزش مهارت‌های زندگی می‌باشد، این است

که اولاً بین عملکرد زندگی و سازگاری عاطفی یک رابطه سنتی وجود دارد و ثانیاً مهارت‌های زندگی اکتسابی هستند و می‌توانند آموخته شوند (همان: ۱۹۹).

سازمان بهداشت جهانی بر این عقیده است که آموزش سبک و مهارت‌های زندگی، در زمینه‌ی ارتقاء و افزایش سلامت کودکان، نوجوانان و جوانان می‌باشد که مشتمل بر چند مهارت اصلی و اساسی است.

۱- توانایی تصمیم‌گیری، یک از این توانایی‌هاست که به فرد کمک می‌کند تا به نحو مؤثرتری در مورد مسائل زندگی تصمیم‌گیری نماید. اگر افراد بتوانند فعالانه در مورد اعمالشان تصمیم‌گیری نمایند، جوانب مختلف انتخاب‌ها را بررسی و پیامد هر انتخاب را ارزیابی کنند، مسلماً در سطوح بالاتر بهداشت روانی قرار خواهند گرفت (امامی، ۱۳۸۵: ۳).

۲- توانایی حل مسأله، این مهارت فرد را قادر می‌سازد به طور مؤثرتری مسائل زندگی را حل نماید. مسائل مهم زندگی چنانچه حل نشده باقی بمانند، استرس روانی ایجاد می‌کنند که به فشار جسمانی منجر می‌شود (همان: ۷).

۳- توانایی تفکر خلاق، به حل مسأله و به تصمیم‌گیری‌های مناسب کمک می‌کند. با استفاده از این نوع تفکر، راه‌حل‌های مختلف مسأله و پیامدهای هر یک از آن‌ها بررسی می‌شود. این مهارت فرد را قادر می‌سازد، تا مسائل را از روی تجارب مستقیم خود دریابد و حتی زمانی که مشکل وجود ندارد و تصمیم‌گیری خاصی مطرح نیست، با سازگاری و انعطاف بیشتر به زندگی روزمره بپردازد (همان: ۸).

۴- توانایی تفکر انتقادی، توانایی تحلیل اطلاعات و تجارب است. آموزش این مهارت، افراد را قادر می‌سازد تا در برخورد با ارزش‌ها، فشار گروه و رسانه‌های گروهی مقاومت کنند و از آسیب‌های ناشی از آن در امان بمانند (همان: ۲).

۵- توانایی ارتباط مؤثر، به فرد کمک می‌کند تا بتواند به صورت کلامی یا غیر کلامی و متناسب با فرهنگ جامعه، موقعیت خود را بیان نماید. بدین معنی که فرد بتواند نظرهای، عقاید، خواسته‌ها و نیازها و هیجان‌های خود را ابراز و به هنگام نیاز بتواند از دیگران درخواست کمک و راهنمایی نماید، مهارت تقاضای کمک و راهنمایی در موقع ضروری از عوامل مهم ایجاد یک رابطه سالم است (همان: ۳).

۶- توانایی روابط بین فردی، به ایجاد روابط بین فردی مثبت و مؤثر فرد با انسان‌های دیگر کمک می‌کند. یکی از این موارد، توانایی و حفظ روابط دوستانه است و در سلامت روانی و اجتماعی، روابط گرم خانوادگی به عنوان یک منبع مهم حمایت اجتماعی و قطع روابط اجتماعی ناسالم، نقش بسیار مهمی دارد (همانجا).

۷- توانایی خودآگاهی، توانایی شناخت خود و آگاهی از خصوصیات، نقاط ضعف و قوت، خواسته‌ها، ترس‌ها و انزجارها می‌باشد. رشد خودآگاهی به فرد کمک می‌کند، تا دریابد تحت استرس قرار دارد یا نه و این معمولاً پیش شرط و شرط ضروری روابط اجتماعی و روابط بین فردی مؤثر و همدلانه است (همان: ۴).

۸- توانایی همدلی، یعنی این که فرد بتواند زندگی دیگران را حتی زمانی که در آن شرایط قرار ندارد، درک کند. همدلی به فرد کمک می‌کند تا بتواند، انسان‌های دیگر را حتی وقتی با آنها بسیار متفاوت است، بپذیرد و به آنها احترام بگذارد. همدلی، روابط اجتماعی را بهبود می‌بخشد و به ایجاد رفتارهای حمایت کننده و پذیرنده نسبت به انسان‌های دیگر منجر می‌شود (همانجا).

۹- توانایی مقابله با هیجانات، فرد را قادر می‌سازد هیجان‌ها را در خود و دیگران تشخیص دهد، نحوه تأثیر هیجان‌ها بر رفتار را بداند و بتواند واکنش مناسبی به هیجان‌های مختلف نشان دهد. اگر با حالات هیجانی مثل غم و خشم یا اضطراب درست برخورد نشود، این هیجانات تأثیر منفی بر سلامت جسمانی و روانی وی خواهد گذاشت و برای سلامت پیامدهای منفی به دنبال خواهد داشت (همان: ۵).

۱۰- توانایی مقابله با استرس، شامل شناخت استرس‌های مختلف زندگی و تأثیر آنها بر فرد است (همانجا).

نشاط و شادکامی

در مورد مقوله نشاط و شادکامی در دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن، تحقیقات متنوعی در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است، به‌ویژه آنکه وجه مقابل نشاط در انسان افسردگی می‌باشد. هر دوی این متغیرها در بهداشت روان انسان بسیار حائز

اهمیت بوده و تغییر در آنها می‌تواند تغییر در تعادل روانی انسان را موجب شود. در داخل کشور تحقیقات آزمایشی و نیمه آزمایشی در این حوزه صورت گرفته که برخی از نتایج آن‌ها در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهشی، دو متغیر جهت‌گیری مذهبی و شادکامی را در دانشجویان بررسی نموده و در نتایج تحقیق آمده است که افرادی که دارای جهت‌گیری مذهبی درونی بوده‌اند، نسبت به کسانی که دارای جهت‌گیری مذهبی بیرونی بوده‌اند، از شادکامی بیشتری برخوردار هستند. این نشان می‌دهد که بهره‌مندی انسان از حالات معنوی می‌تواند زمینه‌ساز نشاط در انسان باشد (آزموده، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

شادی خوشایندترین احساساتی است که به ما دست می‌دهد و موجب سرور، سرحالی و رغبت به تعامل با دیگران می‌شود، و همین احساس شادی می‌باشد، که برای ابراز رفتار مهربانانه ترغیب می‌شویم. پژوهش وی نشان داد که کسانی که مهارت مقابله با هیجانات منفی را دارند، خواهند توانست بستر لازم برای بهره‌مندی از نشاط و شادی را در خود فراهم آورند (امامی، ۱۳۸۵: ۷). نتایج بررسی مهارت‌های زندگی در دانش آموزان نشان می‌دهد ایجاد فرصت‌هایی برای کودکان و نوجوانان می‌تواند زمینه‌ساز نشاط در آنها باشد، مانند دیدن منظره‌ها، شنیدن صدای خوش، تحرکات ورزشی، بیان خاطره های خوش و فعالیت در گروه که پرداختن به این موارد، مستلزم برنامه‌ریزی بزرگسالان (والدین، مدیران و مربیان) می‌باشد (فتحعلی لواسانی، ۱۳۸۵: ۲۱).

نتایج بررسی نشاط در مدرسه نشان می‌دهد، در محیط‌های آموزشی که خشونت رفتاری و کلامی دانش‌آموزان یا کارکنان مشاهده گردیده است، روحیه‌ی نشاط در دانش‌آموزان کاهش یافته است. همچنین در مدارس که دارای فرسودگی ساختمان، مستهلک بودن تجهیزات، طراحی نامناسب فضا و مصالح نامناسب بوده است، شاهد رفتار خشونت‌آمیز، پرخاشگرانه، خرابکارانه، در دانش‌آموزان بوده‌اند. این یافته نشان می‌دهد که محیط آموزشی نیز در روحیات و خلیات دانش‌آموزان اثرگذار است، به‌طوری که با تغییر در محیط فیزیکی مدرسه، می‌توان زمینه نشاط دانش‌آموزان را فراهم آورد. مهمتر آن‌که در احداث ساختمان فضای آموزشی باید ملاک‌های فنی، معماری و هنری، در دو حوزه‌ی آموزشی و پرورشی به‌گونه‌ای طراحی شود که برای بهره‌برداران نشاط انگیز

باشد (بازرگان، ۱۳۷۷: ۶۸).

در بررسی ارتباط شادکامی با عمل به باورهای دینی و برون‌گرایی بیات ریزی (۱۳۸۴) نشان می‌دهد که بین شادکامی با نگرش عمل به باورهای دینی، رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. از طرف دیگر، عمل به باورهای دینی و تعمیق عقاید مذهبی جزء لاینفکی از مهارت‌های زندگی است. همچنین نتایج بررسی رابطه شادکامی اسلامی و شادکامی روان‌شناختی (علی محمدی و آذربایجانی، ۱۳۸۹: ۲۸) نیز نشان می‌دهد که بین شادکامی اسلامی و شادکامی روان‌شناختی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

در بررسی شادکامی و مثبت‌اندیشی نتایج نشان می‌دهد که انسان‌های شاد و سالم در جامعه متمدن، انسان‌هایی مسئولیت‌پذیر و شهروندانی خوب خواهند بود و افراد شادکام، نگرش خوش‌بینانه‌تری نسبت به وقایع و رویدادهای زندگی دارند (اخترمحققی، ۱۳۸۷: ۱۰۳). همچنین نتایج طرح ملی که توسط باقری (۱۳۸۷: ۷۵) انجام گرفته نشان می‌دهد که رضایت در حوزه مالی با میانگین ۱/۱۵، کمترین میزان رضایت در زمینه فردی و با میانگین ۹، بیشترین تأثیر را در افزایش رضایت درونی افراد دارد.

مقوله نشاط و شادی دانشجویان، یکی از موارد بهداشت روانی می‌باشد که در حوزه‌ی عاطفی طبقه‌بندی می‌گردد. بر اساس نظریه نیازهای مازلو^۱، پرداختن به این بخش از نیازمندی‌های انسان ضروری می‌باشد. از طرفی، امروزه در تعریف تعلیم و تربیت به رشد همه جانبه‌ی دانشجویان تأکید گردیده است. منظور از رشد همه جانبه، رشد دادن ابعاد شناختی، جسمانی و عاطفی فراگیران می‌باشد.

سؤال تحقیق

آیا آشنایی با مهارت‌های زندگی بر نشاط اجتماعی دانشجویان تربیت معلم مؤثر است؟

فرضیه تحقیق

آشنایی دانشجویان با مهارت‌های زندگی در افزایش نشاط اجتماعی آنها تأثیر دارد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر روش تحقیق در زمره تحقیقات نیمه آزمایشی است. جامعه آماری دانشجویان مرکز تربیت معلم امام سجاد (ع) و شهید باهنر شهر بیرجند (۴۳۸ نفر) مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ بودند که دو گروه (در هر گروه ۳۹ نفر) بر اساس معیار نمونه‌گیری تحقیقات نیمه آزمایشی به عنوان حجم نمونه به صورت تصادفی انتخاب شدند.

مهارت‌های زندگی در سه کارگاه، به‌طور جداگانه به مدت سه روز و هر روز از صبح تا ظهر و هر کدام به مدت چهار ساعت در سالن سمعی و بصری تربیت معلم امام سجاد (ع) برگزار شد. به‌علت این‌که دانشجویان تربیت معلم امام سجاد (ع) و تربیت معلم شهید باهنر بیرجند شاغل بودند و یا در سن ازدواج قرار داشتند و یا مدت کمی از ازدواجشان می‌گذشت و مسائلی مانند ادامه تحصیل با شرایط دشوار، عدم مأمور به تحصیل و ازدواج، عدم حضور در منزل و مشکلات بین فردی و دیگر مسائل، تصمیم گرفته شد از بین مهارت‌های زندگی، کارگاه‌ها در سه بخش مهارت حل مسئله^۱، تصمیم‌گیری^۲ و ارتباط مؤثر^۳ برگزار گردد. محتوای کارگاه‌ها را ارائه‌ی مباحث نظری، تهیه اسلاید و بروشور در هر سه موضوع تشکیل می‌داد. قسمت فعال و مهم‌تر کارگاه نیز شرکت فعال دانشجویان به صورت گروه‌های پنج نفره بود که هر گروه یک مسئله مشترک را بین اعضاء انتخاب و راجع به آن بحث و تبادل نظر می‌کردند و در نهایت، یک نفر گزارش کارگروه را جهت حل آن مسئله برای سایر گروه‌ها ارائه می‌کرد. در پایان مدرس کلاس نیز، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث را انجام می‌داد.

ابزار استفاده شده برای سنجش نشاط اجتماعی دانشجویان، پرسشنامه تجدید نظر

-
1. Problem Solving
 2. Deciding
 3. Effective Relation

شده شادکامی آکسفورد^۱ بود. این آزمون دارای ۲۹ ماده است و میزان شادکامی فرد را می‌سنجد. پایه نظری این پرسشنامه تعریف آرگایل^۲ و کراسلند^۳ از شادکامی است (آن‌ها به منظور ارائه یک تعریف عملیاتی از شادکامی آن را سازه‌ای دارای سه بخش مهم دانسته‌اند: فراوانی و درجه عاطفه مثبت، میانگین سطح رضایت در طول یک دوره و نداشتن احساس منفی). این آزمون در سال ۱۹۸۹ توسط مایکل آرگایل و بر اساس پرسشنامه افسردگی بک (BDI, 1967) ساخته شده است. ۲۱ عبارت از عبارات این پرسشنامه از BDI گرفته شده و معکوس گردیده و یازده پرسش به آن اضافه شده است تا سایر جنبه‌های سلامت ذهن را پوشش دهد. هر گویه‌ی پرسشنامه شادکامی دارای چهار گزینه است که آزمودنی باید بر طبق وضعیت فعلی خودش یکی از آن‌ها را انتخاب نماید.

اعتبار و پایایی

الف) اعتبار و روایی در تحقیقات خارج از کشور
آرگایل و همکاران پایایی پرسشنامه آکسفورد را به کمک ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰ و پایایی بازآزمایی آن را طی هفت هفته ۰/۷۸ گزارش کرده‌اند. روایی همزمان این پرسشنامه با استفاده از ارزیابی دوستان افراد درباره آن‌ها ۰/۴۳ محاسبه شد. همچنین از آن جایی که شادکامی دارای سه بخش عاطفه مثبت، رضایت و نبود عاطفه منفی دانسته شده، همبستگی این پرسشنامه با مقیاس عاطفه مثبت برادبرن^۴ ۰/۳۲، با شاخص رضایت از زندگی آرگایل ۰/۵۷ و با پرسشنامه افسردگی بک ۰/۵۲ - می‌باشد.

ب) اعتبار و روایی در تحقیقات داخل کشور
در پژوهشی که توسط نوربالا (۱۳۷۸: ۵۸) صورت گرفت اعتبار و پایایی پرسشنامه تأیید شده، اما به دلیل استفاده از نمونه‌ای با حجم کم، مجدداً در پژوهش دیگری توسط علی‌پور و آگاه، شکل تجدید نظر شده ۲۹ گزاره‌ی OHI با استفاده از حجم نمونه

-
1. Oxford Happiness Inventory (OHI)
 2. Argavel
 3. Crasland
 4. Bradbern

بیشتر و نمونه آماری گسترده‌تر مورد بررسی قرار گرفت و اعتبار و پایایی آن تأیید شد، که تفاوت با شکل قبلی بسیار ناچیز است و تنها برخی از کلمه‌ها در گزینه‌ها برای بیان بهتر گزاره‌ها تغییر کرده‌اند.

روش نمره‌گذاری

این آزمون شامل ۲۹ عبارت ۴ گزینه‌ای است که نمره‌گذاری گزینه‌های هر عبارت به ترتیب عبارت است از: (الف) ۰، (ب) ۱، (ج) ۲، (د) ۳. بدین ترتیب بالاترین نمره‌ای که آزمودنی می‌تواند در این مقیاس کسب کند ۸۷ است که بیانگر بالاترین حد شادکامی بوده و کمترین نمره‌ی این مقیاس صفر است که مؤید ناراضی بودن آزمودنی از زندگی و افسردگی فرد است. نمره بهنجار این آزمون بین ۴۰ تا ۴۲ است.

یافته‌ها

نتایج این بررسی با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی به‌طور جداگانه ارائه می‌گردد. جداول ۱ تا ۴ نتایج آمار توصیفی را نشان می‌دهد.

جدول (۱) نتایج گروه آزمایش قبل از اجرای کارگاه

درصد تجمعی	درصد اعتبار	درصد	فراوانی
۵۶/۴	۵۶/۴	۲۸/۲	۲۲
۶۱/۵	۵/۱	۲/۶	۲
۱۰۰	۳۸/۵	۱۹/۲	۱۵
جمع	۱۰۰	۵۰	۳۹

جدول شماره (۱) نشان می‌دهد، با توجه به اینکه در کدبندی انجام شده نمرات بین ۴۰-، افسرده بین ۴۲-۴۰ طبیعی و بالاتر از ۴۲ شادکام می‌باشند، در این بررسی

۵۶/۴٪ دانشجویان گروه آزمایش نمره زیر طبیعی، ۵/۱٪ نمرات طبیعی و ۳۸/۵٪ نمره بالاتر از طبیعی داشته‌اند.

جدول (۲) نتایج نمرات گروه آزمایش بعد از اجرای کارگاه

فرآوانی	درصد	درصد اعتبار	درصد تجمعی	
۲	۲/۶	۵/۱	۵/۱	نمرات کمتر از طبیعی
۶	۷/۷	۱۵/۴	۲۰/۵	نمرات طبیعی
۳۱	۳۹/۷	۷۹/۵	۱۰۰	نمرات بالاتر از طبیعی
۳۹	۵۰	۱۰۰	جمع	

جدول (۲) و نتایج به دست آمده، کاهش چشم‌گیر نمرات کمتر از طبیعی، از ۵۶/۴٪ به ۵/۱٪ و افزایش نمرات بالاتر از حد طبیعی از ۵/۱٪ به ۷/۷٪ را نشان می‌دهد.

جدول (۳) نتایج نمرات در گروه کنترل قبل از اجرای کارگاه

فرآوانی	درصد	درصد اعتبار	درصد تجمعی	
۱۷	۲۷/۸	۴۸/۶	۴۸/۶	نمرات کمتر از طبیعی
۵	۶/۴	۷۴/۳	۶۲/۹	نمرات طبیعی
۱۳	۷۶/۷	۳۷/۱	۱۰۰	نمرات بالاتر از طبیعی
۳۵	۴۴/۹	۱۰۰	جمع	

نتایج جدول (۳) نشان می‌دهد: ۴۸/۶٪ دانشجویان گروه کنترل نمره‌ای در حد افراد طبیعی نگرفته‌اند، تنها ۱۴/۳٪ نمره نرمال و ۳۷/۱٪ نمره‌ای بالاتر از حد طبیعی داشته‌اند.

جدول (۴) نتایج نمرات در گروه کنترل بعد از اجرای کارگاه

نمرات کمتر از طبیعی	درصد تجمعی	درصد اعتبار	درصد	فراوانی
۵۴/۱	۵۴/۱	۵۴/۱	۲۵/۶	۲۰
۵۶/۸	۵۶/۸	۲/۷	۱/۳	۱
۱۰۰	۴۳/۲	۲۰/۵	۱۶	
جمع	۱۰۰	۴۴/۴	۳۷	

همان‌گونه که در جدول (۴) مشاهده می‌شود ۵۴/۱٪ دانشجویان در آزمون مرحله دوم نمره زیر حد نمره طبیعی ۲/۷٪ دانشجویان نمره طبیعی و ۴۳/۲٪ دانشجویان نمره بالاتر از حد طبیعی داشته‌اند.

جدول (۵) نتایج آزمون T برای فرض تحقیق

میانگین	درجه آزادی	آماره	انحراف	سطح معنی داری
۱/۸۹	۳۸	۰/۱۵۳	۰/۱۵۸۰۹	۰/۰۰۱

نتایج آزمون t جدول (۵) جهت بررسی فرضیه تحقیق (آیا آموزش مهارت‌های زندگی بر میزان شادکامی دانشجویان مؤثر است؟) نشان داد در گروه آزمایش که در کارگاه مهارت‌های زندگی شرکت داشته‌اند، بین نتایج گروه قبل و بعد از برگزاری کارگاه، ($p < ۰/۰۰۱$) تفاوت معنی‌دار می‌باشد.

بحث و نتیجه گیری

یافته‌ها نشان داد آشنایی با مهارت‌های زندگی در افزایش نشاط دانشجویان مؤثر است. این یافته با نتایج بررسی ارتباط شادکامی با عمل به باورهای دینی و برون‌گرایی، گزارش رابطه معنادار بین شادکامی با نگرش عمل به باورهای دینی و همچنین با توجه به اینکه عمل به باورهای دینی و تعمیق عقاید مذهبی جزء لاینفکی از مهارت‌های زندگی است، همسو می‌باشد. همچنین نتایج بررسی دیگر در ارتباط با رابطه بین شادکامی اسلامی و شادکامی روان‌شناختی نشان داد، بین شادکامی اسلامی و شادکامی روان‌شناختی رابطه معنی‌داری وجود دارد که این نتایج، با پژوهش حاضر همسو است.

مطالعه دیگری که در خصوص شادکامی و مثبت‌اندیشی صورت گرفته نشان می‌دهد که انسان‌های شاد و سالم در جامعه متمدن، انسان‌هایی مسؤولیت‌پذیر و شهروندانی خوب خواهند بود و افراد شادکام، نگرش خوش‌بینانه‌تری نسبت به وقایع و رویدادهای زندگی دارند. یافته‌های این تحقیق نیز اهمیت آموزش مهارت‌های زندگی را بارزتر می‌سازد. همچنین بررسی نتایج یک طرح ملی نشان می‌دهد که رضایت در حوزه مالی (با میانگین ۱/۱۵) کمترین میزان رضایت و در زمینه فردی (با میانگین ۹)، بیشترین تأثیر را در افزایش رضایت درونی افراد دارد. با توجه به این که آموزش مهارت‌های زندگی در افزایش رضایت فردی افراد مؤثر است، پژوهش حاضر در راستای پژوهش انجام شده می‌تواند تقویت‌کننده و مکمل نتایج آن باشد. از این رو، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که آشنایی با مهارت‌های زندگی در افزایش نشاط اجتماعی دانشجویان مرکز تربیت معلم امام سجاد (ع) مؤثر بوده است. به عبارت دیگر، با اطمینان ۹۹٪ بین آشنایی با مهارت‌های زندگی و افزایش نشاط اجتماعی، رابطه معنی‌داری وجود دارد.

منابع

۱. قرآن (۱۳۹۰). ترجمه الهی قمشه/ای. قم: اجود.
۲. آزموده، پیمان (۱۳۸۶). "رابطه بین جهت‌گیری مذهبی و شادکامی دانشجویان". فصلنامه روانشناسی و دین، سال پنجم، ش ۳ (پاییز): ۱۳۵-۱۶۳.
۳. ابراهیمی، بهمن (۱۳۸۵). بسته مهارت‌های زندگی، اشاره‌ها و نکته‌های زندگی. تهران: پژوهشکده مهندسی و علوم و پزشکی جانبازان.
۴. اختر محقق، مهدی (۱۳۸۷). "شادکامی، شخصیت و موفقیت". حدیث زندگی، سال چهارم، ش ۴۱، (بهار و تابستان): ۱۴-۱۹.
۵. امامی، نسرين (۱۳۸۵). مهارت مقابله با هیجانات. تهران: سازمان بهزیستی معاونت امور فرهنگی و پیشگیری.
۶. بازرگان، زهرا (۱۳۷۷). بررسی عوامل آسیب‌زا در مدارس شهر تهران. تهران: سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس.
۷. باقری، زهرا (۱۳۸۷). "ارزیابی میزان شادکامی ایرانیان در یک نگاه". حدیث زندگی، سال چهارم، ش ۴۱ (بهار و تابستان): ۹۴-۱۱۰.
۸. بیات‌ریزی، مهتاب (۱۳۸۴). "بررسی رابطه شادکامی با عمل به باورهای دینی و برون‌گری دانشجویان رشته‌ی پرستاری و پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران سال ۸۲-۸۳"، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی و علوم تربیتی. واحد علوم تحقیقات تهران. دانشگاه آزاد اسلامی.
۹. رادفر، شکوفه، و دیگران (۱۳۸۷). مهارت حل مسئله. تهران: پژوهشکده مهندسی و علوم و پزشکی جانبازان.
۱۰. سازمان بهداشت جهانی (۱۳۷۷). برنامه آموزش مهارت‌های زندگی. ترجمه: نوری قاسم آبادی و ربابه محمدی. تهران: ارسباران.
۱۱. علی محمدی، کاظم؛ آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۹). "بررسی رابطه بین شادکامی اسلامی و شادکامی روانشناختی در دانشجویان دانشگاه قم". فصلنامه روانشناسی و دین. سال دوم، ش ۳ (پاییز): ۷-۲۸.

۱۲. فتحعلی لواسانی، فهیمه (۱۳۸۵). *مهارت‌هایی برای زندگی کلاس پنجم*. تهران: هنر آبی.
۱۳. نوربالا، احمدعلی (۱۳۷۸). "بررسی مقدماتی پایایی و روایی پرسشنامه شادکامی آکسفورد در دانشجویان دانشگاه‌های تهران". *اندیشه و رفتار*، سال پنجم، ش ۲ (تابستان و پاییز): ۵۵-۶۶.

Harat's libraries in Teymouri's period and their role in the prosperity and promotion of knowledge

Parvish, Mohsen¹

Rahimi, Abdolrafi²

Abstract

Teymour's successor's period of ruling should be regarded as the time when libraries were at the zenith of their success and magnificence. Since the production of books and the establishment of libraries, before the invention of printing, were heavily dependent upon the spread of writing and calligraphy. So, whenever people and chiefs of the government paid attention to writing and calligraphy, books and libraries flourished. The unique feature which strengthened this issue was the continuation of this significance and glory throughout Teymourian period all over the Iran and especially Khorasan. Among the reasons of growth and flourishing of libraries is the use of libraries and books by researchers and writers to compile and collect their works. The majority of these works were written by the commission of the rulers and libraries practitioners. Among the most eminent writers and scholars who worked in Teymouri's rulers' libraries were Khand Amir, Sharafoddin Ali Yazdi and Ghiasoddin Jamshid Kashani, to mention but a few.

Keywords: Books and library, Teymourain, Harat, Rulers and Teymouri Viziers.

1. Undergraduate PhD student in Iran History Imam Khomeini International university of Qazvin The Responsible Writer, mohsen.parvish@yahoo.com

2. Assistant professor in History of Imam Khomeini International university of Qazvin, agabeigom@yahoo.com

The position of the Birjand's scholars' Ajvabeh¹ in local history studies

Alizadeh Birjandi, Zahra²

Abbaslu, Samira³

Elahizadeh, Mohammadhasan⁴

Abstract

Between the written works and compiling of Birjand's scholars, we can see some pamphlets and books with the titles of Ajvabeh. The Ajvabeh of Birjand's scholars which include the questions of religious, legal, judicial, economical and social discussions and also replies which scholars have given to these questions are important from different aspects. Besides the importance of Ajvabeh as a heritage of religious culture, these kinds of works involve outstanding historical, sociological and political information. Regarding to the importance of the contents of these Ajvabeh, the present article on the base of library studies and in reliance to the valuable documents and handwritten manuscript has been searched to investigate and evaluate the portion of the scholars' Ajvabeh of the region in the studies of local history. In this study Akund Mullah Ali Khorashadi, Akund Mullah Mohammad Hasan Herdangi, Sheikh Mohammad Bager Ayati Gazari has been selected which both have contained Ajvabeh and also are among distinguished persons between the scholars in the respect of solving and settling religious matters and sociological status.

Key Words: Birjand, Local History, Ajvabeh of scholars, Mohammad Bager Ayati, Mohammad Hasan Herdangi, Akund Mullah Ali Khorashadi.

1. Replications

2. Assistant professor in history of Birjand University, the responsible writer, Zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

3. MA Student in Islamic Iran History of Birjand University Samiraabbaslu@yahoo.com

4. Assistant professor in history of Birjand University

A report of the archeological inspection and newly founded historical works of the county of Boshruyeh

Anani, Bahram¹

Sharifi, Mostafa²

Abstract

The county of Boshruyeh is located in the northwest of the south khorasan which from the view of natural location the north and the south of it has been encompassed of salt desert and Loot desert, the east of it sandy mounds and dune hills and its west carried the camel-liked mountains respectively. For the first time, natural historians and itinerary writers, such as, Moghaddasi and Naser khosro have pointed to this realm in 4 and 5 lunar centuries. During accomplished archeological study in the solar year 1391, the collection of 165 historic works has been identified and introduced that contained lots of variety. These works consist of historic forts, old houses, watchtowers, reservoirs, lavers, mosques, bridges, caravanserais, mills and historical spaces. Among them the historical space Krend, with the antiquity of Ashkanid era has counted as the oldest historic work. Also, the Castle of Dokhtar of Reghe and the Bridge of Ternav, which part of these works belongs to the Sassanid era are among the fine and illustrated works of this county. Mostly, the Boshruye's archeological works has been established in the middle ages and recent Islamic era. According to the historial texts and the archeological evidences, Boshruye was in the path of caravan of Yazd to holy Mashhad and this path has meet a lot of pilgrims from Imam Reza's (peace be upon to him) sanctuary annually. So, the two big and fine caravanserais in company with enormous size of reservoirs, lavers can be seen in this county which has been developed in conformity with the needs of the natives and pilgrims. In this research field and library methods with improbable samplings has been used.

Key words: Archeology, Boshruye, Historical texture, Islamic era.

1. MA in Archeological studies, bahrambastan2006@gmail.com

2. MA in Archeological studies, mostafasharifi66@gmail.com

Anthropological Analysis of Fort-weaving Art Case Study: Torbat e JamFarbod, Mohammad Sadegh¹Rezaiyan, Aliyeh²**Abstract**

The art of Weaving in Torbat e Jam is known with the name of Fort-weaving (Traditional cloth Weaving) or cloth-weaving with its simple and various designs related to that area. Although Fort-weaving is not known much like the Yazd's silk-weaving, Neyshabour's Bard-weaving and Gilan's Gelimcheh-weaving throughout the Country, it is known greatly in this area and is included among the domestic occupations which plays a significant role in the establishment of employment for women and is done with an elementary machine which is made of inhabitants surrounding devices. This investigation aims at describing and investigating this separated and unknown area of today's Torbat e Jam and the former Boozhgan or Boozgan. An arid and desert-like land which has grown accustomed to the humming of ruthless winds, but its indefatigable inhabitants has strived hard with nature and at time of ingeniousness has produced startling pictures. In this study, through interview with the weavers, it was found that Fort-weaving dates back to several hundred years ago and in the course of their growth and evolution, the agricultural and pastoral life of the people who earned their living through their own products improved gradually and found its place in economic, artistic, literary and other aspect of people's life and became an indispensable part of these people life. Since accounts of Fort-weaving is not included in written research resources, this issue add to the difficulty of the study, however, the how of weaving, maps designs, a detailed description of Fort-weaving machine is based on pictures, photographs taken, as well as its relation to literature and local songs-by rural women- and its effect on the economy of rural families and difficulties and harmful elements on this art, accompanied by suggestions for the permanence of Fort-weaving discussed and studied.

Keywords: Fort, Fort-weaving, Torbat e Jam, Art and woman, economy

1. Assistant Professor in Cultural Sociology of Islamic Azad University of Central Tehran Unit

2. Ma in Anthropology, Alie.rezaiyan@gamil.com

A Comparative Study of Neyshabour and Torbat e Jam's Economic and Social Condition in the Timurids Period

Ferestadeh, Raziye¹

Shabani, Sani, Zahra²

Abstract

Teymour Goorkani and his scions were paying great attention to the prosperity of the cities and built long-standing and sumptuous relics. Although they paid greater attention to the prosperity of some cities, other areas were not regarded that much. After Timor's death, attacks of the rulers' descendants and Ghara-ghoyonlo and Agh-ghoyonlo Turks destroyed the political stability of Iran's government. Timor's Ruling System who was oppressive at times left a harmful effect on people's social life, especially in Khorasan area. But in times of peace and solace, some of the small areas, such as Torbat e Jam in Khorasan was given special consideration by the Timurids and benefited from good economic growth. The social conditions of this region also improved concomitantly. However, Neyshabour which was larger and more important than Torbat e Jam received less attention by Timor's rulers. Due to the occurrence of two earthquakes, Neyshabour's economic and social growth was lesser than that of Torbat e Jam. Among the reasons for the choice of this comparative study between Neyshabour and Torbat e Jam are: lack of political stability after Timor's death, ruler's oppressing the people, public utility measures taken by the Timurids, Neyshabour and Torbat e Jam abilities and features in economic and social conditions in 9th and 10th centuries. The methods used in this study are Historical and field, which the latter one is used for the examination of historical relics in Timurids era.

Keywords: the Timurids, Neyshabour, Torbat e Jam, the Timurids' social and economic conditions.

1. MA in Islamic Iran History, The Responsible Writer, Shadi.ferestad@yahoo.com

2. MA in Islamic Iran History and Lecturer in Bardaskan Payam Noor University, Shabni.sani@gmail.com

The Comparison of Organizational Culture of Ordinary and Brilliant Talented High Schools of the City of Birjand Based on Denison Pattern

Ghodsian, Narges¹

Porshafei, Hadi²

Abstract

Culture in macro level is a specific discussion of organizational fields and also in the micro level, its study in school level is ponderable. The result of this knowledge is the promotion of the insight of headmasters for fulfilling of educational goals by the use of the role of culture. On this base, the purpose of this present research is the comparison of organizational culture of ordinary and brilliant talented high schools of the city of Birjand based on Denison pattern. This research is a kind of comparative-descriptive and applicable research. First, for selecting statistical community from among the ordinary schools of the city one boys' high school and one girls' high school has been selected objectively. Statistical community were formed from 65 individuals of schoolteachers of ordinary high schools and 75 individuals schoolteachers of brilliant talented of high schools. The sample size of statistical community by use of Korjesi and Morgan table was estimated 46 and 55 individuals respectively. The tools for collecting data were Denison's standard questionnaire which its stability was evaluated by the use of the Cronbakh's Alfa coefficient (84/0). The findings of research showed that both of the schools enjoyed a favorite culture. From the four components of the patterns under study, the average of 3 cultural components "involving in job "compatibility" and "message" in schools of brilliant talented were more significant ($p < 0/05$). But the average of component "associability" had no meaningful difference in 2 groups. ($p = 13$). Also, the difference of the average of cultural indicators in relation with prepotency making, team trending, fundamental values, adaptation, harmony and solidarity, goals and objects, intention and direction of guideline except of client based indexes ($p = 0/230$), extension of abilities, ($p = 0/07$), making change ($p = 0/46$), organizational learning, ($p = 0/0$) and perspective ($p = 0/07$), has been meaningful among the schools ($p = 0/0$).

Key words: Organizational culture, Ordinary schools, Brilliant talented schools, Denison pattern.

1. MA student in pedagogical management, nargesghodsian@yahoo.com

2. Assistant professor of Birjand University

The effect of familiarity with life skills on the social joy of students of training tutor centers of Birjand

Miri, Esmat ¹

Khamesan, Ahmad ²

Ramazani, Mohammad ³

Ramazani, Fereydon ⁴

Abstract

This research has been accomplished with the purpose of familiarity to life skills and its influence on the social joy of students of training tutor centers of Birjand. The statistical society research of all students of the tutor training centers of Imam Sajjad and Shahid Bahonar in Birjand city were 438 people in the year of 89-90 which two groups of 39 people were selected randomly as a sample. The data of research obtained by the use of standard Shadkami(hapeness) questionnaire of Oxford and established scale of research of life skills. This exam has been made by Michal Argael and based on Beck's Afsordegi() questionnaire (BDI, 1976). The methods of descriptive-deduction statistic were used in the analyzing of data. The results show that the familiarity with life skills is effective on the happiness of students ($p < 0/001$). The results of T- test indicated that there is a meaningful difference between the results of before and after holding workshop in the testing group who participated in the workshop of life skills. As a result it can be say that the familiarity with life skills is effective in increasing the student's happiness.

Key words: Joy, Happiness, Life skills, the students of tutor training.

1. Faculty member of Farhangiyen University of Pardis Imam Sajjad of Birjand. The responsible writer emiri19@yahoo.com

2. Associate professor in psychology of educational science collage of Birjand University. khamesan@yahoo.com

3. MA in educational managing. m.ramazany1353@yahoo.com

4. Faculty Member in psychology of Payam Noor University of Birjand. Ramazanipnu@yahoo.com

Table of Content

Harat's libraries in Teymouri's period and their role in the prosperity and promotion of knowledge

Parvish, Mohsen/ Rahimi, Abdolrafi, PhD 7

The position of the Birjand's scholars' Ajvabeh in local history studies

Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD/ Abbaslu, Samira/ Elahizadeh, Mohammadhasan, PhD 29

A report of the archeological inspection and newly founded historical works of the county of Boshruyeh

Anani, Bahram/ Sharifi, Mostafa 53

Anthropological Analysis of Fort-weaving Art: Case Study: Torbat e Jam

Farbod, Mohammad Sadegh, PhD/ Rezaiyan, Aliyeh 81

A Comparative Study of Neyshabour and Torbat e Jam's Economic and Social Condition in the Timurids Period

Ferestadeh, Raziye/ Shabani, Sani, Zahra 115

The Comparison of Organizational Culture of Ordinary and Brilliant Talented High Schools of the City of Birjand Based on Denison Pattern

Ghodsian, Narges/ Porshafei, Hadi, PhD 133

The effect of familiarity with life skills on the social joy of students of training tutor centers of Birjand

Miri, Esmat/ Khamesan, Ahmad/ Ramazani, Mohammad, PhD/ Ramazani, Fereydon.....157



Referees

1. Asghari, Aghdas, PhD, Assistant professor, Islamic Azad University Gonabad Unit
2. Bidokhti, Mohammad Ali, PhD, Assistant professor, Birjand University
3. Poorshafei, Hadi, PhD, Assistant professor, Birjand University
4. Jafarniya, Fatemeh, PhD, Assistant professor, Ardebil Payam Noor University
5. Rastgoo Moghadah, Mitra, PhD, Assistant professor, Birjand University
6. Zarei, Ali, MA, Birjand University
7. Shahab, Mohammad Hadi, PhD, Assistant professor, Birjand University
8. Asgari, Ali, PhD, Assistant professor, Birjand University
9. Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD, Assistant professor, Birjand University
10. Mikaniki, Javad , PhD, Assistant professor, Birjand University
11. Nasrollahi, Seyyed Noorollah, MA, Birjand University
12. Hashemzadeh Mohammad Javad, PhD, Assistant professor, Birjand University
13. Hashemi Zarjabad, Hassan, PhD, Assistant professor, Birjand University
14. Yahyai, Ali, PhD, Assistant professor, Birjand University



In The Name Of God

Khorasan Quarterly of Cultural and Social Studies

Serial: 28

ISBN 1735-8256

Vol.7 No.4. Summer2014

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Chairman: Motahharifar, Mohammad

Editor-in-chief: Alizadeh Birjandi, Zahra. PHD

Executive editor: Jafari, Mohammad Hussein

Executive manager: Bahari, Abbasali/Zarang, Mahin

Editorial Board:

1. Ahmadi, Habib. PhD, Associate Professor of Sociology and Planning, Shiraz University
2. Poorshafei, Hadi, PhD, Assistant Professor of Education, Birjand University
3. Rashed Mohassel, Mohammad Taghi, PhD, Professor of Language and Culture; Research center of Humanities and Cultural Studies.
4. Rashed Mohassel, Mohammad Reza, PhD, Assistant Professor of Persian Language and Literature, Mashhad University
5. Sarmad, Gholamali, PhD, Associate Professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch
6. Shateri, Mofid, PhD, Assistant Professor of Geography and Rural Planning, Birjand University
7. Shokoohi, Gholamhussein, PhD, Professor of Educational Science, Tehran University.
8. Alizadeh Birjandi, Zahra. PhD, Assistant Professor of History, Birjand University
9. Farbod, Mohammad Sadegh, PhD, Assistant Professor of Cultural Sociology, Islamic Azad University, Tehran Branch
10. Kamyabi Mask, Ahmad, PhD, Professor of the Theater and Literature, Tehran University
11. Mikaniki, Javad, PhD, Assistant Professor Geography and Rural Planning, Birjand University
12. Sepehr, Mohammad Homayoun, PhD, Assistant Professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch

Literature Editor (Persian): Nasrollahi, Seyyed Noorollah

English Editor: Azarkamsnd, Akbar MA

Cover designer: Fekrebekr

Lithography and layout: Golru printing and publication co.

Circulation: 1000

Price: 2000 rials

Address: South Khorasan, Birjand, Shahid Mahallati Av. General Office of Culture and Direction,

Research Society Office

Tel: 0561 – 432373

Fax: 0561 – 4323277

Email: Daftareh-nashriyeh@yahoo.com

Ershad.shora@yahoo.com

The ideas mentioned in this issue declare the view of this quarterly. The writers are responsible for the ideas mentioned in their writing, and translators are responsible for their translations. Materials sent to the quarterly for publication are not sent back if not appropriate. This quarterly has the right to edit or delete some material.